



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

د آسمان د دست دوی

# آسمان دست دوی

په پښتانه ژبه  
لکلی

د آسمان د دست دوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روی دست آسمان : خاطرات غدیر خم ( حوادث آخرین سال زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله )

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	روی دست آسمان: خاطرات غدیر خم (حوادث آخرین سال زندگی پیامبرصل الله علیه و آله)
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۵	نوای کاروان می آید امروز!
۱۷	یار مهربان من کجاست؟
۲۰	صدای یار را در آسمان شنیده ام
۲۳	از ماه من، خبرهای خوش می رسد
۲۵	به سوی تو می آیم!
۲۸	نمایشی بزرگ از قیام قیامت
۳۰	خانه دوست کجاست؟
۳۵	همچون پروانه، دلباخته گشتم
۳۹	من کاسه داغ تر از آش هستم!
۴۱	مژده دهید، بوی بهار می رسد!
۴۳	از ماه من شکایت نکنید!
۴۷	اکنون به عهد خویش وفا کن!
۵۰	ای خدای سرزمین مشعر!
۵۲	سلام بر سرزمین آرزوها
۵۶	سلام بر یادگار عزیز خورشید
۵۸	در این شهر گمشده ای دارم
۶۱	بازار داغ انگشترها!
۶۴	پیمانی سیاه در خانه دوست

- ۶۶ ..... در انتظار پیام آسمانی مانده ام
- ۶۸ ..... ما برای بدرقه خورشید آمده ایم
- ۷۲ ..... زلال برکه در دل کویر
- ۷۴ ..... مدال افتخار بر سینه غدیر
- ۷۸ ..... زیر درختان سرسبز و بلند
- ۸۲ ..... شکوه یک نماز در تاریخ
- ۸۴ ..... عترت پاک مرا بشناسید!
- ۸۸ ..... چه کسی روی دست آسمان است؟
- ۹۵ ..... بیعت با مولای آب و آینه
- ۱۰۰ ..... خاک بر سر خود می ریزیم
- ۱۰۳ ..... هنر آسمانی در اوج می ماند
- ۱۰۵ ..... پیامبر عاقل تر از همه است
- ۱۱۰ ..... جوانی که با غرور می رود
- ۱۱۴ ..... فراموش نکن! ما همسایه تو هستیم
- ۱۱۸ ..... برق یک شمشیر، پشیمانمان کرد
- ۱۲۰ ..... چوب خدا صدا ندارد
- ۱۲۶ ..... خداحافظ ای چشمه آسمان
- ۱۳۰ ..... پی نوشت ها
- ۱۴۹ ..... منابع تحقیق
- ۱۶۵ ..... درباره مرکز

## روی دست آسمان: خاطرات غدیر خم (حوادث آخرین سال زندگی پیامبر صل الله علیه و آله)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: روی دست آسمان: خاطرات غدیر خم (حوادث آخرین سال زندگی پیامبر صل الله علیه و آله) / مهدی خدامیان آرانی .

مشخصات نشر: تهران: دلیل ما، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۳۷ ص.

شابک: ۲۹۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۴۸۰-۰

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۹]-۲۳۷.

موضوع: غدیر خم -- داستان

موضوع: داستان های مذهبی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۵/۲۲۳/BP خ ۳۵ ر ۹۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۴۸۹۷۲

ص: ۱

اشاره





روی دست آسمان: خاطرات غدیر خم (حوادث آخرین سال زندگی پیامبر صل الله علیه و آله)

مهدی خدامیان آرانی .

ص: ۳



## فهرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من می خواهم شما را به سفر مهمی ببرم ، آیا شما همسفر من می شوید ؟

ما به مدینه سفر می کنیم و همراه با پیامبر، لباس احرام می پوشیم و به سوی مکه می رویم؛ طواف خانه خدا به جا می آوریم، و بعد از مدتی به سرزمین عرفات می رویم .

بعد از پایان اعمال حج به مدینه باز می گردیم و در میانه راه به برکه آبی می رسیم که بسیار زلال و باصفاست ! در آنجا جبرئیل نازل می شود و پیام مهمی را برای پیامبر می آورد و حماسه غدیر شکل می گیرد .

خورشید امامت و ولایت طلوع می کند و جهان را با نور خود روشن می کند . این کتاب قصد دارد تصویری واضح از غدیر در ذهن شما ایجاد کند .

ما دفتر تاریخ را باز می کنیم و در میان ۱۴۷ کتاب تحقیقی - عربی به جستجوی حقیقت می پردازیم .

با من همراه باشید ، زیرا من این کتاب را به عشق شما که شیعه مولایم هستید ، نوشته ام .

مهدی خدّامیان آرانی

قم، خرداد ۱۳۸۸

ص: ۷



## نوای کاروان می آید امروز!

می دانم که تو هم مثل من آرزو داری به زیارت خانه خدا بروی!

حتما شنیده ای که طواف خانه خدا چقدر صفا دارد!

پس بیا همراه هم به این سفر برویم.

اما تا یادم نرفته به تو خبر خوشی بدهم، من و تو قرار است همسفر پیامبر باشیم.

همین چند روز قبل، پیامبر اعلام کرد که به زودی برای انجام حج به مکه خواهد رفت. (۱)

همه مسلمانان دارند خود را آماده این سفر می کنند، آنها می خواهند همراه پیامبر، حج به جا آورند.

ما باید خدا را شکر کنیم که الآن در مدینه هستیم و می توانیم همراه پیامبر به حج برویم.

ده سال از هجرت پیامبر به مدینه می گذرد و پیامبر در این مدّت ده سال که در مدینه بوده، به حج نرفته است.

در واقع، این اولین بار خواهد بود که پیامبر، مراسم حج را به صورت عملی به مردم نشان خواهد داد.

از زمان حضرت ابراهیم(علیه السلام) سال ها می گذرد و در این مدّت، بدعت های زیادی

ص: ۹

---

۱- ۱. إنّ رسول الله صلى الله عليه و آله أقام بالمدينة عشر سنين لم يحجّ: الكافي ج ۴ ص ۲۴۵، تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۴۵۵، مستطرفات السرائر ص ۵۵۱، فقه القرآن للراوندي ج ۱ ص ۲۶۶، تفسير الصافي ج ۳ ص ۳۷۳، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۱۴۶.

در حج پیدا شده است ، پیامبر می خواهد حج ابراهیمی را دوباره زنده کند .

پیامبر ، گروهی را به مناطق مسلمان نشین فرستاده است تا این خبر را به همه مردم بدهند .

مدینه هر روز از روز قبل شلوغ تر می شود ، گروه های زیادی از مسلمانان مناطق مختلف، به مدینه آمده اند .

آیا تو با خود لباس احرام آورده ای ؟ نکند فراموش کرده باشی !

ناراحت نباش ، آنجا بازار مدینه است ، زود برو و برای خود لباس احرام خریداری کن ، به زودی این قافله بزرگ حرکت خواهد کرد !

ص: ۱۰



## یار مهربان من کجاست؟

صدای اذان به گوش می رسد ، بیا به مسجد برویم .

مسجد مدینه چقدر باصفاست ! مردم در صف های منظم نشسته اند و منتظر آمدن پیامبر هستند .

پیامبر وارد مسجد می شود ، همه از جای خود بلند می شوند ، پیامبر به آنها سلام می کند و به سوی محراب می رود .

آیا چهره نورانی پیامبر را می بینی ؟ به راستی که نگاه به چهره او غم را از دل می زداید .

نماز بر پا می شود ، گویی که تمام اهل آسمان به تماشای این نماز نشسته اند ، عزیزترین بنده خدا به نماز ایستاده است .

بعد از نماز ، مردم دور پیامبر حلقه می زنند ، آنها سوال می کنند که چه موقع به سوی مکه حرکت خواهیم کرد .

پیامبر در جواب می گوید که باید منتظر بمانیم تا بقیه مسلمانانی که در راه مدینه هستند از راه برسند ، آن وقت همه با هم به سوی مکه حرکت خواهیم نمود .

همسفرم !

من علی (علیه السلام) را اینجا نمی بینم ، آیا تو می دانی او کجاست ؟

ص: ۱۱

من خیلی دلم می خواهد او را ببینم ، مگر نمی دانی پیامبر بارها فرموده است که نگاه به چهره علی (علیه السلام) ، عبادت است ؟

اما هر طرف را که نگاه می کنم او را نمی بینم ، از دیگران پرس وجو می کنم معلوم می شود که علی (علیه السلام) به سفر رفته است .

حتما می خواهی بدانی او به کدام سفر رفته است .

مدتی پیش ، وقتی که سرتاسر سرزمین حجاز مسلمان شدند ، پیامبر تصمیم گرفت تا پیام اسلام را به کشور همسایه ، یمن برساند .

پیامبر در ابتدا خالد بن ولید را برای این مأموریت انتخاب نمود و او را به یمن فرستاد .

خالد بن ولید ، مدت شش ماه در یمن ماند ، اما نتوانست حتی یک نفر را هم مسلمان کند . (۱)

برای همین پیامبر تصمیم گرفت تا علی (علیه السلام) را به سوی یمن بفرستد ، زیرا او تنها کسی بود که می توانست این مأموریت بزرگ را انجام دهد .

پیامبر علی (علیه السلام) را به حضور طلبید و به او چنین گفت : «من می خواهم تو را به سوی یمن بفرستم تا آنان را به اسلام دعوت کنی» . (۲)

علی (علیه السلام) خود را آماده این سفر کرد ، با فاطمه و فرزندان خود حافظی نمود و همراه با عده ای از سربازان نزد پیامبر آمد .

پیامبر نگاهی به او کرد و او را در آغوش گرفت ، اشک در چشمان پیامبر نشست .

همه از علاقه پیامبر به علی (علیه السلام) خبر داشتند ، قطره های اشک بر صورت پیامبر نشسته بود .

ص: ۱۲

---

۱- ۲. أقام خالد على القوم ستة أشهر يدعوهم...: الإرشاد ج ۱ ص ۶۲، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۶۳، أعيان الشيعة ج ۱ ص ۴۱۰.

۲- ۳. بعث رسول الله صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام إلى اليمن يدعوهم إلى الإسلام...: أعلام الوري ج ۱ ص ۲۵۷، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۶۰.

پیامبر دست خود را روی سینه علی (علیه السلام) گذاشت و در زیر لب سخنانی را زمزمه کرد، او در حقّ علی (علیه السلام) دعا نمود.

موقع حرکت فرارسید، پیامبر آخرین سخن خود را به علی (علیه السلام) گفت: «علی جان! اگر خدا یک نفر را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر از همه دنیا می باشد» (۱).

علی (علیه السلام) روی پیامبر را بوسید و در میان پرده ای از اشک، با پیامبر خدا حافظی کرد و به سوی یمن تاخت.

ص: ۱۳

---

۱-۴. وایمُ الله، لأن یهدی الله علی یدیک رجلاً...: الکافی ج ۵ ص ۲۸، تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۱۴۱، مشکاه الأبرار ص ۱۹۳، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۴.

## صدای یار را در آسمان شنیده ام

مردم منتظر هستند تا پیامبر دستور حرکت به سوی مکه را بدهد ، آنها نمی دانند که پیامبر دلش می خواهد در این سفر علی (علیه السلام) نیز همراه او باشد .

به راستی آیا علی (علیه السلام) خواهد توانست در این سفر حضور داشته باشد ؟

آیا فاطمه (علیها السلام) باید بدون علی (علیه السلام) به سفر حج برود ؟

مدتی قبل جبرئیل بر پیامبر نازل شده است و پیام مهمی را برای او آورده است .

متن پیام چنین است : «تو همه واجبات دین را برای مردم بیان کرده ای ، امّا هنوز دو واجب مهم ، باقی مانده است ، اکنون موقع آن است که آنها را برای مردم بیان کنی ، آن دو واجب مهم ، حج و ولایت علی (علیه السلام) می باشد» .

معلوم می شود که پیامبر در این سفر ، دو برنامه مهم در دستور کار خود دارد .

برای همین است که خدا از پیامبر خواسته است تا به همه مسلمانان خبر بدهد که برای این سفر آماده شوند .

همسفر خوبم ! از سفر علی (علیه السلام) روزها می گذرد ، دل پیامبر برای او خیلی تنگ شده است .

وقتی که گل نبود ، باید گلاب را بویید ، هر وقت که دل پیامبر ، بی قرار علی (علیه السلام)

می شود حسن و حسین را در آغوش می کشد .

به راستی آیا تا به حال فکر کرده ای که چرا پیامبر این قدر علی (علیه السلام) را دوست دارد ؟

آیا می خواهی تو را از راز آن باخبر کنم ؟

راز این عشق مقدّس به شب معراج برمی گردد.

آن شب که پیامبر به معراج رفت و هفت آسمان را پشت سر گذاشت و به ساحت قدس خدا رسید ، صدایی به گوشش رسید ، یک نفر پیامبر را با اسم صدا زد : «ای احمد !» .

پیامبر لحظه ای به فکر فرو رفت ، این صدا چقدر آشناست !

این صدا که صدای علی (علیه السلام) است !

پیامبر در حریم قدس خدا بود و هفت آسمان را پشت سر گذاشته بود. پس چرا صدای علی (علیه السلام) به گوش می رسید ؟

اینجا بود که پیامبر گفت : «خدایا ! آیا تو با من سخن می گویی یا علی با من سخن می گوید ؟» .

و چنین جواب آمد : «من خدای تو هستم ، اکنون که به حضور من آمده ای به قلب تو نظر کردم و دیدم که هیچ کس را به اندازه علی ، دوست نداری ، برای همین با صدایی همچون صدای علی با تو سخن می گویم تا قلب تو آرام گیرد» .<sup>(۱)</sup>

و به راستی که خدا به خوبی از تپش های قلب پیامبر خبر داشت .

بار دیگر خطاب رسید : «ای محمّد ! من علی را جانشین تو قرار دادم ، هر کس او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس نافرمانی او کند ، نافرمانی مرا کرده است» .<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۵

---

۱- ۵. سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله وقد سُئِلَ: بِأَيِّ لَغَةٍ خَاطَبَكَ رَبِّكَ لَيْلَةَ الْمَعْرَاجِ...: تفسیر الصافی ج ۳ ص ۱۷۷، کشف الغمّه ج ۱ ص ۱۰۳، ینابیع المودّه ج ۱ ص ۲۴۶.

۲- ۶. لَيْلَةَ أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ، كَلَّمَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ... فَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا حَجَّتِي بَعْدَكَ عَلَى خَلْقِي...: الجواهر السنیه ص ۲۳۰، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۴۰.

پیامبر باید هفتاد هزار حجاب را پشت سر می گذاشت تا دوباره به این دنیا باز گردد ، او از هر حجاب که می گذشت این صدا را می شنید : «ای محمد ! علی را دوست داشته باش » .(۱)

همسفرم !

اکنون دیگر می دانی که چرا پیامبر ، این قدر به علی (علیه السلام) عشق می ورزد ، زیرا پیامبر فراموش نمی کند که در شب معراج ، خدا هفتاد هزار بار به او توصیه کرده است که علی (علیه السلام) را دوست بدارد .

ص: ۱۶

---

۱-۷. سمعتُ النداء من ورائی: یا محمدُ أحبَّ علیاً، یا محمدُ أكرمَ علیاً...: الیقین ص ۴۲۷، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۴۲۷.

## از ماه من، خبرهای خوشی می رسد

مردم ، گروه گروه به مدینه می آیند ، فکر می کنم آمار مسافران این سفر به هفتاد هزار نفر رسیده باشد .(۱)

دیگر وقت حرکت ، نزدیک است ، اما علی(علیه السلام) هنوز نیامده است ، مگر می شود پیامبر بدون علی(علیه السلام) به این سفر برود ؟

تمام این سفر بهانه ای است تا مردم با ولایت علی(علیه السلام) آشنا شوند .

باید صبر کرد تا خبری از او برسد .

همسفرم ! نگاه کن ! سواری به سوی مدینه می آید ، او وارد شهر می شود و سراغ پیامبر را می گیرد .

مردم در جواب می گویند : «پیامبر در مسجد است» .

او نزد پیامبر می آید و سلام می کند و می گوید : «ای رسول خدا ! من از یمن می آیم ، من از جانب علی(علیه السلام) برای شما خبرهای خوشی آورده ام» .

پیامبر تا نام علی(علیه السلام) را می شنود گل لبخند بر صورتش می نشیند ، مثل اینکه تمام عرش و ملکوت را به او داده اند .

نامه رسان ، نامه علی(علیه السلام) را به پیامبر می دهد و می گوید : «وقتی که علی(علیه السلام) به یمن رسید و با قبیله همدان سخن گفت ، همه آنها اسلام آوردند ، با اسلام آوردن

ص: ۱۷

---

۱- ۸. بلغ من حج مع رسول الله من أهل المدينة وأهل الأطراف والأعراب سبعين ألف إنسان: الاحتجاج ج ۱ ص ۶۸، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۰۲، تفسیر الصافی ج ۲ ص ۵۳، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۷۳.

این قبیله ، تمام مردم آن کشور ، مسلمان شدند». (۱).

لازم است اشاره کنم که قبیله همدان ، یکی از بزرگ ترین قبیله های یمن می باشد. (۲).

این خبر ، موفقیت بزرگی است ، علی (علیه السلام) توانسته است بدون جنگ ، همه اهل یمن را مسلمان کند .

وقتی پیامبر این سخن را می شنود به سجده می رود و خدا را شکر می کند .

سجده پیامبر طول می کشد ، من نمی دانم این سجده شکر او برای اسلام آوردن اهل یمن است یا برای سلامتی علی (علیه السلام) .

بعد از مدتی ، پیامبر سر از سجده برمی دارد و می گوید : «سلام خدا بر قبیله همدان». (۳).

جا دارد که پیامبر به قبیله همدان سلام کند ، زیرا وقتی آنها با علی (علیه السلام) روبرو شدند ، او را شناختند و مجذوب خوبی های او شدند .

من معتقدم به برکت همین سلام پیامبر ، مردان و زنان این قبیله همواره پیرو حقیقت خواهند بود .

اکنون ، پیامبر دستور می دهد تا نامه ای برای علی (علیه السلام) نوشته شود ، پیامبر در این نامه از علی (علیه السلام) می خواهد تا همراه با اهل یمن برای انجام حج به سوی مکه حرکت کند. (۴).

پیامبر نامه را به نامه رسانی می دهد و از او می خواهد تا هر چه سریع تر به سوی یمن حرکت کند . نامه رسان ، نامه را می گیرد و به سوی یمن می تازد .

ص: ۱۸

۱- ۹. فأسلمت همدان كلها في يوم واحد، فكتب علي عليه السلام إلى رسول الله... الاستيعاب ج ۳ ص ۱۱۲۱، الكامل لابن الأثير ج ۲ ص ۳۰۰، السيره الحلبيه ج ۳ ص ۲۲۵، أعلام الوري ج ۱ ص ۲۵۸.

۲- ۱۰. همدان قبیله کبیره من الیمن: الكامل لابن الأثير ج ۱ ص ۲۶، معجم قبائل العرب ج ۳ ص ۱۲۲۴.

۳- ۱۱. فلما قرأ كتابه خرّ ساجداً، ثم جلس... الاستيعاب ج ۳ ص ۱۱۲۱، تاریخ الطبری ج ۲ ص ۳۹۰، التنبيه والإشراف ص ۲۳۸.

۴- ۱۲. كاتب أمير المؤمنين عليه السلام بالتوجه إلى الحج من الیمن... الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۱، مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۸۴، كشف الغمّه ج ۱ ص ۲۳۶، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۸۴.



## به سوی تو می آیم!

امشب، شب بیست و پنجم ماه ذی القعدة است، تا عید قربان، پانزده روز مانده است، باید هر چه سریع تر به سوی مکه حرکت کنیم. (۱)

پیامبر در مسجد اعلام می کند که ما فردا سفر خود را آغاز می کنیم.

همسفر خوبم! می بینم که تو هم مانند من، بسیار خوشحال هستی!

سرانجام موقع حرکت فرا می رسد و ما برای دیدار خانه دوست حرکت خواهیم کرد، چه سعادت بی بالاتر از این که ما همراه پیامبر خدا، به این سفر معنوی برویم.

خورشید طلوع کرده است و کاروان بزرگی، آماده حرکت است، تا چشم کار می کند زنان و مردانی را می بینی که از همه جا برای سفر حج به اینجا آمده اند.

همه منتظر هستند تا پیامبر از خانه خود بیرون بیاید و سفر آغاز شود.

آنجا را نگاه کن!

پیامبر در حالی که حسن و حسین (علیه السلام) را همراه خود دارد از خانه خارج می شود، فاطمه (علیها السلام) هم در میان زنان به چشم می خورد، پیامبر سوار بر شتر خود می شود و حرکت آغاز می شود.

صدای الله اکبر همه جا را فرا گرفته است، عده ای بر شتر سوار هستند و عده زیادی هم پیاده به این سفر آمده اند.

حدود هشت کیلومتر راه می رویم و به میقات شجره می رسیم.

اینجا میقات کسانی است که از راه مدینه به سوی مکه می روند.

ص: ۱۹

---

۱-۱۳. فخرج صلی الله علیه و آله بهم لخمس بقین من ذی القعدة: سنن النسائی ج ۵ ص ۱۵۶، السنن الکبری للبیهقی ج ۵ ص ۶، السنن الکبری للنسائی ج ۲ ص ۳۵۰، مسند أبی یعلی ج ۴ ص ۹۳، البدایه والنهایه ج ۵ ص ۱۲۷، السیره النبویه لابن کثیر ص ۲۱۴.

حتما می‌پرسی: میقات یعنی چه؟

میقات به جایی می‌گویند که تو باید لباس‌های دنیایی را از تن خود بیرون بیاوری و لباس سفید احرام به تن کنی .

ما در اینجا ندای لَبَّيْكَ بر زبان جاری می‌سازیم و دعوت خدا را اجابت می‌کنیم .

زمانی که ابراهیم(علیه السلام) خانه خدا را بازسازی کرد خدا به او دستور داد تا بر بالای کوهی برود و همه مردم را به زیارت خانه خدا دعوت کند .

صدای ابراهیم(علیه السلام) در گوش تاریخ طنین انداخته و همه خداپرستان را به زیارت کعبه فرا می‌خواند .

و اکنون تو که در اینجا ذکر لَبَّيْكَ را بر زبان جاری می‌کنی در واقع دعوت ابراهیم(علیه السلام) را اجابت می‌کنی .(۱)

همسفر خوبم!

آیا می‌دانی معنای کلمه لَبَّيْكَ چیست؟

من مثالی می‌زنم و فکر می‌کنم این گونه بتوانم به تو کمک کنم: اگر یک نفر، شما را با اسم صدا بزند، در جواب او می‌گویید: بله .

این بله، همان لَبَّيْكَ است، یعنی اگر شما عرب زبان بودید وقتی کسی شما را صدا می‌زد به جای بله از کلمه لَبَّيْكَ استفاده می‌کردید .

اکنون، حواست جمع باشد، قرار است در این مکان مقدّس، دعوت خدا را اجابت کنی و به این دعوت، بله بگویی .

دوست عزیزم!

زود باش! الآن اذان ظهر را می‌گویند، باید برویم غسل نماییم و لباس احرام بر تن کنیم .

مبارک باشد!

تو در لباس زیبای احرام، دیگر کبوتر حرم شده‌ای!

ص: ۲۰

---

۱- ۱۴. لَمَّا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنْ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...: الكافي ج ۴ ص ۳۳۵، دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۹۴، علل الشرائع ج ۲ ص ۴۱۶، وسائل الشيعه ج ۱۲ ص ۳۷۴، وراجع: الدر المنثور ج ۴ ص ۳۴۵، تاريخ مدينة دمشق ج ۶ ص ۲۰۶.

آنجا را نگاه کن!

آن طرف را می گویم، آن ۶۶ شتر، شترهایی است که پیامبر برای قربانی کردن، همراه خود آورده است. (۱)

بلال، اذان گوی پیامبر را نگاه کن!

او منتظر است که خورشید به وسط آسمان برسد تا اذان ظهر را بگوید.

همه مردم پشت سر پیامبر در صف های منظمی نشستند، پیامبر تصمیم دارد بعد از نماز ظهر، ذکر لبیک را بگوید و مُحَرَّم شود.

الله اکبر!

این صدای بلال است که در میقات می پیچد.

پیامبر لباس احرام بر تن کرده و در مقابل خدای خود به نماز ایستاده است، تمام فرشتگان برای دیدن این منظره به صف ایستاده اند.

نماز تمام می شود و پیامبر می خواهد ذکر لبیک را بر زبان جاری کند.

اشک در چشمان پیامبر حلقه می زند و می گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ...» به سوی تو می آیم ای خدای بی همتا! دعوت تو را اجابت می کنم، ای کسی که همه نعمت ها از آن توست!».

اشک ها و لبیک ها در هم می آمیزد و شوری به پا می شود. (۲)

ص: ۲۱

---

۱- ۱۵. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: الله أكبر، قد سقتُ أنا ستّاً وستين: كشف الغمّه ج ۱ ص ۲۳۶، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۸۵.

۲- ۱۶. ثمّ خرج حتّى أتى المسجد الذى عند الشجره، فصلى فيه الظهر، ثمّ عزم بالحجّ...: الكافى ج ۴ ص ۲۴۵، تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۴۵۵، وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۲۱۴، جامع أحاديث الشيعه ج ۱۰ ص ۳۵۱.

این کاروان بزرگ از میقات حرکت می کند ، نگاه کن ، تمام این بیابان پر از مردمی است که لباس سفید بر تن کرده اند .

آنها همراه پیامبر می روند و به دقت به او نگاه می کنند تا هر کاری که آن حضرت می کند را انجام دهند .(۱)

پیامبر آرام آرام به سوی خانه دوست حرکت می کند ، زیر لب ذکر لَئِيك را تکرار می کند .

ما از اینجا تا مکه باید بیش از چهارصد کیلومتر راه برویم !

آفتاب گرم حجاز بر ما می تابد ، مواظب باش ! تو نباید زیر سایه بروی !

این سفر یادآور قیامت است ، همانگونه که در قیامت سایه ای نیست تا از سوزش آفتاب زیر آن پناه بگیری ، در این سفر هم نباید زیر سایه بروی .

همسفرم !

در این سفر نباید نگاه در آینه کنی ؛ چرا که آینه مظهر خودبینی است ، تو باید از خود بگذری و سراسر ، جان شوی !

تو باید دنیا و آنچه بوی دنیا را می دهد کنار بگذاری ، نباید عطر بزنی ، نباید خود را خوشبو کنی .

خلاصه آن که خدا خواسته است تا تو در این دنیا نیز ، قیامت را به تصویر بکشی و خود را برای آن روز آماده کنی .

ص: ۲۲

---

۱- ۱۷. واجتمعوا للحج رسول الله صلى الله عليه و آله، وإنما كانوا تابعين ينظرون ما يلبسون به ويتبعونه...: الكافي ج ۴ ص ۲۴۵، الحدائق الناضرة ج ۱۴ ص ۳۱۶، الفصول المهمه للحزب العاملي ج ۱ ص ۶۴۹، منتقى الجمان ج ۳ ص ۱۲۲، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۹۰.

این لباس سفید که بر تن نموده‌ای، همانند کفن است و می‌روی تا خانه دوست را زیارت کنی، تو اکنون مُحَرَّم شده‌ای (۱).  
شب‌ها و روزها می‌گذرد و من و تو همراه این کاروان در حرکت هستیم.

همسفرم! می‌دانم خسته شده‌ای!

بیش از یک هفته است که در راه هستیم و این سفر برای تو سخت است.

ولی ما به سفر عشق می‌رویم، می‌دانم که همه این سختی‌ها برای تو شیرین است.

آنجا را نگاه کن، عده‌ای به سوی پیامبر می‌روند، آنها با پیامبر از خستگی خود سخن می‌گویند.

آیا پیامبر دستور استراحت خواهد داد؟

نه، فرصت ما بسیار کم است، ما باید خود را زودتر به مکه برسانیم، تا روز عید قربان فرصت زیادی نمانده است، آن روز همه ما باید در سرزمین منا باشیم.

پیامبر به آنها نگاهی می‌کند و دستور می‌دهد تا به آرامی بدونند، این باعث خواهد شد تا روحیه بهتری داشته باشند (۲).

مردم با این سخن پیامبر، آهسته می‌دوند، بار دیگر شوری در این جمعیت می‌افتد، صدای «الله اکبر»، همه بیابان را می‌گیرد.

دیگر، راه زیادی تا مکه نمانده است، ما به زودی مهمان خانه دوست خواهیم بود.

ص: ۲۳

---

۱- ۱۸. به شخصی که لباس احرام به تن کند و ذکر لَبَّيْكَ بگوید «مُحَرَّم» می‌گویند.

۲- ۱۹. فَلَمَّا كَانَ بِالْغَمِيمِ اعْتَرَضَ الْمَشَاهِدَ، فَصَفَّوْا صَفُوفًا، فَشَكُوا إِلَيْهِ الْمَشَى...: إِمْتَاعُ الْأَسْمَاعِ ج ۲ ص ۱۰۷.

امروز روز چهارم ماه ذی الحجّه است ، پنج روز دیگر تا روز عرفه فرصت داریم .

درست است ما ده روز است که در راه هستیم ، ان شاء الله به زودی به مکه می رسیم .<sup>(۱)</sup>

درست پشت آن کوه ، شهر مکه قرار دارد ، پس عجله کن !

اهل مکه باخبر شده اند که پیامبر و مسلمانان به این شهر می آیند ، آنها برای استقبال پیامبر به بیرون از شهر آمده اند .

تا به حال ، شهر مکه چنین جمعیت عظیمی را ندیده است ، هزاران نفر همراه پیامبر برای اعمال حج وارد شهر مکه می شوند .

ما همراه پیامبر به سوی مسجد الحرام می رویم ، از در مسجد وارد می شویم و به سوی کعبه می رویم .

ناگهان کعبه ، مقابل چشمان من نمایان می شود ، بی اختیار به سجده می افتم ، اشک از چشمان من جاری می شود .

ستایش خدایی را که تو را عزیز کرد ،

و تو را قبله من قرار داد تا به سوی تو نماز بخوانم .

ای صاحب خانه !

این خانه، خانه توست ، من هم بنده تو هستم که به اینجا پناه آورده ام .

ص: ۲۴

---

۱- ۲۰. ودخل مکه لأربع مضمین من ذی الحجّه: صحیح ابن خزیمه ج ۴ ص ۳۶۳، المعجم الكبير ج ۷ ص ۱۲۷، وسائل الشیعه

ج ۱۳ ص ۱۹۹.

سر از سجده برمی دارم ، به دنبال پیامبر می گردم .

پیامبر نزدیک کعبه است و اشک در چشمان او حلقه زده است. او دست راست خود را به حجرالأسود می کشد و دعایی را زیر لب زمزمه می کند. (۱)

آیا می دانی حجرالأسود چیست ؟

در گوشه ای از کعبه که طواف از آنجا شروع می شود ، سنگ سیاهی قرار دارد که به آن حجرالأسود می گویند .

جالب است بدانی که حَجَر در زبان عربی به معنای سنگ و اَسود به معنای سیاه است .

نگاه کن !

پیامبر خم شده است و لب های خود را بر حجرالأسود گذاشته است و صدای گریه اش به گوش می رسد .

نمی دانم چه شده که گریه پیامبر طولانی شده است ! (۲)

به راستی چه رمز و رازی در این سنگ سیاه نهفته که ما از آن بی خبریم ؟

چرا دیدن این سنگ این گونه اشک پیامبر را جاری ساخته است ؟

همسفر خوبم !

آیا می خواهی قصه این سنگ را برایت بگویم ؟

روزی و روزگاری ، قبل از اینکه خدا ، حضرت آدم(علیه السلام) را خلق کند ، در بهشت فرشته ای بود که نزد خدا مقامی بس بزرگ داشت .

یک روز خدا ، همه فرشتگان را جمع کرد و پیمان بزرگ خداپرستی را به آنها عرضه کرد .

اولین فرشته ای که این پیمان بزرگ را قبول کرد همین فرشته بود .

این فرشته ، مدت ها قبل ، نور محمد و آل محمد(صلی الله علیه و آله) را دیده بود و به این نور مقدس ، عشق فراوانی داشت .

ص: ۲۵

---

۱- ۲۱. كان استلمه في أول طوافه: الكافي ج ۴ ص ۲۴۵، مستند الشيعة ج ۱۲ ص ۱۵۹، وسائل الشيعة ج ۱۱ ص ۱۲۴؛ فاستلمه وفاضت عيناه بالبكاء...: تلخيص الحبير ج ۷ ص ۳۱۷، المستدرک للحاکم ج ۱ ص ۴۵۵، صحيح ابن خزيمة ج ۴ ص ۲۱۲،

سبل الهدى والإرشاد ج ٨ ص ٤٦٢.

٢-٢٢. ثم وضع شففيه عليه بيكى طويلاً...: سنن ابن ماجه ج ٧ ص ٩٨٢، تهذيب الكمال ج ٢٦ ص ٢٤٢، ميزان الاعتدال ج ٣ ص ٦٧٦.



هنوز خدا، آدم و حوا(علیه السلام) را نیافریده بود، اما آن نور مقدّس را در بالای همه آسمان ها آفریده بود.

و این گونه بود که این فرشته، گوی سبقت را از همه ربود و قلبش پر از این عشق مقدّس شد.

وقتی که خدا، آدم(علیه السلام) را آفرید از او خواست تا در حضور این فرشته، به آن پیمان اقرار کند.

وقتی که آدم(علیه السلام) از بهشت رانده شد خداوند به این فرشته یک مأموریت مهم داد.

آن مأموریت این بود که خدا او را به عنوان امین خود در روی زمین قرار داد.

حتما می پرسى چگونه؟

خدا آن فرشته را تبدیل به سنگ سفید و زیبایی کرد و آن را در یک گوشه کعبه قرار داد، اما چون بت پرستان روی این سنگ سفید، دست گذاشتند، رنگ آن، سیاه شد.

البته تو می دانی که کعبه به دستور جبرئیل در زمان آدم(علیه السلام) ساخته شد، و در واقع ابراهیم(علیه السلام) در زمان خودش، این خانه را بازسازی کرد.

و جالب است بدانی که آدم(علیه السلام) هر روز و شب، کنار این سنگ می رفت و آن پیمان بزرگ را یادآوری می کرد.

وقتی روز قیامت فرا برسد بار دیگر خدا این سنگ را به صورت اول خود در می آورد.

آن روز، این فرشته در پیشگاه خدا شهادت خواهد داد که چه کسانی نزد او آمدند و به آن پیمان بزرگ، اقرار نمودند.

اگر این سنگ را با چشم دل نگاه کنی، او را فرشته ای زیبا خواهی دید.

هنوز چهره پیامبر روی حجرالاسود است و اشک او جاری است.

فکر می کنم اکنون دیگر دانستی که چرا پیامبر این چنین با حجرالأسود خلوت کرده است .

مگر برایت نگفتم که این سنگ بوی عشقی مقدّس را می دهد ؟ هیچ فرشته ای ، مانند او شیفته علی (علیه السلام) نیست .

آری ، این فرشته ، بوی علی (علیه السلام) را می دهد !

و شاید پیامبر که دلش برای برادرش علی (علیه السلام) خیلی تنگ شده است ، بوی یار خود را از آن استشمام می کند .<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۷

---

۱- ۲۳. كان ملكاً من عظماء الملائكة عند الله، فلما أخذ الله من الملائكة الميثاق...: الكافي ج ۴ ص ۱۸۶، علل الشرائع ج ۲ ص ۴۳۰، مختصر بصائر الدرجات ص ۲۲۱، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۶۹.

پیامبر چهره خود را از روی حجرالاسود برمی دارد و طواف را آغاز می کند .

پیامبر دور کعبه ، هفت بار می چرخد ، مردم هم با پیامبر طواف می کنند .

اینجا دیگر همه ، پروانه یک شمع می شوند و دور خانه دوست می چرخند .

به راستی که طواف کعبه چه صفایی دارد ، احساسی که در هیچ جای دیگر تجربه نمی کنی .

هنگامی که گرد این خانه طواف می کنی خدا به تو مباحثات و افتخار می کند و رحمت خود را بر تو نازل می کند .(۱)

آیا می دانی با هر قدمی که تو در طواف این خانه برمی داری ، خداوند حسنه ای برای تو می نویسد و گناهی از تو می بخشد

؟(۲)

پیامبر هنگام طواف ، ذکر خدا بر لب دارد و با خدای خویش سخن می گوید .

هفت دور طواف تمام می شود ، اکنون پیامبر به سوی مقام ابراهیم می رود تا در آنجا نماز طواف را به جا آورد .

همسفر خوبم ! حتما می دانی که مقام ابراهیم، همان سنگ مقدّسی است که جای پای ابراهیم(علیه السلام) بر آن می باشد .

وقتی که ابراهیم(علیه السلام) کعبه را بازسازی می کرد این سنگ را زیر پای خود گذاشت

ص: ۲۸

---

۱- ۲۴. إنَّ الله يباهي بالطائفين: مجمع الزوائد ج ۳ ص ۲۰۸، تاریخ بغداد ج ۵ ص ۳۶۹، مسند أبي يعلى ج ۴ ص ۳۳۰، الجامع الصغير ج ۱ ص ۲۸۱، كنز العتال ج ۵ ص ۴۹، لسان الميزان ج ۳ ص ۲۲۶؛ يُنزل الله في كلِّ يوم مئة وعشرون رحمة، ستون منها للطائفين: المعجم الكبير ج ۱۱ ص ۱۰۲، الكامل لابن عدى ص ۲۷۸، تفسير مجمع البيان ج ۱ ص ۳۸۳، فيض القدير ج ۲ ص ۴۰۲، وراجع: المحاسن ج ۱ ص ۱۴۵، الكافي ج ۴ ص ۲۴۰.

۲- ۲۵. مَنْ طاف بالبيت سبعا يحصيه، كتبت له... السنن الكبرى ج ۵ ص ۱۷۶، الدر المنثور ج ۴ ص ۳۵۸؛ مَنْ طاف بهذا البيت أسبوعاً... الكافي ج ۴ ص ۴۱۱، وسائل الشيعة ج ۱۳ ص ۳۰۳.

تا بتواند دیوار کعبه را تمام کند .

در این هنگام بود که به اذن خدا ، جای پای ابراهیم ، روی این سنگ نقش بست و این سنگ به مقام ابراهیم مشهور شد و نماز طواف را باید پشت این مقام خواند .<sup>(۱)</sup>

نماز پیامبر تمام می شود و او اکنون بار دیگر به سوی حجر الأسود می رود و دو دست خود را بر آن می کشد و آنگاه دست های خود را به صورت می کشد .<sup>(۲)</sup>

بعد از آن پیامبر به سوی کوه صفا می رود، او از کوه صفا بالا می رود و صدای او در دل کوه می پیچد :

الله اکبر ، الله اکبر!<sup>(۳)</sup>

تمام مسلمانان نیز همراه پیامبر این ذکر را تکرار می کنند .

گوش کن ! پیامبر این دعا را می خواند : «ستایش خدایی را که به وعده خود عمل نمود و بنده خود را یاری کرد و دشمنان اسلام را نابود ساخت» .<sup>(۴)</sup>

تا چند سال قبل ، تمام فاصله این کوه تا کوه مروه پر از بت هایی بود که مردم به پرستش آنها مشغول بودند .

اما امروز باید خدا را شکر کرد که همه آن بت ها نابود شده اند و همه مردم ، ندای خداپرستی سر می دهند .

الله اکبر !

پیامبر حدود یک ساعت بر بالای کوه صفا می ایستد و دعا می خواند .<sup>(۵)</sup>

اکنون موقع آن است که به سوی کوه مروه حرکت کنیم .

به کوه مروه می رسیم ، پیامبر از کوه بالا می رود ، بار دیگر صدای پیامبر در فضا

ص: ۲۹

---

۱- ۲۶. لَمَّا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنْ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...: الكافي ج ۴ ص ۳۳۵، دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۹۴، علل

الشرائع ج ۲ ص ۴۱۶، وسائل الشيعه ج ۱۲ ص ۳۷۴، وراجع: الدر المنثور ج ۴ ص ۳۴۵، تاريخ مدينة دمشق ج ۶ ص ۲۰۶.

۲- ۲۷. ثم رجع إلى الركن فاستلمه...: صحيح مسلم ج ۴ ص ۴۰، سنن الدارمي ج ۲ ص ۴۶، الثقات لابن حبان ج ۲ ص ۱۲۵،

البدایه والنهایه ج ۵ ص ۱۷۷، المجموع ج ۸ ص ۵۰، المغنی لابن قدامة ج ۳ ص ۴۰۳.

۳- ۲۸. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ إِذَا يَقِفُ عَلَى الصَّفَا يَكْبُرُ ثَلَاثًا...: السنن الكبرى للنسائي ج ۵ ص ۲۴۰.

۴- ۲۹. فرقى عليه حتى رأى البيت، فاستقبل القبلة وقال:...أنجز وعده وهزم الأحزاب وحده: مسند أحمد ج ۳ ص ۳۷۰، صحيح

مسلم ج ٤ ص ٤٠، سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١٠٢٣، عون المعبود ج ٥ ص ٢٥٦، عيون الأثر ج ٢ ص ٣٤٣، الأذكار النوويه ص ١٩٦، المحلى ج ٧ ص ١٢٠.  
٥-٣٠. ثم صعد على الصفا فقام بقدر ما يقرأ الإنسان سورة البقره: الكافي ج ٤ ص ٢٥٠، وسائل الشيعه ج ١١ ص ٢٢٤.

می پیچد : الله اكبر !

بعد از لحظاتی ، به سوی کوه صفا برمی گردیم ، ما باید فاصله صفا و مروه را هفت بار طی کنیم .  
امیدوارم که خسته نشده باشی ! این دور آخر است ، وقتی به کوه مروه برسیم ، دیگر سعی تمام می شود.

ص : ۳۰

## من کاسه داغ تر از آش هستم!

پیامبر از کوه مروه بالا- می رود و رو به مردم می کند و می گوید: «جبرئیل به من دستور داده است تا به شما بگویم که مقداری از موی سر خود را کوتاه کنید و از احرام بیرون بیایید و هر کس که مانند من همراه خود از میقات، قربانی آورده است باید در احرام بماند». (۱)

مردم به سخن پیامبر عمل می کنند و با کوتاه کردن موی سر خود از احرام بیرون می آیند.

همسفر خوبم!

تو که همراه خود قربانی از میقات نیاورده ای؟

پس بیا از احرام خارج شویم.

این اعمالی که ما انجام دادیم، اعمال عمره است و ما باید نزدیک روز عرفه، یکبار دیگر لباس احرام به تن کنیم و به سوی سرزمین منا برویم و در آنجا گوسفند یا شتری خریداری نماییم و آن را قربانی کنیم.

مبارک باشد! خدا از تو قبول کند!

در منطقه اَبطَح، چادرهای زیادی بر پا می شود و همه، لباس های احرام را از تن بیرون آورده، بدن خود را شسته، لباس های معمولی خود را به تن می کنند. (۲)

امّا پیامبر هنوز لباس احرام به تن دارد، و در خیمه خود استراحت می کند، این حکم خداست که هر کس با خود قربانی آورده است باید در احرام باقی بماند.

ص: ۳۱

---

۱- ۳۱. فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحْلُ وَلْيَجْعَلْهَا عَمْرَةً: صحيح مسلم ج ۴ ص ۴۰، سنن الدارمی ج ۲ ص ۴۶، صحيح ابن حبان ج ۹ ص ۲۵۵، الدرر لابن عبد البر ص ۲۶۲، نصب الراية ج ۳ ص ۱۲۹، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۴۰۴؛ وأمر من لم يكن ساق الحج أن يطوف وأن يسعى ويقصر: مسند أحمد ج ۱ ص ۲۴۱، صحيح البخاري ج ۲ ص ۱۵۱، صحيح مسلم ج ۴ ص ۳۳، سنن أبي داود ج ۱ ص ۴۰۱، فتح الباري ج ۳ ص ۳۳۵، صحيح ابن حبان ج ۹ ص ۲۳۷.

۲- ۳۲. نزل رسول الله صلى الله عليه وآله بمكة بالبطحاء هو وأصحابه، ولم ينزل الدور...: الكافي ج ۴ ص ۲۴۶، تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۴۵۶، وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۲۱۵.

در این میان صدایی به گوشم می رسد ، یک نفر با مردم سخن می گوید : «ای مردم ! شما خجالت نمی کشید ؟ پیامبر هنوز در لباس احرام است و شما لباس های زیبا بر تن کرده اید ؟!» (۱).

خدای من ! این کیست که این گونه سخن می گوید ؟

چرا او هنوز لباس احرام به تن دارد ؟

آیا او را می شناسی ؟ او عمر بن خطاب است .

پیامبر از خیمه خود بیرون می آید ، او را صدا می زند و می گوید :

-- چرا هنوز لباس احرام به تن داری ؟ مگر تو همراه خود قربانی آورده ای ؟

-- نه .

-- پس چرا از احرام خارج نشدی ؟ مگر من نگفتم هر کس قربانی از میقات با خود نیاورده است، از احرام خارج شود ؟

-- ای رسول خدا ! آخر چگونه من از احرام خارج شوم در حالی که شما هنوز لباس احرام به تن دارید ؟ (۲)

اما مثل اینکه عمر بن خطاب تصمیم دارد هر طور شده است حرف خودش را به کرسی بنشانند . (۳)

مگر نباید همه ما تسلیم دستور پیامبر باشیم ؟ ما می توانستیم از میقات با خود قربانی بیاوریم و اکنون مانند پیامبر در احرام باقی بمانیم ، اما الآن که این کار را نکرده ایم باید به دستور پیامبر عمل کنیم .

ص: ۳۲

---

۱- ۳۳. أما تستحيون تخرجون رؤوسكم تقطر من الغسل ورسول الله على إحرامه؟: مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۸۵ ، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۸۶.

۲- ۳۴. ما لي أراك يا عمر محرماً؟ أسقتَ هدياً؟: الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۴، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۸۶.

۳- ۳۵. قد علمت أنّ النبيّ فعله وأصحابه، ولكنّي كرهت أن يظّلوا مُعرّسين بهنّ في الأزاک ثمّ يروحون في الحجّ تقطّر رؤوسهم: مسند أحمد ج ۱ ص ۵۰، صحيح مسلم ج ۴ ص ۴۶، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۹۹۲، سنن النسائي ج ۵ ص ۱۵۳، السنن الكبرى للبيهقي ج ۵ ص ۲۰.



## مژده دهید، بوی بهار می رسد!

دل پیامبر بی قرار دیدن علی (علیه السلام) شده است، فاطمه (علیها السلام) نیز در انتظار آمدن همسرش است.

آنجا را نگاه کن! سواری به سوی ما می آید! بوی خوش یار مهربان می آید، خدای من! این علی (علیه السلام) است که به این سو می آید.

علی (علیه السلام) در حالی که لباس احرام بر تن دارد از اسب پیاده می شود.

پیامبر از خیمه بیرون می آید، علی (علیه السلام) را می بوسد و او را به خیمه دعوت می کند.

علی (علیه السلام) گزارش های سفر خود را به پیامبر می دهد: «خدا مرا کمک کرد و من توانستم مردم یمن را مسلمان کنم؛ وقتی نامه شما به دستم رسید همراه با پنج هزار نفر به سوی مکه آمدم، همه ما در یَلَمَم، (۱) لبیک گفتیم و وقتی نزدیک مکه رسیدیم به همراهان خود دستور دادم در آنجا توقف کنند تا من نزد شما بیایم و کسب تکلیف کنم». (۲)

پیامبر با شنیدن سخنان علی (علیه السلام) خوشحال می شود و شکر خدا را به جا می آورد.

اکنون، علی (علیه السلام) می داند که فاطمه (علیها السلام) چشم انتظار اوست.

او از پیامبر اجازه می گیرد تا به خیمه فاطمه (علیها السلام) برود و او را ببیند.

ص: ۳۳

---

۱- ۳۶. یَلَمَم، میقات کسانی است که از طرف یمن به سوی مکه می آیند.

۲- ۳۷. وخرج أمير المؤمنين بمن معه من المعسكر الذي صحبه إلى اليمن... وخلف عليهم رجلاً منهم: الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۲، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۸۴.

علی (علیه السلام) وارد خیمه می شود .

بوی عطر تمام خیمه را فرا گرفته است ، او سلام می کند و جواب می شنود .

علی (علیه السلام) با دیدن همسرش تعجب می کند ، فاطمه (علیها السلام) از احرام بیرون آمده و لباس زیبایی بر تن کرده است .

علی (علیه السلام) از فاطمه (علیها السلام) سوال می کند :

-- فاطمه ! پیامبر هنوز لباس احرام بر تن دارد ، چرا تو از احرام بیرون آمده ای ؟

-- این دستور پدرم بود ، هر کس که با خود قربانی همراه نیاورده است باید از احرام خارج شود و در روز عرفه دوباره احرام

ببندد . (۱)

اکنون ، علی (علیه السلام) به سوی پیامبر باز می گردد و ماجرا را شرح می دهد .

پیامبر رو به او می کند و می گوید :

-- علی جان ! تو هنگام احرام چگونه نیت کردی ؟

-- من هنگامی که در میقات بودم چنین گفتم : «خدایا ! من مانند لَئِیک پیامبر ، لَئِیک می گویم» .

-- آیا از میقات با خود قربانی هم آورده ای ؟

-- آری ، من با خود سی و چهار شتر آورده ام و نیت کرده ام که آنها را در این سفر حج ، قربانی کنم . (۲)

لبخندی دلنشین بر چهره پیامبر نمایان می شود ، در میان این همه جمعیت ، فقط حجّ علی (علیه السلام) مانند حجّ پیامبر است .

ص: ۳۴

---

۱- ۳۸. فوجد ریحاً طیباً، ووجد علیها ثياباً مصبوغة، فقال: ما هذا يا فاطمه؟...: الکافی ج ۴ ص ۲۴۶، تهذیب الأحکام ج ۵

ص ۴۵۶، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۱۵.

۲- ۳۹. قلت: «اللهم إهلاً كإهلال نبيك»، وسقتُ معي من البدن أربعاً وثلاثين بدنه: الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۲، بحار الأنوار ج ۲۱

ص ۳۸۴.

## از ماه من شکایت نکنید!

اکنون علی(علیه السلام) با پیامبر خداحافظی می کند و به مسجد الحرام می رود و اعمال خود را انجام می دهد و بعد سریع به سوی مردم یمن که در بیرون شهر هستند می رود .

اما وقتی به اهل یمن می رسد می بیند که آنها لباس های احرام خود را عوض کرده اند و پارچه های نو بر تن دارند .

-- شما این همه پارچه نو از کجا آورده اید ؟

-- ما از پارچه هایی که همراه کاروان بود استفاده کرده ایم .

-- این پارچه ها از بیت المال است ، من باید آنها را تحویل پیامبر بدهم ، شما چرا به آنها دست زده اید ؟

-- ما می خواستیم با لباس های احرام تمیز و نو به زیارت خانه خدا برویم .

-- هر چه سریع تر این پارچه ها را از تن بیرون آورید !

اهل کاروان این دستور را انجام می دهند ، اما در دلشان از علی(علیه السلام) ناراحت می شوند .

به هر حال ، مردم یمن به سوی مکه حرکت می کنند و وارد مسجد الحرام می شوند و اعمال خود را انجام می دهند .

سپس آنها نزد پیامبر می روند و در حضور پیامبر از علی(علیه السلام) شکایت می کنند : «ما می خواستیم با لباس احرام نو طواف خانه خدا را انجام دهیم ، اما علی(علیه السلام) با این

کار ما مخالفت کرد.»

پیامبر چون سخنان اهل یمن را می شنود رو به آنها می کند و می گوید: «هرگز در مورد علی (علیه السلام) بدگویی نکنید، او اگر بر شما سخت گیری کرده است برای این بوده که می خواسته دستور خدا را اجرا کند». (۱)

با این سخن پیامبر، همه می فهمند که علی (علیه السلام) در راه حق کوتاهی نمی کند، او می خواسته است با این کار خود از بیت المال دفاع کند.

چند روز می گذرد...

ظهر روز پنجشنبه، هشتم ماه ذی الحجّه فرا می رسد، پیامبر دستور می دهد تا مردم غسل کنند و لباس احرام بر تن کنند و لئیک بگویند. (۲)

بار دیگر صدای لئیک در همه جا می پیچد، چه شوری بر پا می شود!

هزاران هزار نفر، همراه با پیامبر، لئیک گویان به سوی سرزمین عرفات حرکت می کنند.

آنها شب را در راه می مانند و صبح جمعه که روز عرفه است به سرزمین عرفات می روند. (۳)

همسفر خوبم!

اینجا سرزمین عرفات است.

سرزمینی که خدا گناهان بزرگ را به حرمت آن می بخشد و رحمت خود را بر بندگان خویش نازل می کند. (۴)

آیا می دانی که جبرئیل، ابراهیم (علیه السلام) را به این سرزمین آورد و به او گفت: «ای ابراهیم! به گناه خویش اعتراف کن» (۵).

این سرزمین، جایی است که ما باید به گناهان خود اعتراف کنیم تا خداوند ما را مشمول عفو و رحمت خود قرار دهد.

آیا آن کوه را می بینی که آنجاست؟

ص: ۳۶

---

۱- ۴۰. فَلَمَّا دَخَلُوا مَكَّةَ كَثُرَتْ شَكَايَاتُهُمْ... ارفعوا ألسنتكم عن عليّ بن أبي طالب: الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۳، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۸۵.

۲- ۴۱. فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ عِنْدَ الزَّوَالِ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَغْسِلُوا وَيَهْلُوا بِالْحَجِّ: المبسوط للطوسي ج ۱ ص ۳۱۰، النهايه ص ۲۰۷.

- المهذب ج ١ ص ٢٤٣، السرائر ج ١ ص ٥٢٣، البدايه والنهايه ج ٥ ص ١٨٧، السيره النبويه لابن كثير ج ٤ ص ٣٣٧.
- ٣-٤٢. ذهب المشهور إلى أنّ يوم العرفه من حجّه الوداع تاسع ذى الحجّه، كان يوم الجمعة، راجع: تفسير مجمع البيان ج ٣ ص ٢٧٣، تفسير جامع البيان ج ٦ ص ١٠٥؛ وكان فى حجّه الوداع بعرف يوم الجمعة: المغنى لابن قُدامه ج ٢ ص ١٩٤.
- ٤-٤٣. من الذنوب ذنوب لا يُغفر إلا بعرفات... دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٩٤، مستدرك الوسائل ج ٨ ص ٣٧، بحار الأنوار ج ٩٦ ص ٥٠.
- ٥-٤٤. قال لإبراهيم عليه السلام هناك: اعترف بذنبك...: المحاسن ج ٢ ص ٦٤، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ص ١٩٦، علل الشرائع ج ١ ص ٤٣٦.

فکر می کنم که همان کوه رحمت (جبل النور) است .

پیامبر کنار این کوه می ایستد ، همه مردم می خواهند کنار این کوه وقوف کنند .

پیامبر رو به آنها می کند و با دست اشاره به سرزمین عرفات می کند و می گوید : «ای مردم ! شما می توانید در تمام این سرزمین وقوف کنید» .<sup>(۱)</sup>

پیامبر از ظهر تا نزدیک غروب ، رو به قبله می ایستد و مشغول دعا می شود .<sup>(۲)</sup>

اشک در چشمان او حلقه زده است و با خدای خویش راز و نیاز می کند .

در جای جای این سرزمین ، صدای گریه و دعا به گوش می رسد .

ص: ۳۷

- 
- ۱- ۴۵. فجعل الناس يبتدون أخفاف ناقته... أيها الناس، ليس موضع ناقتي: مختلف الشيعة ج ۴ ص ۲۳۴، مدارك الأحكام ج ۷ ص ۴۱۳، ذخيره المعاد ج ۱ ص ۶۵۲، جواهر الكلام ج ۱۹ ص ۴۹، الكافي ج ۴ ص ۲۴۷، وسائل الشيعة ج ۱۱ ص ۲۱۶.
- ۲- ۴۶. ثم استقبل القبلة، فلم يزل واقفاً حتى غربت الشمس: سنن الدارمي ج ۲ ص ۴۸، الاستذكار ج ۴ ص ۲۹۸، التمهيد ج ۲۴ ص ۴۲۶، السيره النبويه لابن كثير ج ۴ ص ۳۵۴.

## اکنون به عهد خویش وفا کن!

وقتی در مدینه بودیم جبرئیل بر پیامبر نازل شد و به آن حضرت دستور داد تا سفر مهم خود را شروع کند و در آن سفر، حج خانه خدا و ولایت علی (علیه السلام) را برای مردم بیان نماید.

قرار است در این سفر اسلام کامل شود، پیامبر تا امروز همه واجبات را برای مردم گفته است، فقط ولایت علی (علیه السلام) مانده است که باید در این سفر برای مردم بیان شود.

آیا می دانی که در همین صحرای عرفات، آیه ولایت نازل می شود؟

گوش کن، این جبرئیل است که با پیامبر سخن می گوید: «ای محمد! خدا به تو سلام می رساند و از تو می خواهد تا به عهد خود وفا کنی و علی را به عنوان جانشین خود معرفی کنی.» (۱)

امروز مردم باید بدانند که حج با ولایت علی (علیه السلام) کامل می شود.

اما پیامبر رو به جبرئیل می کند و می گوید: «ای جبرئیل! عده ای از این مردم دشمنی و کینه علی را به دل دارند، می ترسم که آنان در میان امت من اختلاف ایجاد کنند و باعث شوند امت من از اسلام روی برگردانند، از تو می خواهم که از خدا بخواهی تا مرا از فتنه آنها ایمن گرداند.» (۲)

همسفر خوبم! پیامبر می داند که بزرگان قبیله قریش هرگز به جانشینی علی (علیه السلام) راضی نخواهند شد.

ص: ۳۸

---

۱- ۴۷. یا محمد، إِنَّ اللَّهَ يَقْرُوكَ السَّلَام... فاعهد عهدك وقدم وصيتك: الاحتجاج ج ۱ ص ۶۹، اليقين لابن طاووس ص ۳۴۴، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۰۲.

۲- ۴۸. فخشى رسول الله قومه وأهل النفاق والشقاق أن يتفرقوا ويرجعوا إلى جاهليته... المصادر السابقة.

قریش یکی از بزرگ‌ترین قبیله‌های عرب است، ریاست شهر مکه به دست این قبیله است و برای همین تمام عرب‌ها به این قبیله احترام می‌گذارند.

گرچه خود پیامبر نیز از این قبیله است، اما بزرگان این قبیله با اسلام دشمنی‌های زیادی نمودند.

علی (علیه السلام) در جنگ بدر و اُحد، بزرگان قریش را که به جنگ اسلام آمده بودند، کشته است. (۱)

اگر شمشیر علی (علیه السلام) در جنگ بدر و اُحد نبود، دشمنان، اسلام را نابود کرده بودند.

این علی (علیه السلام) بود که بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای در مقابل آنها ایستاد و تا پای جان از اسلام دفاع کرد.

امروز بزرگان قریش به ظاهر مسلمان شده‌اند، اما آنها کینه بزرگی از علی (علیه السلام) به دل دارند.

آنها رسم‌های روزگار جاهلیت را فراموش نکرده‌اند و در فکر انتقام خون قریش هستند.

اگر امروز آنها بفهمند که پیامبر می‌خواهد علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خود معرفی کند، دسیسه خواهند کرد.

برای همین، پیامبر می‌خواهد، خدا او را از فتنه‌های آنها ایمن کند.

جبرئیل به آسمان می‌رود...

اگر خوب نگاه کنی اشک را در چشمان پیامبر می‌بینی! او بزرگان قریش را به خوبی می‌شناسد، می‌داند که آنها به این سادگی، ولایت علی (علیه السلام) را قبول نخواهند کرد.

پیامبر می‌خواهد در بهترین موقعیت، این مأموریت مهم را انجام دهد، او منتظر برگشتن جبرئیل است.

ص: ۳۹

---

۱- ۴۹. علیّ کان قد قتل من قریش وغیرهم من القبائل قتلی کلّ واحد منهم...: إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۴، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۳۰.



کاش همه مردم ، قلب صاف و بدون کینه ای داشتند ، آن وقت در همین سرزمین عرفات ، پیامبر مراسم بیعت با علی (علیه السلام) را بر گزار می کرد .

آنجا را نگاه کن !

پیامبر ، علی (علیه السلام) را به حضور می طلبد .

علی (علیه السلام) با عجله می آید و پیامبر با او مشغول سخن می شود و به او خبر می دهد که جبرئیل بر او نازل شده است .  
همسفرم ! نگاه کن ، وقت زیادی تا غروب خورشید نمانده است .

پیامبر نگاهی به خورشید می کند و دست به دعا برمی دارد ، او می خواهد دعا کند .

دعای پیامبر این است : «خدایا ! من به عفو و بخشش تو پناه می برم ، مرا از رحمت خود بی نصیب مگردان» . (۱)

اکنون موقع حرکت است ، همه مردم آماده شده اند . با غروب آفتاب همه به سوی سرزمین مَشْعَر حرکت می کنند .

شوری بر پا می شود ، گویی یک بیابان به حرکت افتاده است ، تا چشم کار می کند مردمانی را می بینی که به سوی سرزمین مشعر حرکت می کنند ، چه محشری بر پا شده است !

تو هم با چشمانی اشکبار با سرزمین عرفات وداع می کنی !

آیا بار دیگر دیدار این سرزمین قسمت ما خواهد شد ؟

ص : ۴۰

## ای خدای سرزمین مشعر!

هوا دیگر تاریک شده است و ستارگان جلوه نمایی می کنند ، آسمان چه شکوهی دارد !

پیامبر در حالی که بر شتر خویش سوار است و ذکر استغفر الله بر لب دارد به سوی سرزمین مشعر می رود .

بعد از ساعتی به آن سرزمین می رسیم ، پیامبر دستور می دهد تا بلال اذان بگوید ، نماز مغرب و عشاء بر پا می شود .(۱)

امشب که شب عید قربان است ، باید در این صحرا بمانیم و فردا اول طلوع آفتاب به سرزمین منا برویم .

بعد از نماز ، پیامبر مقداری استراحت می کند .

تو هم خیلی خسته ای ، قدری استراحت کن ...

... همسفر ! برخیز ! اذان صبح نزدیک است ، باید سریع وضو بگیری ، الان نماز بر پا می شود .

صدای اذان در این سرزمین می پیچد :

الله اکبر !

نماز بر پا می شود ، چه نماز باصفایی !

هوا دارد روشن می شود و پیامبر رو به قبله ایستاده است و مشغول دعا است .

دعای پیامبر تا لحظه روشن شدن هوا، طول می کشد ، وقتی که هوا کاملاً

ص: ۴۱

---

۱- ۵۱. ثم أفاض وأمر الناس بالدَّعَا، حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمَزْدَلِفَةِ وَهُوَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ...: الكافي ج ۴

ص ۲۴۷، تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۴۵۷، وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۲۱۶.

روشن می شود پیامبر به سوی سرزمین منا حرکت می کند. (۱)

پیامبر از مردم می خواهد تا به آرامی قدم بردارند و موجب اذیت و آزار دیگران نشوند.

در روزگار جاهلیت، رسم بر این بود که مردم با عجله، سرزمین مشعر را ترک می کردند، اما پیامبر با این رسم مخالفت می کند و برای همین، دستور می دهد تا مردم به آرامی به سوی منا بروند. (۲)

گوش کن!

پیامبر زیر لب این دعا را زمزمه می کند: «خدایا! توبه مرا قبول کن و دعای مرا مستجاب نما!» (۳)

ص: ۴۲

- 
- ۱- ۵۲. ثم استقبل القبلة فدعاه وكبره وهلله ووحّده، فلم يزل واقفاً حتّى أسفر...: صحيح مسلم ج ۴ ص ۴۲، السنن الكبرى للبيهقي ج ۵ ص ۸، سنن أبي داود ج ۱ ص ۴۲۷، صحيح ابن حبان ج ۹ ص ۲۵۸.
- ۲- ۵۳. فأفاض رسول الله السكينة والوقار والدعه، وأفاض بذكر الله تعالى...: علل الشرائع ج ۲ ص ۴۴۴، تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۶۳۷، بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۲۶۷.
- ۳- ۵۴. حرّك ناقته وهو يقول: واقبل توبتي، وأجب دعوتي: تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۶۳۷، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۴۶۸، وسائل الشيعه ج ۱۴ ص ۲۲.

امروز، روز عید قربان است و ما اکنون به سرزمین منا رسیده ایم.

آیا می دانی چرا این سرزمین را منا نامیده اند؟

وقتی که جبرئیل، ابراهیم(علیه السلام) را به این سرزمین آورد به او گفت: «ای ابراهیم! هر چه می خواهی آرزو کن!». (۱).

اینجا سرزمینی است که آرزوهای بزرگ برآورده می شود.

پیامبر به سوی جَمْرَه یا همان شیطان بزرگ می رود تا بر آنجا سنگ بزند، پیامبر هفت سنگ بر آن می زند و هر بار فریاد الله اکبر او در همه جا می پیچد. (۲).

البته ما باید سنگ های خود را به آن ستونی که در وسط به عنوان نشانه، نصب شده بزنیم، اینجا سه ستون سنگی هست که به هر کدام از آنها جَمْرَه می گویند، امروز فقط به یکی از آنها سنگ می زنیم، اما فردا و روز بعد از آن، باید به همه ستون ها سنگ بزنیم.

می دانم دلت می خواهد داستان جَمْرَه را برایت بگویم.

وقتی که خدا خواست ابراهیم(علیه السلام) را امتحان کند، به او دستور داد تا فرزند دلبندهش، اسماعیل(علیه السلام) را به این سرزمین بیاورد و در راه او قربانی کند.

ابراهیم(علیه السلام) همراه با اسماعیل به این سرزمین آمد، شیطان سر راه او آمد و او را این گونه وسوسه کرد: «تو چقدر بی رحم هستی! آیا می خواهی با دست خودت فرزندت را سر ببری؟».

ص: ۴۳

---

۱- ۵۵. قال لإبراهیم علیه السلام: تمنّ علی ربّک ما شئت: عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۹۸، بحار الأنوار ج ۶ ص ۹۷.

۲- ۵۶. فرماہ سبع حصیات یکبر مع کلّ حصاه: المجموع ج ۸ ص ۲۴۳، جامع البیان ج ۱ ص ۷۷۰، تفسیر الثعلبی ج ۲ ص ۱۱۰، تفسیر البغوی ج ۱ ص ۱۷۴، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۲ ص ۵.

جبرئیل به کمک ابراهیم (علیه السلام) آمد و به او دستور داد که شیطان را با سنگ بزند .

ابراهیم (علیه السلام) سنگی برداشت و به سوی شیطان پرتاب کرد .

او با زبان دل این گونه با شیطان سخن می گفت : «تو می خواهی مرا وسوسه کنی تا دستور خدای خویش را انجام ندهم ! من ، خود ، فرزند و هر چه که دارم را فدای خدا می کنم» .

همسفر خوبم !

از آن روز رسم شده است که حاجی به همان جایی سنگ بزند که ابراهیم (علیه السلام) به شیطان سنگ زده است . (۱)

حاجی با این کار خود ، به تمام وسوسه هایی که شیطان می کند ، سنگ می زند .

آیا می دانی به عدد هر سنگی که به جَمَره می زنی خداوند گناهی از گناهان کبیره تو را می بخشد ؟ (۲)

دوست خوب من !

اکنون دیگر موقع قربانی کردن است .

نگاه کن ! پیامبر شترهایی را که از میقات همراه خود آورده است ، قربانی می کند ، علی (علیه السلام) هم شترهای خودش را قربانی می کند .

کسانی که همراه خود قربانی نیاورده اند ، اینجا شتر یا گوسفندی را خریداری و قربانی می کنند .

پیامبر رو به مردم می کند و می گوید : «امروز روز قربانی کردن است ، اگر در نیت خود خالص باشید وقتی خون قربانی به زمین می ریزد خدا تمام گناهان شما را می بخشد» . (۳)

چه مژده ای از این بالاتر !

ص: ۴۴

---

۱- ۵۷. وعنده ظهر له إبليس، ثم أمره بالذبح...: تفسير القمّي ج ۲ ص ۲۲۴، بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۱۲۷، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۳۷؛ إِنَّ الْجَمَارَ إِنَّمَا رُمِيَتْ لِأَنَّ جَبْرَائِيلَ حِينَ أَرَىٰ إِبْرَاهِيمَ الْمَشَاعِرَ بَرَزَ لَهُ إِبْلِيسَ...: قرب الإسناد ص ۱۴۷، بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۱۰۲.

۲- ۵۸. له بكلّ حصاه يرمى به تحطّ عنه كبیره موبقه: الكافي ج ۴ ص ۴۸۰، بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۲۷۳.

۳- ۵۹. صدقت نيتته كانت أول قطره...: دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۸۴.

اکنون پیامبر موی سر خود را می تراشد و مردم هم مانند او این کار را انجام می دهند ، البته تو خود می دانی که زنان فقط باید مقدار کمی از گیسوی خود را کوتاه کنند .

اکنون همه ، حاجی شده اند ، قلب ها با بخشش گناهان پاک شده است .

همسفرم ! مبارک باشد ، تو دیگر حاجی شده ای !

به مردم خبر می رسد که پیامبر می خواهد برای آنها سخن بگوید ، این لحظه بهترین موقع برای سخنرانی است .

مردم جمع می شوند و منتظرند تا پیامبر سخن خود را شروع کند .

پیامبر نگاهی به جمعیت می کند و چنین می گوید : «به سخنان من گوش دهید و بدانید من به زودی به دیدار خدای خویش خواهم شتافت ، ای مردم ! از ریختن خون یکدیگر خودداری کنید و مال یکدیگر را به حرام تصرف نکنید ، بدانید که شما خدای خویش را ملاقات خواهید کرد و او از کردار و رفتار شما سوال خواهد نمود ، من ، همه سنت های روزگار جاهلیت را زیر پای خود می نهم و آنها را باطل اعلام می کنم ، بهترین شما نزد خدا باتقواترین شماست ، هر ربا و بهره ای که در روزگار جاهلیت بوده است ، پرداخت آن لازم نیست ، و هر خونی که در آن روزگار ریخته شده است باید فراموش شود و کسی دیگر به فکر انتقام نباشد ...» (۱)

همسفر خوبم !

پیامبر می داند که بعضی از سنت های عصر جاهلیت در میان مردم باقی مانده است ، برای همین او با این سخنان خود ، همه آن سنت های غلط را باطل اعلام می کند .

سخنرانی پیامبر تمام شده است و او می خواهد به مکه باز گردد تا طواف حج و

ص: ۴۵

---

۱- ۶۰. أيها الناس، اسمعوا واعقلوا، فإنّي لا أدري لعلّي لا ألقاكم بعد عامي هذا: تحف العقول ص ۳۰، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۱۳، وراجع: تفسير الآلوسی ج ۶ ص ۱۹۷، تاریخ الطبری ج ۲ ص ۴۰۲، تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۵۸، السیره النبویّه لابن هشام ج ۴ ص ۱۰۲۲.

بقیة اعمال مکه را انجام دهد .

پیامبر سوار بر شتر خود می شود و به سوی مکه می رود تا خانه خدا را زیارت کند و اعمال خود را انجام دهد .

من و تو هم باید همراه پیامبر برویم و اعمال خود را انجام دهیم .

پیامبر بعد از انجام اعمال خود ، تصمیم می گیرد تا به سرزمین مناباز گردد ، زیرا بر هر حاجی لازم است که شب یازدهم ماه ذی الحجه در سرزمین منا باشد .<sup>(۱)</sup>

می دانم که خیلی خسته هستی ، خیلی راه رفته ای و طواف و سعی انجام داده ای ، اما باید عجله کنیم و قبل از غروب آفتاب ، خود را به سرزمین منا برسانیم .

دیگر راهی نمانده است !

نگاه کن ، ما نزدیک منا هستیم ، همان جایی که باید قربانی کرد !

اکنون دیگر می توانی جایی را برای استراحت پیدا کنی .

ص: ۴۶

---

۱- ۶۱. ثم ركب رسول الله صلى الله عليه و آله فأفاض إلى البيت وصلى بمكة الظهر: صحيح مسلم ج ۴ ص ۴۲، السنن الكبرى ج ۸ ص ۸، صحيح ابن حبان ج ۹ ص ۲۵۹، سبل السلام ج ۲ ص ۲۰۰، نيل الأوطار ج ۵ ص ۱۵۱، المحلى ج ۷ ص ۱۲۱.

امروز ، روز یازدهم ماه ذی الحجه است و ما باید به سوی جَمَره برویم و هر سه شیطان را سنگ بزیم .

ما با هم این عمل واجب خود را انجام می دهیم و به درون چادرمان می رویم و به استراحت می پردازیم .

روز دوازدهم فرا می رسد ، امروز هم باید به جَمَره برویم و آخرین سنگ های خود را به شیطان بزیم ، آیا می دانی این تنها عمل واجبی است که باقی مانده است ؟ بعد از آن ، دیگر حجّ ما تمام می شود .

خبری می شنوم ، امروز جبرئیل نزد پیامبر آمده و سوره نصر را بر آن حضرت نازل کرده است .

نمی دانم چه رمز و رازی در میان است که پیامبر با نزول این سوره می فهمد که مرگ او بسیار نزدیک است .(۱)

برای همین او می خواهد سخنان مهمی را برای مردم بیان کند .

یک نفر در میان مردم اعلام می کند : «ای مردم ! همگی کنار مسجد خیف جمع شوید پیامبر می خواهد برای ما سخن بگوید»

حتما سوال می کنی مسجد خیف کجاست .

در سرزمین منا ، مسجد مقدّسی وجود دارد که در آن مکان ، هزار پیامبر نماز خوانده اند .(۲)

ص: ۴۷

---

۱- ۶۲. فلما كان آخر يوم من أيام التشريق أنزل الله عليه: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»: إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۲، تفسير القمّي

ج ۱ ص ۱۷۳، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۱۴.

۲- ۶۳. صلّ في مسجد الخيف... فإنّه قد صلّى فيه ألف نبيّ: الكافي ج ۴ ص ۵۱۹، تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۲۷۴، وسائل

الشيعة ج ۵ ص ۲۶۸.



مسجد پر از جمعیت شده است ، دیگر جایی نیست ، اما من هر طور شده خود را به داخل مسجد می رسانم .

پیامبر نگاهی به جمعیت می کند و می گوید : «ای مردم ! من به زودی به دیدار خدای خود خواهم رفت ، بدانید که من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم ، آن دو چیز گرانبها ، قرآن و عترت من می باشند ، خداوند به من خبر داده است که قرآن و عترت من ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در روز قیامت کنار حوض کوثر به من ملحق شوند» .<sup>(۱)</sup>

همسفر خوبم!

این پیام مهمی بود که پیامبر در این مکان مقدّس به گوش همه مردم رساند ، امروز دیگر همه می دانند که عترت و خاندان پیامبر ، خیلی عزیز و محترم هستند ، قرآن و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام) ، یادگارهای پیامبر هستند .

صدای اذان ظهر به گوش می رسد ، بیا سریع وضو بگیریم و در نماز شرکت کنیم .

بعد از نماز ، پیامبر به سوی جَمْرَه می رود و سنگ های خود را به سه شیطان می زند و سپس به مکه باز می گردد .

ص: ۴۸

---

۱- ۶۴. فناء إلى مسجد الخيف فدخله ونادى: الصلاة جامعه...: إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۲، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۲۹.

ما به مکه باز می گردیم و در منطقه اَبطَح چادرهای خود را بر پا می کنیم .

من به چادر خود می روم تا خاطرات این سفر حج را بنویسم و برای آیندگان به یادگار بگذارم .

نمی دانم چه می شود که یکباره هوای دیدن پیامبر به دلم می افتد ، برمی خیزم و به سوی خیمه پیامبر می روم .

آیا تو هم همراه من می آیی ؟

اینجا خیمه پیامبر است ، جمعی از یاران ، پروانه وجود او شده اند .

من سلام می کنم و داخل خیمه می شوم .

یاران پیامبر از آن حضرت سوال های مختلفی می پرسند و جواب می شنوند .

ناگهان ، پیامبر سکوت می کند و به نقطه ای خیره می شود ، همه به چهره پیامبر نگاه می کنند ، هیچ کس سخن نمی گوید .

لحظه ای می گذرد ، صدای «الله اکبر» پیامبر سکوت خیمه را می شکند .

همه می خواهیم بدانیم چه شده است .

پیامبر رو به ما می کند و می گوید : «همین الآن ، جبرئیل بر من نازل شد و این آیه را بر من وحی کرد : (إِنَّمَا وَكُكُمُ اللَّهُ  
وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا ؛ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ) ، بدانید که فقط خدا و پیامبر و کسانی که در  
رکوع نماز صدقه می دهند ، بر شما ولایت دارند . (۱)

ص : ۴۹

همه به فکر فرو می روند ، به راستی منظور خدا از کسی که در رکوع صدقه می دهد کیست ؟ او کیست که همچون خدا و رسول خدا بر همه ولایت دارد ؟

من هیچ کس را نمی شناسم که در رکوع ، صدقه داده باشد .

پیامبر رو به یارانش می کند و می گوید : «برخیزید ! برخیزید ! ما باید به مسجد الحرام برویم و آن کسی را که این آیه در مورد او نازل شده است ، پیدا کنیم» .

همه به سوی مسجد الحرام می رویم .

مسجد پر از جمعیت است ، عده ای مشغول نماز و گروهی دیگر مشغول طواف هستند .

خدایا ! ما چگونه گمشده خود را پیدا کنیم ؟

چگونه بفهمیم چه کسی در میان این همه جمعیت ، صدقه داده است ؟

خوب است که ما به دنبال یک فقیر بگردیم و از او سوال کنیم ، این طوری بهتر می توانیم گمشده خود را پیدا کنیم .

آنجا را نگاه کن !

یک مرد عرب می خواهد از در مسجد بیرون برود ، نگاه کن ، چهره او زرد است ، حتما خیلی گرسنگی است ، لباس های او را نگاه کن که چقدر ژولیده است !

آیا موافقی از او سراغ گمشده خود را بگیریم ؟

همه ما نزد آن فقیر می رویم ، نگاه کن ، این فقیر چقدر خوشحال است ! مثل اینکه تمام دنیا را به او داده اند .

پیامبر به او نگاهی می کند و می پرسد : «ای مرد عرب ! از کجا می آیی ؟ چرا این قدر خوشحالی ؟» .

مرد عرب با دست ، گوشه مسجد را نشان می دهد و می گوید : «من از پیش آن جوان می آیم ، او به من این انگشتر قیمتی را داد» .

صدای الله اکبر پیامبر در مسجد طنین می اندازد .

همه از این فقیر می خواهند تا بیشتر توضیح دهد .

مرد عرب می گوید : «ساعتی قبل ، وارد مسجد شدم و از مردم درخواست کمک کردم ، اما هیچ کس به من کمک نکرد ، من در مسجد دور می زدم و طلب کمک می کردم ، در این میان ، نگاهم به جوانی افتاد که در رکوع بود ، او با دست اشاره کرد تا من به سوی او بروم ، من هم پیش او رفتم و او انگشتر خود را به من داد» .

همه مردم ، الله اکبر می گویند ، و ما به سوی آن جوان می رویم .

آن جوان ، هنوز دارد نماز می خواند .

پیامبر تا او را می بیند اشک در چشمانش حلقه می زند !

به راستی این کیست که دیدنش این گونه اشک شوق بر چشمان پیامبر جاری کرده است ؟

او را شناختی یا نه ؟

چطور می شود آقای خودت را شناسی ؟

او مولای تو ، علی (علیه السلام) است که به حکم قرآن ، از امروز بر همه مسلمانان ، ولایت دارد . (۱)

ص: ۵۱

---

۱- ۶۶. فوفی فی مکّه مع الرسول صلی الله علیه و آله، ثمّ توجّه علیّ علیه السلام یوماً نحو الکعبه یصلّی، فلما رکع أتاها سائل فتصدّق بحلقه خاتمه، فأنزل الله...: إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۱، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۲۸.

## بازار داغ انگشترها !

این خبر در شهر مکه می پیچد که خداوند آیه ای را در مورد علی (علیه السلام) نازل کرده است ، آنهایی که مانند تو عشق علی (علیه السلام) در سینه دارند خوشحال می شوند ، به راستی چه آقا و مولایی بهتر از علی (علیه السلام) !

اما در میان مردم گروهی هستند که کینه علی (علیه السلام) را به سینه دارند ، این خبر آنها را بسیار ناراحت می کند .

برای همین آنها جلسه ای تشکیل می دهند و با یکدیگر در مورد این موضوع گفتگو می کنند .

آیا می خواهی سخن آنها را بشنوی ؟

گوش کن : «ما هرگز ولایت علی را قبول نمی کنیم ، آخر چگونه می شود یک جوان بر ما که پنجاه سال از او بزرگ تر هستیم حکومت کند ؟ علی خیلی جوان است ، او برای رهبری شایسته نیست» .

همسفر خوبم !

معلوم می شود که هنوز این مردم به سنت های جاهلیت ایمان دارند .

عرب ها که همیشه رهبران خود را با ریش های سفید دیده اند نمی توانند رهبری یک جوان را قبول کنند .

امروز علی (علیه السلام) فقط سی و دو سال دارد ، درست است که او همه خوبی ها و کمال ها را دارد ، اما برای این مردم هیچ چیز مانند یک مشت ریش سفید

ص: ۵۲

نمی شود ، برای آنها ارزش ریش سفید از همه فضایل برتر است !!!

البته بعضی از این مردم ، فکر می کنند که خلیفه باید خیلی جدی باشد و همیشه قیافه اخمو داشته باشد تا همه از او بترسند ، اما علی (علیه السلام) همیشه لبخند به لب دارد و اهل شوخی است و برای همین به درد خلافت نمی خورد. (۱)

سرانجام آنها تصمیم می گیرند تا نزد پیامبر بروند .

نگاه کن ! آنها به سوی خیمه پیامبر می روند ، خوب است ما هم همراه آنها برویم .

آنها وارد خیمه می شوند و سلام می کنند و به پیامبر می گویند : «ما هرگز نمی توانیم رهبری و ولایت علی را قبول کنیم ، ما نمی توانیم از علی پیروی کنیم ، از تو می خواهیم تا شخص دیگری را به جای او معرفی کنی» .

پیامبر نگاهی به آنها می کند و به آنان می گوید که من نمی توانم از جانب خودم ، دستور خدا را تغییر دهم .

آنها وقتی این سخن را می شنوند ، با ناامیدی از خیمه پیامبر خارج می شوند. (۲)

آنها به فکر نقشه ای دیگر می افتند ، آیا می خواهی تو را از آن باخبر کنم ؟

آنها می خواهند به مسجد بروند و در حال رکوع به فقیرها صدقه بدهند تا خداوند آیه ای را هم در مورد آنها نازل کند !!

آنها با خود فکر می کنند که اگر آیه ای در مورد آنها نازل بشود چقدر خوب می شود ، آن وقت ، آنها هم بر مردم ولایت خواهند داشت .

همسفرم !

آنها پول های خود را روی هم می ریزند ، این یک سرمایه گذاری مشترک است ، هر کس باید سهم خودش را بدهد .

با این پول می توان بیست و چهار انگشتر قیمتی خرید .

خبر می رسد که در مسجد الحرام بازار صدقه دادن ، خیلی داغ شده است !

ص: ۵۳

---

۱-۶۷. فرائد السمطين ج ۱ ص ۳۳۴، نظم درر السمطين ص ۱۳۲.

۲-۶۸. إِنَّ أَفْئِدَتَنَا لَا تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ أَبَدًا مَعَ الطَّاعَةِ لَهُ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ أَنْ يُبَدِّلَهُ لَنَا: إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ

ج ۳۷ ص ۱۲۸.

چند نفر کنار درهای مسجد ایستاده اند ، یکی از آنها هم در داخل مسجد مشغول نماز است ، وقتی یک فقیر وارد مسجد می شود ، دور او حلقه می زنند و از او می خواهند تا نزد آن شخصی برود که نماز می خواند و یک انگشتر قیمتی بگیرد .

فقیر هم که از اصل ماجرا، بی خبر است خوشحال می شود و به آن طرف می رود .

با نزدیک شدن فقیر ، یکی به آن نمازگزار علامت می دهد و او به رکوع می رود و در رکوع به آن فقیر انگشتری قیمتی داده می شود !

درد سرت ندهم ! ۲۴ فقیر، صاحب انگشتر شدند، اما آیه ای نازل نشد که نشد !<sup>(۱)</sup>

انگشترهایی که این گروه به هدر دادند ، شاید از انگشتر علی(علیه السلام) قیمتی تر باشد ، اما انگشتر علی(علیه السلام) چیزی داشت که همه این ۲۴ انگشتر نداشت و آن ، اخلاص صاحب انگشتر بود .

ص: ۵۴

---

۱- ۶۹. أخرجت من مالي صدقه يتصدق بها عني وأنا راعع أربعاً وعشرين مَرَّةً علي أن ينزل فيّ مثلما نزل في عليّ، فما نزل شيء: شرح الأخبار ج ۲ ص ۳۴۶، سعد السعود ص ۹۷، مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۵۸.

آنجا را نگاه کن!

آن چهار مرد را ببین ، آنها آهسته با یکدیگر چه می گویند ؟

-- دیدید که حدس من درست بود ! محمّد می خواهد علی را به عنوان جانشین خود معرفی کند .

-- آری ، به زودی همه مردم با علی بیعت خواهند کرد .

-- باید کاری بکنیم ، ما هرگز اجازه نمی دهیم که علی بر ما حکومت کند !

-- ما باید با هم ، پیمانی مهم ببندیم .

همه با این نظر موافقت می کنند ، آنها با سرعت به سوی کعبه حرکت می کنند .

آیا می دانی آنها می خواهند چه کنند ؟

خوب است که ما هم همراه آنها برویم .

نگاه کن ! در کعبه باز می شود و آنها وارد خانه خدا می شوند .

حدس من این است که اینها از بزرگان قریش هستند که به این راحتی وارد کعبه شدند .

راستی یادم رفت بگویم ، عرب ها رسمی دارند که پیمان نامه های مهم خود را در داخل کعبه قرار می دهند .

اما این چهار نفر می خواهند در داخل کعبه ، پیمان نامه ای را بنویسند .

به راستی این چه پیمانی است که باید در کعبه نوشته شود !؟



من باید هر طوری هست وارد کعبه بشوم ، آخر من برای بیان حقیقت ، مسئولیت دارم .

یکی از آنها قلم و کاغذی را برمی دارد و شروع به نوشتن می کند .

خدای من ! او چه می نویسد ؟ آنها می خواهند چه پیمان نامه ای را امضا کنند ؟

«ما چهار نفر با یکدیگر پیمان می بندیم که وقتی محمّد از دنیا برود نگذاریم حکومت به خاندان او برسد» . (۱)

من باور نمی کنم ، عدّه ای در میان یاران پیامبر باشند و میان خود پیمانی این گونه ببندند !

آخر مگر خاندان پیامبر چه کرده اند که اینان این گونه با آنها دشمنی می ورزند ؟

اما یادم می آید که از قدیم گفته اند ریاست و سیاست پدر و مادر نمی شناسد !

اینها برای رسیدن به حکومت و ریاست چند روزه دنیا حاضر هستند هر کاری بکنند .

اکنون می فهمم که چرا پیامبر در عرفات ، از خداوند خواست تا او را در مقابل فتنه های دشمنان حفظ کند .

اکنون می فهمم که چرا پیامبر تا به حال ، مراسم بیعت با علی (علیه السلام) را برگزار نکرده است .

ص: ۵۶

---

۱- ۷۰. فخرج منهم أربعه نفر إلى مكّة، ودخلوا الكعبه وتعاهدوا وكتبوا...: إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۳، تفسير الصافي ج ۲ ص ۶۹، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۶۵۶، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۱۴؛ فدخلوا الكعبه فكتبوا بينهم كتاباً، إن مات محمّد...: تفسير القمّي ج ۲ ص ۳۵۶.

## در انتظار پیام آسمانی مانده ام

پیامبر را می بینم که در خیمه خود نشسته است و با خود فکر می کند ، خدا او را از پیمان نامه ای که در کعبه نوشته شده باخبر کرده است. (۱)

به راستی پیامبر با این افرادی که دور او جمع شده اند و خود را مسلمان نشان می دهند چه کند ؟

اینها به ظاهر مسلمان شده اند و نماز می خوانند ، اما با یکدیگر پیمان می بندند که بر خلاف دستور پیامبر عمل کنند .

آخر اینها چه مسلمانانی هستند !؟

امان از دورویی !!

درست است که ماجرای انگشتر دادن علی(علیه السلام) در رکوع به گوش همه رسیده است ، اما پیامبر می خواهد مراسمی رسمی برگزار کند و از همه مردم بخواهد با علی(علیه السلام) بیعت کنند و به این وسیله دین اسلام را کامل کند .

اما عده ای از اطرافیان او ، دشمنی علی(علیه السلام) را در سینه دارند و به دنبال این هستند تا در اولین فرصت ممکن فتنه و آشوب بر پا کنند .

آنها منتظر هستند تا پیامبر ولایت علی(علیه السلام) را اعلام کند تا در میان مسلمانان فتنه کنند و همه زحمات پیامبر را از بین ببرند .

خداوند می داند که چه موقع ، این گروه نخواهند توانست فتنه بر پا کنند ، آن وقت به پیامبر خود خبر خواهد داد .

ص: ۵۷

غروب روز سیزدهم ذی الحجّه فرا می رسد و هنوز پیامبر منتظر پیام آسمانی است .

مردم که مدّت ها از خانه و کاشانه خود دور بوده اند ، آماده رفتن شده اند ، آنها دیگر می خواهند نزد خانواده های خود باز گردند .

اما پیامبر نمی خواهد این فرصت با شکوه را از دست بدهد ، او در کجا می تواند اجتماعی به این بزرگی پیدا کند ؟ باید در میان این جمعیت صد و بیست هزار نفری ، ولایت علی (علیه السلام) اعلام شود .

نمی دانم چه می شود که پیامبر تصمیم می گیرد که فردا همراه مردم به سوی مدینه حرکت کند .

این خبر در همه جا می پیچد که پیامبر فردا به سوی مدینه حرکت خواهد کرد .

امروز چهاردهم ماه ذی الحجّه است ، کاروان آماده حرکت است ، هزاران حاجی می خواهند به خانه های خود باز گردند .  
یک انتظار بزرگ در چهره پیامبر به چشم می خورد .

به راستی ، چه موقع وعده خدا فرا می رسد ؟

کاروان حرکت می کند ، لحظه خداحافظی با خانه دوست است .(۱)

آنجا را نگاه کن !

مردم مکه هم آماده سفر شده اند ، اما آنها کجا می خواهند بروند ؟

مگر خانه و کاشانه آنها در این شهر نیست ؟ پس چرا بار سفر بسته اند ؟

مردم مکه می خواهند پیامبر را تا بیرون شهر بدرقه کنند ، آنها شنیده اند که این آخرین سفر پیامبر به مکه است ، می خواهند از پیامبر بهره بیشتری ببرند .

آنها می خواهند مهمان نوازی خود را کامل کنند .

آن طرف را نگاه کن ! مردم یمن ، سوار بر شترهای خود شده اند ، آیا آنها می خواهند به یمن بروند ؟

راه یمن از راه مدینه جدا می باشد ، آنها باید در همین مکه با پیامبر خداحافظی کنند و به سوی جنوب بروند ، در حالی که مدینه در طرف شمال است .

هر چه صبر می کنم ، می بینم که آنها برای خداحافظی نمی آیند . آیا آنها می خواهند بدون خداحافظی با پیامبر به یمن بروند ؟

ص: ۵۹

فهمیدم ، آنها هم می خواهند پیامبر را بدرقه کنند .

کاروان از شهر مکه جدا می شود و راه مدینه را در پیش می گیرد .

آفرین بر اهل مکه و یمن!

این مردم همچنان همراه پیامبر می آیند .

اول قرار بود آنها فقط تا بیرون شهر مکه بیایند ، اما اکنون تصمیم می گیرند کیلومترها راه را در دل این بیابان به احترام پیامبر بیایند! (۱)

آفتاب به وسط آسمان می رسد ، موقع اذان ظهر است ، کاروان برای خواندن نماز متوقف می شود ، بعد از نماز و استراحت ، کاروان حرکت می کند .

دل پیامبر همراه این مردم است ، او آرزو می کند که این مردم همراه او باشند و متفرق نشوند تا او بتواند پیام مهم خود را به گوش همه آنها برساند .

هوا دارد تاریک می شود ، باید در جایی منزل کرد ، خوب است امشب در اینجا منزل کنیم .

فردا به حرکت خود ادامه می دهیم ، مردم مکه و یمن هم در دل این بیابان ها همراه ما هستند .

نمی دانم چه شده است که این مردم ، سه روز تمام در دل این بیابان ها به همراه پیامبر می آیند؟ (۲)

غروب روز هفدهم ماه ذی الحجه فرا می رسد ، دیگر همه ما خسته شده ایم ، باید جایی را برای استراحت انتخاب کنیم .

آنجا را نگاه کن ، میقات جُحَافه را ببین! (۳)

حتما می پرسی جُحَافه دیگر کجاست ؟

جُحَافه یکی از میقات های حج است ، مردمی که از مصر برای حج خانه خدا می آیند در اینجا لباس احرام بر تن می کنند .

البته حج امسال که تمام شد ، سال آینده اگر از راه کشور مصر به مکه بیایی باید

ص: ۶۰

---

۱- ۷۳. ورجع من مکه وقد شیعته خمسه آلاف من اهل مکه...: تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۳۳۲، غایه المرام ج ۳ ص ۳۲۶؛ وقد

شیعته من مکه اثنا عشر ألف رجل من الیمن، وخمسه ألف رجل من المدینه: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۶۵.

۲- ۷۴. ونزل علیه فی الیوم الثالث، وكان رسول الله بموضع یقال له غدیر خم...: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۶۶.

٣-٧٥. فخرج رسول الله حتّى نزل الجُحفَه، فلَمَّا نزل القوم وأخذوا منازلهم: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٣٠.

در اینجا لباس احرام بیوشی و لئیک بگویی .

همسفر خوبم !

اینجا منزلگاه خوبی است و معمولاً کاروان ها در اینجا منزل می کنند ، ما هم شب را در اینجا می مانیم .

سفر در این بیابان های خشک ، تو را حسابی خسته کرده است ، ما نزدیک دویست کیلومتر راه آمده ایم .<sup>(۱)</sup>

اکنون خیمه ای برای خودت بر پا کن و تا صبح ، خوب استراحت کن !

ما تا مدینه راه زیادی در پیش داریم ، تازه بعد از آن هم باید سریع به شهر خود باز گردی ، همه ، چشم انتظار تو هستند .

ص: ۶۱

---

۱- ۷۶. فاصله مکه تا جحفه حدود ۱۸۹ کیلومتر است، از مکه تا فرودگاه شهر رابغ ۱۸۰ کیلومتر است از آنجا تا جحفه ۹ کیلومتر می باشد، اما در بعضی از کتب فقهی این فاصله ۲۲۰ کیلومتر ذکر شده است.

## زلزال برکه در دل کویر

امروز یکشنبه ، هجدهم ماه ذی الحجه است و صدای الله اکبر به گوش می رسد .(۱)

همسفر، برخیز! وقت نماز است .

مردم همه در صف های منظم پشت سر پیامبر به نماز می ایستند .

بعد از نماز ، این کاروان بزرگ ، آماده حرکت می شود تا به راه خود در این بیابان ادامه دهد .

آفتاب بالا می آید و صدای زنگ شترها سکوت صحرا را می شکند ، کاروان ۱۲۰ هزار نفری در دل بیابان پیش می رود .(۲)

انتظار در چهره پیامبر موج می زند ، به راستی کی وعده خدا فرا خواهد رسید ؟

وقتی ما مقداری راه برویم به یک سه راهی می رسیم ، یک راه به سوی مدینه می رود ، یک راه به سوی عراق و راه دیگر به سوی مصر .

من فکر می کنم در آنجا دیگر این کاروان ۱۲۰ هزار نفری تقسیم خواهد شد و هر کس به راه خود خواهد رفت .

این اجتماع بزرگ به زودی ، متفرق خواهد شد .

ساعتی می گذرد ، ما حدود شش کیلومتر از جحفه دور شده ایم ، آفتاب بر ما می تابد و تشنگی بر من غلبه می کند .(۳)

به یکی از همراهان خود رو می کنم و می گویم :

ص: ۶۲

---

۱- ۷۷. وکان فی حجه الوداع بعرف يوم الجمعة: المغنی لابن قدامة ج ۲ ص ۱۹۴، وراجع: تفسیر مجمع البیان ج ۳ ص ۲۷۳،

جامع البیان ج ۶ ص ۱۰۵، عمده القاری ج ۱۸ ص ۱۹۹، سنن الترمذی ج ۴ ص ۳۱۶. وأنت خبير بأنه بناءً على هذا يكون يوم

الغدیر الثامن عشر ذی الحجه يوم الأحد، كما أشير إليه فی هامش الغدیر ج ۱ ص ۴۲.

۲- ۷۸. كان معه من الصحابه ومن الأعراب وممن يسكن حول مكة والمدینه مئه وعشرون ألفاً...: العدد القویّه ص ۱۸۳، بحار

الأنوار ج ۳۷ ص ۱۵۰.

۳- ۷۹. غدیر خمّ علی ثلاثه أميال من الجحفه: الغدیر ج ۴ ص ۳۰۲، عمده القاری ج ۲ ص ۲۱۸، الفصول المهمّه لابن الصبّاغ

ج ۱ ص ۲۴۵، تاج العروس ج ۱۶ ص ۲۲۵.



-- حاجی! آیا آبی داری به من بدهی؟ من خیلی تشنه شده ام!

-- قدری صبر کن، در همین نزدیکی ها، یک غدیر هست که می توانی از آب آن بنوشی.

-- حاجی! حواست کجاست؟ من آب می خواهم، آن وقت تو به من آدرس غدیر می دهی؟!

-- آقای نویسنده، منظور من از غدیر، همان برکه است، در همین نزدیکی ها برکه و آبگیری هست که تو می توانی از آب زلال آن بنوشی.

-- چه حرف ها می زنی! در این بیابان خشک، برکه آب، کجا پیدا می شود؟

-- نگاه کن، آنجا را ببین! سیاهی درختان را می گویم، اگر باور نمی کنی پس این درختان بزرگ، برای چه در آنجا روئیده اند؟ باید در آنجا آب باشد.

-- راست می گویی، سیاهی درختان را می بینم، خدای من! آنجا چقدر درخت هست، اما چگونه در این بیابان، این برکه درست شده است؟

-- کنار آن برکه، چشمه ای هست که آب از آن می جوشد و به این برکه می ریزد.

-- بیابان و چشمه آب؟

-- ما تا دریای سرخ فقط دوازده کیلومتر فاصله داریم، در فصل زمستان باران های سیل آسا می بارد و در دل زمین فرو می رود و در اینجا به صورت چشمه از دل زمین می جوشد. (۱)

-- آیا این برکه همیشه در اینجا هست؟

-- نه، وقتی که تابستان فرا می رسد و هوا گرم می شود آب چشمه خشک می شود و با خشک شدن چشمه، برکه هم خشک می شود.

-- خدا را شکر که الآن، روزهای پایانی زمستان است و من می توانم آب زلال برکه را بنوشم. (۲)

ص: ۶۳

---

۱- ۸۰. بین الجُحْفَه والبحر نحو من من سته أميال: معجم البلدان ج ۲ ص ۱۱۱.

۲- ۸۱. هذا الغدير تصب فيه عين، وحوله شجر كبير: معجم البلدان ج ۲ ص ۳۸۹، معجم ما استعجم ج ۲ ص ۳۶۸؛ وحوله شجر كثير ملتف، وهي الغيضة التي تُسمى خمّ: معجم ما استعجم ج ۲ ص ۸.

خدای من !

چه برکه زیبایی ! چه آب باصفایی !

قربان بزرگی خدا بشوم که در دل کویر ، برکه ای به این زیبایی درست کرده است !  
من کنار برکه می روم و از آب زلال آن سیراب می شوم و شکر خدا را به جا می آورم .

به راستی که این عرب ها چه زبان شیوایی دارند !

حتما می گویی چرا !

آنها چه اسم خوبی برای این برکه انتخاب کرده اند: غدیر حُم !

حق داری از من سوال کنی که معنای کلمه حُم چیست !

خوب حالا که سوال کردی باید کمی حوصله کنی تا برایت توضیح دهم .

وقتی تو جارو به دست بگیری و خانه خودت را حسابی تمیز کنی آن وقت هر کس به خانه تو نگاه کند می گوید : این خانه ،  
تمیز شده است .

اما اگر یک دوست عرب زبان داشته باشی، وقتی خانه تمیز تو را ببیند می گوید : حُم .

منظور او این است که این خانه بسیار تمیز شده است .

خوب ، اکنون به این برکه زیبا نگاه کن ! آب این برکه چقدر زلال و صاف است !

اگر بخواهی اسمی برای اینجا بگذاری چه می‌گویی؟

درست حدس زدم؟ اسم پیشنهادی شما این است: برکه زلال.

اما اینجا سرزمین حجاز است و همه به عربی سخن می‌گویند، پس ما باید این اسم شما را به عربی ترجمه کنیم. (۱)

به نظر شما ترجمه عربی برکه زلال چه می‌شود؟

درست ترجمه کردی: غدیر خم!

دوست خوبم! دیگر وقت نیست، کاروان باید به حرکت خود ادامه دهد.

کاش فرصتی بود تا کمی اینجا می‌ماندیم و صفا می‌کردیم!

من نمی‌توانم از آبی این آب، چشم بگیرم!

ساعت حدود نه صبح است، ولی ما نمی‌توانیم اینجا بمانیم، ان شاء الله برای نماز ظهر در منزلگاه بعدی توقف خواهیم کرد

!(۲)

عده ای مشک‌ها را پر از آب می‌کنند و به کاروان ملحق می‌شوند.

پیامبر در حالی که بر شتر خود سوار است به برکه می‌رسد.

صدایی به گوش پیامبر می‌رسد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...: ای پیامبر! آنچه بر تو نازل کرده ایم برای مردم بگو که اگر این کار را نکنی، وظیفه خود را انجام نداده ای و خداوند تو را از فتنه‌ها حفظ می‌کند». (۳)

وعده خدا فرا می‌رسد، خدا می‌خواهد کنار این آب، مردم را با ولایت آشنا سازد. (۴)

همان‌گونه که آب این برکه، تشنگان کویر را جانی تازه می‌بخشد، ولایت علی (علیه السلام) هم تشنگان مسیر کمال را جانی دیگر خواهد بخشید.

مردم از آیه مهمی که بر پیامبر نازل شده است خبر ندارند.

صدای پیامبر سکوت صحرا را می‌شکند: «شتر مرا بخوابانید! به خدا قسم، تا

ص: ۶۵

الجُحْفَه: معجم البلدان ج ٢ ص ٣٨٩.

٢-٨٣. أتاه جبرئيل على خمس ساعات مضت من النهار...: الاحتجاج ج ١ ص ٧٠، اليقين ص ٣٤٦، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٠٣.

٣-٨٤. مائده: ٦٧.

٤-٨٥. نزل رسول الله صلى الله عليه و آله من حجّه الوداع، نزل عليه جبرئيل فقال: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...»: الكافي ج ١ ص ٢٩٥، شرح الأخبار ج ٢ ص ٣٤٧، الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٤٨٨، مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ٢٢٤، تفسير فرات ص ١٢٤، الإرشاد ج ١ ص ١٧٥، الاحتجاج ج ١ ص ٧٠، كشف الغمّه ج ١ ص ٣١٨، سعد السعود ص ٧٠، المزار للشهيد الأوّل ص ٧٦، تفسير الثعلبي ج ٤ ص ٩٢، المناقب للخوارزمي ص ٧، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٦، و ج ٣٧ ص ١١٥، فتح القدير ج ٢ ص ٦٠، الملل والنحل ج ١ ص ١٦٣، شواهد التنزيل ج ٢ ص ٣٩١، ينابيع المودّه ج ٢ ص ٢٤٩.

دستور خدای خویش را انجام ندهم از این سرزمین نمی روم» (۱).

همسفرم! اینجا سرزمین مقدّسی است، خدا اینجا را برای بیعت مردم با علی (علیه السلام) انتخاب کرده است.

سرزمین عرفات، شایسته این نبود تا جشن ولایت علی (علیه السلام) در آنجا برگزار شود، اما این سرزمین شایستگی دارد تا آیینه تمام نمای ولایت شود.

شتر پیامبر را به زمین می خوابانند و پیامبر از شتر پیاده می شود.

چهره پیامبر از خوشحالی می درخشد، هیچ کس پیامبر را تا به حال این قدر خوشحال ندیده است.

به خدا قسم، هیچ قلمی نمی تواند این شادی پیامبر را به تصویر بکشد!

مردم، همه در تعجب هستند، آنها نمی دانند چرا پیامبر دستور توقف داده است.

همسفرم! یادت نرفته که جمعیت این کاروان، ۱۲۰ هزار نفر است!

نگاه کن! اوّل کاروان چند کیلومتر جلوتر از ما هستند، خیلی ها هم هنوز از ما عقب ترند، من فکر می کنم که طول این کاروان چندین کیلومتر بشود. (۲)

باید صبر کنیم تا همه به اینجا برسند.

پیامبر دستور می دهد تا چند سوار نزد او بروند، پیامبر به آنها دستور می دهد تا به همه کسانی که جلوتر رفته اند خبر بدهند که برگردند.

همچنین پیامبر عده ای را می فرستد تا به آنهایی هم که عقب هستند خبر بدهند که زودتر خود را به اینجا برسانند، همه باید کنار این غدیر جمع بشوند.

ص: ۶۶

---

۱- ۸۶. أنيخوا ناقتي، فوالله ما أبرح من هذا المكان حتى أبلغ رساله ربّي...: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۶۶.

۲- ۸۷. فأمره أن يردّ من تقدّم منهم ويحبس من تأخّر عنهم: روضه الواعظين ص ۹۰، اليقين ص ۳۴۵، تفسير الصافي ج ۲ ص

۵۵، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۶۵۴، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۰۴.

## زیر درختان سرسبز و بلند

آفتاب بر سر و صورت من می تابد ، خوب است زیر درختان کنار برکه بروم .

چه درختان سرسبز و بلندی !

اینها درخت مُغیلان است ، درختی بسیار بلند و خار دار که کنار برکه های این صحرا روئیده است . (۱)

این درختان با شاخه ها و برگ های انبوه خود ، سایبان خوبی برای مسافران هستند . (۲)

فضای سایه این درختان پر از بوته های خار شده است و ما نمی توانیم زیر سایه آن استراحت کنیم .

شاخه های این درختان هم بلند شده و بعضی از آنها به روی زمین رسیده است .

نگاه کن ! پیامبر هم به سوی این درختان می آید ، او نگاهی به این درختان می کند و به فکر فرو می رود .

آنگاه چهار نفر از یاران خود را صدا می زند ، آیا آنها را می شناسی ؟

سلمان ، مقداد ، ابوذر ، عمار .

پیامبر از آنها می خواهد تا بوته های خار زیر این درختان را از زمین در آورند و

ص: ۶۷

---

۱- ۸۸. «مغیلان»: نام درختی است خاردار، شبیه به درخت اقاچیا که به عربی به آن سَمَر گویند: لغتنامه دهخدا.

۲- ۸۹. نزل رسول الله صلی الله علیه و آله بین مکه و المدینه عند سَمَرَاتِ خَمْسِ دُوْحَاتِ عِظَام...: تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲ ص

۲۱۶، الغدیر ج ۱ ص ۳۱؛ فأمر رسول الله فَقَمَّتِ السَّمَرَاتِ...: تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۳۳۲.

شاخه های اضافی را قطع کند. (۱)

آنها فوراً مشغول می شوند ، ابتدا بوته های خار را از ریشه در می آورند خارها به دست آنها فرو می رود ، اما دردی احساس نمی کنند ، زیرا با عشقی مقدس کار می کنند .

به راستی در اینجا چه خبر است ؟

همسفرم !

بیا من و تو هم به کمک آنها برویم تا هر چه سریع تر ، سایبان این درختان آماده شود و زمین از خارها پاک شود .

بعد از لحظاتی ، زیر درختان از بوته های خار خالی می شود ، اما اگر خوب نگاه کنی خارهای زیادی، روی زمین ریخته است و ممکن است به پای کسی برود .

پیامبر دستور می دهد تا زیر این درختان جارو شود ، و مقداری آب در آنجا پاشیده شود. (۲)

بیا سریع از گیاهان بیابان جارویی بسازیم و اینجا را جارو کنیم .

عزیزم ! می دانم خسته شده ای ، اما تو به سفر عشق آمده ای ، باید تحمل کنی ، تو داری به میعادگاه غدیر خدمت می کنی !

به به ! حالا ، اینجا خیلی باصفا شد !

وقتی پیامبر زیر درختان غدیر را نگاه می کند ، لبخند زیبایی می زند .

گوش کن ، این سخن پیامبر است : «اکنون بروید و سنگ های بزرگ بیابان را جمع کنید و در آنجا منبری آماده کنید». (۳)

بلند شو ، رفیق ! پیامبر می خواهد مهم ترین سخنرانی خود را کنار غدیر ایراد کند .

معلوم می شود که این سخنرانی بسیار مهم است که پیامبر دستور داده اینجا این قدر تمیز و مرتب شود .

ص: ۶۸

---

۱- ۹۰. نزل رسول الله صلى الله عليه و آله بين مكة والمدینه عند سمرات خمس دوحاتٍ عظام...: تاريخ مدينة دمشق ج ۴۲ ص

۲۱۶، الغدير ج ۱ ص ۳۱؛ فأمر رسول الله فقمّت السمرات...: تفسير العياشي ج ۱ ص ۳۳۲؛ فدعى المقداد وسلمان وأبا ذر

وعمار... أن يعمدوا إلى أصل الشجرتين فيقمّوا ما تحتها فكسحوه: إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۵، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۳۱.

۲- ۹۱. وأمر بما تحت الشجر من شوكة فقمّ: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۷۹؛ فكنس أناس ما تحت السمرات: تاريخ مدينة دمشق

ج ۴۲ ص ۲۱۶.

٣-٩٢. فأمر رسول الله صلى الله عليه وآله أن يُقَمَّ ما تحتهنَّ ويُنصب له من الأحجار كهيئته المنبر...: روضه الواعظين ص ٩١٢، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٠٤؛ وأمرهم أن يضعوا الحجارة بعضها على بعض كقامه رسول الله صلى الله عليه وآله: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٥.



سنگ ها از بیابان جمع می شود و در زیر یکی از درختان ، روی هم قرار می گیرد .

هنوز ارتفاع منبر آن طور که باید و شاید بلند نشده است ، به نظر شما چه کنیم ؟

دیگر در این اطراف که سنگی نیست !

اکنون ، پیامبر دستور می دهد تا جهاز و رواندازهای شترها را جمع کنیم و بر روی سنگ ها قرار دهیم .(۱)

... سرانجام منبری به ارتفاع یک انسان درست می کنیم ، یک پارچه زیبا بر روی آن می کشیم تا این منبر زیبا و دلنشین باشد ، خوب است پارچه ای هم پشت منبر نصب کنیم تا مانع تابیدن آفتاب باشد .(۲)

دیگر اذان ظهر نزدیک است ، پیامبر دستور می دهد همه مردم در نماز شرکت کنند .(۳)

مردم از آب زلال برکه ، وضو می گیرند و صف های نماز را تشکیل می دهند ، آنهایی که زودتر آمده اند در سایه درختان قرار می گیرند ، معلوم است که این جمعیت ۱۲۰ هزار نفری در زیر سایه این درختان جای نمی گیرند .

کسانی که دیرتر آمده اند در زیر آفتاب قرار می گیرند ، زمین خیلی داغ است ، آنها مجبور می شوند تا عبای خود را زیر پای خویش پهن کنند .(۴)

ص: ۶۹

---

۱- ۹۳. أمر أن یوی بأحلاس دوابنا وأقتاب إبلنا وحقائبنا، فوضعنا بعضها علی بعض، ثم ألقینا علیها ثوباً: تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۹۸، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۵۲؛ وأمر أن ینصب له منبر من أقتاب الإبل: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۶۶.  
۲- ۹۴. وظلل لرسول الله صلی الله علیه و آله بثوب علی شجره من الشمس: مسند أحمد ج ۴ ص ۳۷۲، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۸۷.

۳- ۹۵. لما كان يوم غدیر خم أمر رسول الله صلی الله علیه و آله منادياً فنادی: «الصلاه جامعه»: الأمالی للصدوق ص ۶۷، روضه الواعظین ص ۱۰۳، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۱۲؛ أمر رسول الله بالودحات فی غدیر خم فقم، ثم نودی: «الصلاه جامعه»: قرب الإسناد ص ۵۷، التحصین ص ۵۷۸، نهج الإیمان لابن جبر ص ۹۱؛ وانتهی إلینا رسول الله صلی الله علیه و آله فنادی: «الصلاه جامعه»: إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۵؛ فنزلنا بغدیر خم، فنودی فینا: «الصلاه جامعه»: العمده لابن البطریق ص ۹۲، ذخائر العقبی ص ۷۶، المراجعات ص ۲۶۳، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۴۹.

۴- ۹۶. وإنّ منّا لمن یضع رداءه علی رأسه وبعضه تحت قدمیه من شدّه الحرّ: العمده ص ۱۰۴، الطرائف ص ۱۴۳.

## شکوه یک نماز در تاریخ

همه مسلمانان در صف های منظم ایستاده اند و منتظرند ظهر بشود تا با پیامبر نماز بخوانند .

آنها می دانند که پیامبر می خواهد برایشان سخنرانی مهمی بکند.

در این میان به پیامبر خبر می رسد که عده ای از مردم از جمعیت فاصله گرفته اند و در این اجتماع بزرگ شرکت نکرده اند .

خدایا! مگر آنها سخن پیامبر را نشنیده اند که همه باید برای نماز جمع شوند؟!

آری ، فرستادگان پیامبر بارها و بارها در میان جمعیت اعلام کرده اند که همه باید در نماز شرکت کنند .

آنها از بزرگان قریش هستند ، پس چرا آنها از مسلمانان جدا شده اند ؟

من فکر می کنم که آنها فهمیده اند پیامبر امروز چه هدفی دارد ، برای همین می خواهند بهانه ای برای فردای خود داشته باشند .

چه بهانه ای بهتر از اینکه بگویند ما سخنان پیامبر را در روز غدیر نشنیدیم ؟ !

همسفرم ! به نظر شما باید چه کرد ؟

من به سمت آنها می روم تا با آنها سخن بگویم ، اما وقتی به آنها می رسم ، می بینم آدم های معمولی نیستند ، اینها بزرگان قریش هستند .

در این میان ، پیامبر علی (علیه السلام) را به حضور می طلبد و به او می گوید : «علی جان ! به سوی آن گروه برو و آنها را به سوی ما بیاور» .

علی (علیه السلام) حرکت می کند و به سمت آنها می رود .

بعد از لحظاتی ... همه آنها نزد پیامبر هستند .

نمی دانم چه می شود که آنها به این زودی از تصمیم خود منصرف می شوند !

آنها از هیبت و شجاعت علی (علیه السلام) می ترسند ، می دانند که علی (علیه السلام) در اجرای دستور پیامبر کوتاهی نمی کند . (۱)

اکنون دیگر همه مسلمانان جمع شده اند و آماده خواندن نماز هستند .

پیامبر سجاده خویش را کنار منبر می گستراند و آماده نماز می شود .

الله اکبر !

این صدای اذان است که به گوش می رسد . (۲)

چه منظره زیبایی !

یک برکه آب ، درختان با شکوه و شکوه نماز جماعت !

اینجا غدیر خم است ، ظهر روز هجدهم ماه ذی الحجه ، سال دهم هجری .

ص : ۷۱

---

۱- ۹۷. إِنَّ النَّاسَ تَنَحَّوْا عَنِ النَّبِيِّ، وَأَمْرٌ عَلِيًّا فَجَمَعَهُمْ: إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۸، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۳۳.

۲- ۹۸. ثُمَّ نَوَدَىٰ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّىٰ بِأَصْحَابِهِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ أَقْبَلَ...: الخصال ص ۶۶، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۲۱.

نماز ظهر غدیر به پایان می رسد!

و پیامبر از جای خود برمی خیزد ، از چند نفر می خواهد که سخنان او را با صدای بلند تکرار کنند تا همه ، سخنان او را بشنوند .

پیامبر بالای منبر می رود و رو به مردم می ایستد ، همه ، منتظر شنیدن سخنان پیامبر هستند . (۱)

او ابتدا از مردم سوال می کند : «ای مردم ! آیا صدای مرا می شنوید ؟ من پیامبر شما هستم» . (۲)

وقتی او مطمئن می شود که همه مردم به سخنان او گوش می کنند ، سخنان خود را آغاز می کند .

او ابتدا خدا را به یگانگی یاد می کند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . ستایش خدایی که یکتاست و شریکی ندارد ، خدایی که به همه چیز آگاهی دارد ، آفریننده آسمان ها و زمین است . من به یگانگی او شهادت می دهم و به بندگی او اعتراف می کنم . ای مردم ! خدا آیه ای را به من نازل کرده است ، گوش کنید ، این سخن خدا می باشد : يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ... ای پیامبر ! آنچه را که به تو نازل

ص: ۷۲

---

۱- ۹۹. حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْجُحْفَةِ بَغْدِيرِ خَمِّ صَلَّى الظَّهْر...: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۹۱.

۲- ۱۰۰. أَيُّهَا النَّاسُ، هَلْ تَسْمَعُونَ؟ فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۹۱.

کرده ایم به مردم بگو و اگر این کار را نکنی وظیفه خود را انجام نداده ای و خداوند تو را از فتنه ها حفظ می کند . مردم ! من می خواهم علت نازل شدن این آیه را برای شما بگویم : جبرئیل بر من نازل شده و از طرف خدا دستور مهمی را به من داده است . ای مردم ! من به زودی به دیدار خدا خواهم شتافت و از میان شما خواهم رفت ، اکنون از شما می پرسم من چگونه پیامبری برای شما بودم ؟» (۱).

اشک از چشمان ما جاری می شود ، آخر چگونه باور کنیم که پیامبر به زودی از میان ما خواهد رفت ؟

پیامبر سکوت کرده است و منتظر جواب است ، مردم ، همه با صدای بلند جواب می دهند : «ما شهادت می دهیم که در حق ما دلسوزی زیادی نمودی و پیامبر خوبی برای ما بودی ، خداوند به تو بهترین پاداش ها را بدهد!» (۲).

اکنون پیامبر علی (علیه السلام) را صدا می زند ، و از او می خواهد به بالای منبر بیاید ، علی (علیه السلام) از منبر بالا می رود و طرف راست پیامبر می ایستد (۳).

پیامبر رو به جمعیت می کند و می گوید : «ای مردم ! من قرآن و عترت خود را به عنوان دو یادگار ارزشمند در میان شما باقی می گذارم .

می خواهم بدانم شما بعد از من با این دو یادگار ، چگونه رفتار خواهید کرد» (۴).

همسفر خوبم !

من یک سوال به ذهنم می رسد : چرا قبل از این سخن ، پیامبر علی (علیه السلام) را کنار خود فرا خواند ؟

شاید پیامبر می خواست که عترت خود را به مردم نشان دهد ، او می خواست به مردم بگوید که علی (علیه السلام) ، محور عترت اوست ! عترت پیامبر کسانی هستند که در خانه علی (علیه السلام) هستند ، علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام) عزیزان پیامبر می باشند.

حتما یادت هست که پیامبر در سرزمین منا ، همین سخن را برای مردم بیان

ص: ۷۳

۱- ۱۰۱. مائده: ۶۷، أيتها الناس، إنه لم يكن نبي من الأنبياء ممن كان قبلاً إلا وقد عمّر، ثم دعاه الله فأجابه...: تفسير العياشي ج ۱ ص ۳۳۴، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۴۱؛ قال: كَأَنِّي دُعِيتُ فَأَجَبْتُ...: فضائل الصحابة ص ۱۵، المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۰۹، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۴، السنن الكبرى للنسائي ج ۵ ص ۱۳۰، خصائص أمير المؤمنين للنسائي ص ۹۳، المعجم الكبير ج ۵ ص ۱۶۶، تفسير الآلوسی ج ۶ ص ۱۹۴، أنساب الأشراف ص ۱۱۰.

۲- ۱۰۲. نشهد أنك بلغت ونصحت وأدیت ما عليك...: تفسير العياشي ج ۱ ص ۳۳۴، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۴۱.

۳- ۱۰۳. ودعا أمير المؤمنين فرقى معه حتى قام عن يمينه...: الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۵، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۸۷.

٤-١٠٤. سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله يوم غدِيرِ خَمٍّ وهو يقول: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ...: شرح الأخبار ج ٢ ص ٤٨١، وراجع: كمال الدين ص ٢٣٤، كشف المحججه ص ٧٦، فضائل الصحابه ص ١٥، المستدرک ج ٣ ص ١٠٩، السنن الكبرى ج ٥ ص ٤٥، تفسير ابن كثير ج ٤ ص ١٢٢، تفسير الآلوسی ج ٦ ص ١٩٤.

کردند .

برای همین عده ای در فکر هستند تا عایشه ، دختر ابوبکر را که همسر پیامبر است به عنوان عترت پیامبر معرفی کنند !!

آنها قصد دارند تا با تبلیغات وسیع خود ، عایشه را کنار قرآن قرار دهند !

اما امروز پیامبر ، علی (علیه السلام) را کنار خود آورد تا عترت خود را به همه نشان بدهد ، اگر دیروز مردم در تشخیص عترت پیامبر دچار شک بودند ، امروز دیگر برای همه روشن شد که منظور پیامبر از عترت خود (که مقامی همچون قرآن دارند) چه کسانی است .

سخن پیامبر ادامه می یابد : «ای مردم ! در رفتار خود با عترت من ، خدا را فراموش نکنید ، مبادا حق آنها را از بین ببرید !»  
[\(۱\)](#).

خوب گوش کن ! پیامبر این جمله را سه بار تکرار می کند .

ص: ۷۴

---

۱- ۱۰۵. قام فینا (رسول الله صلی الله علیه و آله) يوماً خطیباً بماءٍ یُدعی خَمّ، وقال: اِنّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله ...  
أذکرکم الله فی أهل بیتی. ثلاث مرّات: صحیح ابن حبان ج ۴ ص ۶۳، المعجم الکبیر ج ۵ ص ۱۸۳، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۱ ص ۱۹.

## چه کسی روی دست آسمان است؟

محمد و علی (علیه السلام) بر بالای منبر ایستاده اند و همه چشم ها به آنها خیره شده است .

صدای پیامبر بار دیگر سکوت را می شکند : «ای مردم ! چه کسی بر شما ولایت دارد؟»

پیامبر ، منتظر جواب مردم است ، همه فریاد می زنند : «خدا و پیامبر او» .

برای بار دوم پیامبر سوال می کند : «چه کسی بر شما ولایت دارد؟» .

مردم در جواب می گویند : «خدا و پیامبر او» .

و بار سوم هم پیامبر همان سوال را می کند و مردم همین جواب را می دهند .<sup>(۱)</sup>

همه مسلمانان ، اطاعت از خدا و پیامبر را بر خود واجب می دانند ، هیچ کس در ولایت خدا و پیامبر شک ندارد .

همسفرم ! نگاه کن !

پیامبر دست علی (علیه السلام) را در دست می گیرد ، و تا آنجا که می تواند دست او را بالا می آورد و با صدای بلند می گوید : «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ هر کس من مولای او هستم این علی ، مولای اوست» .

سپس پیامبر چنین دعا می کند: «خدایا ! هر کس علی را دوست دارد تو او را دوست بدار و یاری کن ، و هر کس با علی دشمنی کند با او دشمن باش و او را

ص: ۷۵

---

۱- ۱۰۶. فقال النبي صلى الله عليه و آله: مَنْ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ فجهروا فقالوا: الله ورسوله، ثم قال ثانياً... تفسير العياشي ج ۱ ص ۳۳۲، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۳۹.



ذلیل کن» (۱).

پیامبر این سخن خود را سه بار تکرار می کند (۲).

پیامبر می خواهد همه مردم ، علی (علیه السلام) را ببینند ، برای همین ، بازوی علی (علیه السلام) را با مهربانی می گیرد و او را بلند می کند .

اکنون علی (علیه السلام) یک سر و گردن از پیامبر بالاتر قرار گرفته است (۳).

بین چگونه علی (علیه السلام) ، روی دست آسمان است !!

به راستی چرا پیامبر علی (علیه السلام) را این گونه بلند کرده است ؟

او می خواهد همه مردم ، امام خود را به خوبی ببینند .

صدای پیامبر به گوش می رسد : «ای مردم ! این علی است که برادر و جانشین من است ، او امیرمؤمنان است و به همه دانش های من آگاه است» (۴).

و بعد از آن پیامبر می گوید : «ای مردم آیا شنیدید ؟» .

همه صدا می زنند : «آری ، ای رسول خدا !» .

پیامبر بار دیگر می گوید : «آیا شنیدید ؟» .

بار دیگر مردم جواب می دهند : «آری ، ای رسول خدا !» .

اکنون پیامبر رو به آسمان می کند و می گوید : «خدایا ! تو شاهد باش که من وظیفه خود را انجام دادم ، من سخن تو را برای همه این مردم گفتم» .

و بعد از آن می گوید : «ای جبرئیل ! تو هم شاهد باش» (۵).

در این میان ، مردی از میان جمعیت برمی خیزد و می گوید : «ای رسول خدا ! منظور شما از این که علی ، مولای ماست ، چیست ؟» .

من با تعجب به او نگاه می کنم ، سخن پیامبر خیلی واضح و روشن بود ، به نظر شما آیا جمله «هر کس من مولای او هستم ، علی مولای اوست» توضیح بیشتری می خواهد ؟

اما پیامبر با روی باز جواب او را می دهد و می گوید : «هر کس من پیامبر او

- ١-١٠٧. بصائر الدرجات ص ٩٧، قرب الإسناد ص ٥٧، الكافي ج ١ ص ٢٩٤، التوحيد ص ٢١٢، الخصال ص ٢١١، كمال الدين ص ٢٧٦، معاني الأخبار ص ٦٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٢٢٩، تحف العقول ص ٤٥٩، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٤٤، كتاب الغيبة للنعماني ص ٧٥، الإرشاد ج ١ ص ٣٥١، كنز الفوائد ص ٢٣٢، الإقبال بالأعمال ج ١ ص ٥٠٦، مسند أحمد ج ١ ص ٨٤، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٤٥، سنن الترمذى ج ٥ ص ٢٩٧، المستدرک للحاكم ج ٣ ص ١١٠، مجمع الزوائد ج ٧ ص ١٧، تحفه الأحوذى ج ٣ ص ١٣٧، مسند أبى يعلى ج ١١ ص ٣٠٧، المعجم الأوسط ج ١ ص ١١٢، المعجم الكبير ج ٣ ص ١٧٩، التمهيد لابن عبد البرّ ج ٢٢ ص ١٣٢، نصب الرايه ج ١ ص ٤٨٤، كنز العمال ج ١ ص ١٨٧، ج ١١ ص ٣٣٢، ٦٠٨، تفسير الثعلبى ج ٤ ص ٩٢، شواهد التنزيل ج ١ ص ٢٠٠، الدرّ المنثور ج ٢ ص ٢٥٩.
- ٢-١٠٨. مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ... فَقَالَهَا ثَلَاثًا: تَفْسِيرُ فِرَاتٍ ص ٥٠٦، يَنَابِيعُ الْمَوْدَّةِ ج ١ ص ١٠٤، ج ٣ ص ١٤٢، الطرائف ص ١٤٤، وراجع: الكافي ج ١ ص ٢٩٥، الأمالي للطوسي ص ٢٤٧، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٢٤.
- ٣-١٠٩. ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ... حَتَّى صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْاِحْتِجَاجُ ج ١ ص ٧٦، التحصين ص ٥٨٣، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٠٩.
- ٤-١١٠. معاشر الناس ، هذا علىّ أخى ووصيى وواعى علمى ... : المصادر السابقه .
- ٥-١١١. هل سمعتم؟ فقالوا: اللهم بلى، قال: فأقررتم؟ قالوا: بلى...: تفسير العياشى ج ٢ ص ٩٨، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٥٢.

هستم این علی امیر اوست» (۱).

علی (علیه السلام) امیر و آقای همه مسلمانان است .

با این سخن پیامبر ، دیگر برای هیچ کس شکی نمانده است .

پیامبر بار دیگر مردم را مورد خطاب قرار می دهد .

این سخنان پیامبر است:

ای مردم ! هر دانشی که خدا به من داده بود به علی آموختم ، بدانید فقط او می تواند شما را به سوی رستگاری رهنمون کند ، از شما می خواهم هرگز با او مخالفت نکرده و از قبول ولایت او ، سرپیچی نکنید .

ای مردم ! آیا می دانید علی ، اولین کسی بود که به من ایمان آورد ؟ آیا آن روز را به یاد می آورید که فقط من و علی ، به خدای یگانه ایمان داشتیم و هیچ کس همراه ما نبود ؟ علی کسی است که بارها و بارها در مقابل دشمنان من ، جان خویش را به خطر انداخته است ، علی ، پیش من از همه ، عزیزتر است ، او یاری کننده دین خدا و هدایت کننده شماست . (۲)

ای مردم ! بدانید که عترت و خاندان هر پیامبری از نسل خود او بوده است ، اما عترت و خاندان من از نسل علی می باشد . (۳)

من راه مستقیم را به شما نشان می دهم ، بدانید که علی و فرزندان او ، راه مستقیم هستند . (۴)

مردم ! خداوند می فرماید : (فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا) «به خدا و پیامبر و نوری که نازل شده است ، ایمان بیاورید» . (۵)

ای مردم ! بدانید آن نوری که شما باید به آن ایمان بیاورید ، علی و فرزندان او می باشد .

ای مردم ! خوبی های علی بیش از آن است که بتوانم آن را برای شما بگویم ، آن قدر بگویم که هر کس از او اطاعت کند به رستگاری بزرگی رسیده است . (۶)

ص: ۷۷

۱- ۱۱۲. یا رسول الله، ما تأویل هذا؟ فقال: مَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَهَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُهُ: تفسير فرات ص ۵۱۶، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۹۴.

۲- ۱۱۳. ما مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتَهُ عَلِيًّا...: الاحتجاج ج ۱ ص ۷۴، التحصين ص ۵۸۲، تفسير الصافي ج ۲ ص ۵۹، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۰۸؛ معاشر الناس، هذا عليّ، أنصركم لي وأحقكم بي، وأقربكم إليّ وأعزكم عليّ: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۱۰.

۳- ۱۱۴. معاشر الناس، ذرّيه كلّ نبيّ من صلبه، وذريّتي من صلب عليّ: روضه الواعظين ص ۹۵، التحصين ص ۵۸۴، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۱۰.

٤-١١٥. إنّ صراط الله المستقيم... ثمّ عليّ من بعدى: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٧، التحصين ص ٥٨٦، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٣٢.

٥-١١٦. تغابن: ٨.

٦-١١٧. فضائل علي بن أبي طالب عند الله عزّ وجلّ وقد أنزلها في القرآن أكثر من أن أحصيها... من يطع الله ورسوله وعليّاً والأئمّة الذين ذكرتهم، فقد فاز فوزاً مبيناً: روضه الواعظين ص ٩٩، الاحتجاج ج ١ ص ٨٣.

من پیامبر خدا هستم و علی جانشین من و فرزندان او ، امامان شما هستند و آخرین آنها، مهدی است.

مهدی همان کسی است که یاری کننده دین خدا می باشد و پیامبران قبل از من به او بشارت داده اند، او از جانب خدا انتخاب شده است و وارث همه علم ها و دانش ها می باشد، او ولی خدا در روی زمین می باشد. (۱)

ای مردم ، سخنان مرا به کسانی که در شهر و دیار خود هستند ، برسانید. (۲)

سخنان پیامبر به پایان می رسد. پیامبر می خواهد این سخنان او به گوش همه مردم برسد.

آری، این همان خطبه غدیر است که تاریخ را مبهوت عظمت خود کرده است.

خطبه غدیر، فریاد بلند ولایت است .

بعد از لحظاتی ... صدای الله اکبر پیامبر در غدیر می پیچد. (۳)

خدایا چه خبر شده است ؟

گویا جبرئیل آمده و آیه جدیدی را آورده است : «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا: امروز دین را بر شما کامل کرده و نعمت خود را تمام نمودم و به این راضی شدم که اسلام ، دین شما باشد». (۴)

پیامبر این آیه را برای مردم می خواند ، همه مردم می فهمند که اسلام با ولایت علی (علیه السلام) کامل می شود. (۵)

اسلام بدون ولایت ، دین ناقصی است که هرگز نمی تواند انسان را به کمال برساند

ص: ۷۸

۱- ۱۱۸. معاشر الناس، فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزل، أنزل الله النور فيّ ثم في عليّ، ثم النسل منه إلى المهدي: الاحتجاج ج ۱ ص ۷۷، إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۴۷، اليقين ص ۳۵۴، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۳۲؛ معاشر الناس، إني نبيّ وعليّ وصيّي، ألا- إن خاتم الأئمة منّا القائم المهدي...: روضه الواعظين ص ۹۷، الاحتجاج ج ۱ ص ۸۰، التحصين ص ۵۸۸، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۱۳.

۲- ۱۱۹. وأمر الناس أن يبلغ الشاهد الغائب: الكافي ج ۱ ص ۲۸۹، دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵، كتاب سليم بن قيس ص ۱۴۵، الأمالي للطوسي ص ۵۶۰، الاحتجاج ج ۱ ص ۱۰۶، ينابيع المودة ج ۳ ص ۳۶۹.

۳- ۱۲۰. لما نزلت: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»، قال النبيّ: الله أكبر على إكمال الدين...: المسترشد ص ۴۶۸، مناقب آل أبي طالب ج ۲ ص ۲۲۶، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۵۶.

۴- ۱۲۱. مائده: ۳.

۵- ۱۲۲. فقام بولايه عليّ عليه السلام يوم غدیر خم... فأنزل الله: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»: الكافي ج ۱ ص ۲۸۹، وراجع:

دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥، الأمل للصدوق ص ٥٠، روضه الواعظين ص ٣٥٠، إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٦٢، اليقين ص ٢١٢،  
بشاره المصطفى ص ٣٢٨، المناقب للخوارزمي ص ١٣٥، كشف الغمّه ج ١ ص ٢٩٦، تاريخ بغداد ج ٨ ص ٢٨٤، تاريخ مدينه  
دمشق ج ٤٢ ص ٢٣٣، البدايه والنهائيه ج ٧ ص ٣٨٦.

## بیعت با مولای آب و آینه

پیامبر هنوز بالای منبر است ، او نگاهی به مردم می کند و می گوید : «ای مردم ! اکنون وقت آن فرا رسیده است که به من تبریک بگویید ، زیرا خداوند ولایت و امامت را به عترت من داده است ، از شما می خواهم تا با علی بیعت کنید و به او با لقب «امیر موان» سلام کنید ، خدا مرا مأمور کرده است تا از شما برای ولایت علی و امامانی که بعد از او می آیند و از نسل او هستند، اقرار بگیرم».(۱)

همه مردم به چهره پیامبر چشم دوخته اند، آنها می دانند که پیامبر منتظر شنیدن جواب آنها می باشد، برای همین آنها یک صدا جواب می دهند: «ما سخن تو را شنیدیم و به امامت و ولایت علی و فرزندان او اقرار می کنیم».(۲)

اکنون پیامبر و علی(علیه السلام) از منبر پایین می آیند .

پیامبر می خواهد مراسم بیعت با علی(علیه السلام) به صورت رسمی باشد برای همین دستور می دهد تا زیر سایه درختان ، خیمه ای بر پا کنند .

آیا می دانی این خیمه برای چیست ؟

این خیمه سبز ولایت است !

بیا ، من و تو هم کمک کنیم تا این خیمه برپا شود .(۳)

پیامبر از علی(علیه السلام) می خواهد تا در این خیمه بنشیند و مردم برای بیعت نزد او بروند .

علی(علیه السلام) وارد خیمه می شود ، خیمه ولایت چه حال و هوایی دارد !

ص: ۷۹

---

۱- ۱۲۳. یا قوم، هتُونی هتُونی...: مناقب آل ابی طالب ج ۲ ص ۲۳۷، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۵۹؛ معاشر الناس، قولوا الذی قلت لكم، وسلّموا علی علیّ یامره المؤمنین...؛ ومن جاء بعده من الأئمة منی...: روضه الواعظین ص ۹۹، الاحتجاج ج ۱ ص ۸۳ ، تفسیر الصافی ج ۲ ص ۶۶، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۳۰۵.

۲- ۱۲۴. فناده القوم: نعم سمعنا وأطعنا أمر الله وأمر رسوله...: روضه الواعظین ص ۹۹، تفسیر الصافی ج ۲ ص ۶۶، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۱۷.

۳- ۱۲۵. وأمر علیاً علیه السلام أن یجلس فی خیمه له یزائه...: الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۶، كشف الغمّه ج ۱ ص ۲۳۸، أعلام الوری ج ۱ ص ۲۶۲.

پیامبر وارد خیمه ولایت می شود ، کنار علی (علیه السلام) می ایستد ، گویا پیامبر کار مهمی با او دارد .

آیا می دانی در میان عرب، رسم بر این است که وقتی می خواهند ریاست شخصی را بر قومی اعلام کنند بر سر او عمامه می بندند ؟

پیامبر هم عمامه مخصوص خود را به عنوان تاج افتخار بر سر علی (علیه السلام) می بندد ، نام این عمامه ، سحاب می باشد .(۱)  
سیمای مولا، زیباتر شده است . تاج ولایت که بر سر اوست بر جلال او افزوده است .

پیامبر از خیمه بیرون می آید ، تا لحظاتی دیگر ، مراسم بیعت با علی (علیه السلام) شروع می شود .

آنجا را نگاه کن ! در این میان ، گروهی از بزرگان قریش به سوی پیامبر می آیند و به پیامبر می گویند : «ای رسول خدا ! تو می دانی که این مردم تازه مسلمان شده اند ، آنها هنوز رسم و رسوم دوران جاهلیت را فراموش نکرده اند ، آنها هرگز به امامت پسر عمویت ، علی ، راضی نخواهند شد ، برای همین ما از تو می خواهیم تا شخص دیگری را برای رهبری انتخاب کنی» .

پیامبر رو به آنها می کند و می گوید : «ولایت و رهبری علی به انتخاب من نبوده است که اکنون بتوانم از این تصمیم برگردم ، این دستوری است که خدا به من داده است» .

بزرگان قریش وقتی این سخن را می شنوند به فکر فرو می روند .

در این هنگام ، یکی از آنها رو به پیامبر می کند و می گوید : «ای پیامبر ! اگر می ترسی مخالفت خدا را بکنی و علی را بر کنار کنی ، بیا و یکی از بزرگان قریش را در رهبری با علی شریک کن» .

پیامبر از قبول این کار خودداری می کند ، امر امامت و ولایت به دست خداست ،

ص: ۸۰

---

۱- ۱۲۶. عَمَمْنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ بَعَمَامَةٍ...: شرح الأخبار ج ۱ ص ۳۲۱، السنن الكبرى للبيهقي ج ۱۰ ص ۱۴، مسند أبي داود الطيالسي ص ۲۳، نظم درر السمطين ص ۱۱۲، الكامل لابن عدي ج ۴ ص ۱۷۳، ميزان الاعتدال ج ۷ ص ۳۹۶؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَمَّمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عِمَامَتَهُ السَّحَابَ: الغدير ج ۱ ص ۲۹۲.



اگر خدا می خواست برای علی در امر امامت شریکی قرار می داد. (۱)

این مردم نمی دانند که ولایت و امامت ، چیزی بالاتر از یک حکومت ظاهری است ، ولایت ، یک مقام خدایی است که فقط خدا آن را به هر کس که بخواهد می دهد .

بزرگان قریش با ناامیدی خیمه پیامبر را ترک می کنند .

آنجا را نگاه کن !

مردم آماده شده اند تا مراسم بیعت را انجام دهند ، سلمان ، مقداد ، ابوذر و عمار را نگاه کن ، آنها در اول صف ایستاده اند .

همه دوستان امامت ، امروز خوشحال هستند ، به راستی که امروز روز عید است .

مردم خود را برای بیعت با علی (علیه السلام) آماده می کنند ، در این میان ، چشم من به دو نفر می افتد .

آنها وقتی با پیامبر روبرو می شوند سوال می کنند : «آیا دستور خدا این است که ما باید با علی بیعت کنیم یا این خواسته خود توست ؟» .

پیامبر در جواب می گوید : «این دستور خداست» . (۲)

بعد از شنیدن این سخن ، آن دو نفر نیز خود را برای بیعت آماده می کنند .

همسفر خوبم ، بیا تا ما هم با مولای خود بیعت کنیم .

من می خواهم بروم تا بینم اولین کسی که با علی (علیه السلام) بیعت می کند کیست ؟

آیا تو با من می آیی ؟

یک صف طولانی در اینجا هست ، مردم می خواهند با مولا و آقای خودشان بیعت کنند .

من جلو می روم ، به سوی ابتدای صف !

-- آقا ! با تو هستم ! کجا می روی ؟ برو آخر صف !

ص : ۸۱

---

۱-۱۲۷. لَمَّا نَصَّ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِمَامَةِ فِي ابْتِدَاءِ الْأَمْرِ، جَاءَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ...: مناقب آل أبي طالب ج ۲ ص ۷۵۵، تنزيه الأنبياء للشيخ المرتضى ص ۱۶۷، بحار الأنوار ج ۱۷ ص ۷۱.

٢-١٢٨. كان من قول رسول الله بغدير خم: سلّموا على عليّ بإمره المؤمنين، فقالوا: من الله ورسوله؟ فقال: نعم، حقاً من الله ورسوله: الاحتجاج ص ١٠٨، بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٢٦٦، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ٨٢.

-- ببخشید ، من نویسنده هستم ، این هم دوستم ، خواننده عزیز کتابم است ، ما می خواهیم جلو برویم تا برای تاریخ ، گزارش بنویسیم !

من به اول صف می روم .

دو نفر در اول صف ایستاده اند ، تا من می روم اسم آنها را سوال کنم ، آنها وارد خیمه ولایت می شوند .

صدای آنها به گوشم می رسد : «سلام بر تو ای امیر موان» .

بعد ، آنها با علی (علیه السلام) بیعت می کنند و با صدای بلند می گویند : «خوشا به حال تو ای علی ! به راستی که تو ، مولای ما و مولای همه مردم شدی» .<sup>(۱)</sup>

آیا شما آن دو نفر را می شناسید ؟

باید صبر کنیم تا آنها از خیمه بیرون بیایند .

-- ببخشید ، آیا می شود شما خودتان را معرفی کنید ؟

-- چطور شما ما را نمی شناسید ؟ ! من ، عمر بن خطاب هستم ، این هم ابو بکر است ، ما اولین کسانی هستیم که با علی (علیه السلام) بیعت کرده ایم .<sup>(۲)</sup>

خیلی ها دلشان می خواست که آنها اولین نفر باشند ، ولی ما ، گوی سبقت را از همه ربودیم !

اما من فکر می کنم اصلاً مهم نیست نفر اولی باشی که بیعت می کنی !

مهم این است که اولین نفری نباشی که بیعت خود را می شکنی !!

اگر بتوانی به پیمان خود وفادار بمانی ، هنر کرده ای !

ص: ۸۲

---

۱- ۱۲۹. فقال له عمر: بخ بخ یابن ابي طالب، أصبحت مولای...: روضه الواعظین ص ۳۵۰، الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۷، العمده ص ۱۹۵.

۲- ۱۳۰. وكان أول من هناه بذلك عمر بن الخطاب، فقال له: بخ بخ یابن ابي طالب...: مسار الشیعه ص ۳۹.

## خاک بر سر خود می ریزیم

آیا می دانی که همه پیامبران وقتی می خواستند جانشین خود را معرفی کنند در روز هجدهم ماه ذی الحجه این کار را انجام می دادند؟

روز هجدهم ماه ذی الحجه از همان ابتدای تاریخ ، روز مقدّسی بوده است .

امروز روزی است که دین خدا کامل شده است ، آیا ما نباید شاد باشیم ؟

به نظر من که عید واقعی امروز است ، هیچ روزی به بزرگی امروز نمی رسد . (۱)

جانِ برادر ! آنجا را نگاه کن ! چرا اینان خاک بر سر خود می ریزند ؟

اینان که هستند ؟ امروز که روز سرور و شادی است ، چرا این چنین می کنند ؟

اینها همه ، شیطان های زمین هستند که وقتی فهمیده اند که پیامبر ، علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خود معرفی کرده است ناراحت شده اند و برای همین خاک بر سر خود می ریزند ، امروز برای آنها روز غصّه است .

آنها نزد رئیس خود ، ابلیس ، جمع می شوند ، ابلیس به آنها نگاه می کند و به آنها می گوید : «چه شده است ؟ چرا خاک بر سر خود می ریزید ؟» .

آنها جواب می دهند : «مگر ندیدی که محمّد ، ولایت علی را برای همه اعلام کرد و همه مردم با علی بیعت می کنند؟» .

ابلیس خنده ای می کند و می گوید : «ناراحت نباشید ، در میان این جمعیت

ص : ۸۳

---

۱- ۱۳۱. إنّ هذا يوم عظیم الشأن، فيه وقع الفرج...: مصباح المتهدّج ص ۷۵۵، إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۵۷، المصباح ص ۶۹۸، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۶۴.

عده ای هستند که قول داده اند به بیعت امروز خود وفا دار نمانند» (۱).

شیطان از پیمانی که عده ای از بزرگان قریش در داخل کعبه بسته اند خبر دارد، او می داند که آنها تصمیم گرفته اند بعد از وفات پیامبر نگذارند حکومت به دست علی (علیه السلام) بیفتد.

درست است که امروز، این گروه نمی توانند در این اجتماع باشکوه کاری بکنند و به ظاهر با علی (علیه السلام) بیعت کرده اند، اما عشق به ریاست، آنها را به شکستن این پیمان وادار می کند.

شیطان هم برای این که حکومت عدالت محور علی (علیه السلام) برپا نشود همه سعی و تلاش خود را خواهد نمود.

آنجا را نگاه کن!

یک نفر با سرعت از جمعیت دور می شود، حدس می زنم او نمی خواهد با علی (علیه السلام) بیعت کند.

بعد از لحظاتی او را می بینم که به سوی خیمه پیامبر می آید.

به راستی چه شده است، چرا او برگشته است؟

وقتی او با پیامبر روبرو می شود چنین می گوید: «من داشتم از اینجا می رفتم و نمی خواستم با علی بیعت کنم، ناگهان به سواری برخوردم که صورتی زیبا داشت و بسیار خوشبو بود، او به من گفت که هر کس از بیعت غدیر، خودداری کند یا کافر است یا منافق؛ برای همین بود که من باز گشتم تا با علی بیعت کنم».

پیامبر لبخندی می زند و می گوید: «آیا آن سوار را شناختی؟ او جبرئیل بود که تو را به بیعت با علی تشویق کرد» (۲).

ص: ۸۴

---

۱- ۱۳۲. فجاءت الأبالسه إلى إبليس الأكبر، وحثوا التراب على رؤوسهم... تفسير القمى ج ۲ ص ۲۱۰، تفسير الصافي ج ۴ ص

۲۱۸، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۶۵۸، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۲۰.

۲- ۱۳۳. هل عرفتم الفارس؟ ذلك جبرئيل عرض عليكم... مناقب آل أبي طالب ج ۲ ص ۲۳۹، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۶۱.

خداوند در مقابل دسیسه های شیطان ، فرشتگان خود را می فرستد تا مردم را به راه راست هدایت کنند .

اکنون نوبت آن است که زنان با علی بیعت کنند ، پیامبر دستور می دهد تا همسران او هم با علی (علیه السلام) بیعت کنند .

به دستور پیامبر ظرف آبی را می آورند و پرده ای بر روی آن می زنند .

زنان در آن سوی پرده دست خود را در آن آب می نهند و علی (علیه السلام) هم در سوی دیگر پرده دست خود را در آب می گذارد و به این روش آنها هم با امام خود بیعت می کنند .

ص: ۸۵

نگاه کن ، حَسَّان ، شاعر توانمند عرب به سوی پیامبر می آید .

وقتی او روبروی پیامبر قرار می گیرد چنین می گوید : «ای رسول خدا ! آیا اجازه می دهی شعری را که امروز در مدح علی سروده ام بخوانم ؟» .

پیامبر لبخندی می زند و به او اجازه می دهد .

حَسَّان سینه ای صاف می کند و با صدای بلند شروع به خواندن می کند : «يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ / بِخُفٍّ وَكَرَمٍ بِالنَّبِيِّ مُنَادِيًا...پیامبر در روز غدیر با اَمّت خویش سخن گفت و تو می دانی هیچ سخنگویی گرامی تر از پیامبر نیست ، او از اَمّت خود پرسید : مولایِ شما کیست ؟، همه مردم در پاسخ گفتند : خدا و شما ، مولای ما هستی و ما همه ، گوش به فرمان تو هستیم ، سپس پیامبر رو به علی (علیه السلام) کرد و گفت : ای علی ! از جای خود برخیز که من تو را امام و جانشین بعد از خود قرار داده ام» . (۱)

شعر حَسَّان تمام می شود ، پیامبر به او نگاه می کند و می گوید : «ای حَسَّان ، تا زمانی که با شعر خود ما را یاری کنی از جانب فرشتگان یاری خواهی شد» . (۲)

به راستی که هنر می تواند حقیقت را ماندگار کند و تاقیامت، شعر حَسَّان از

ص: ۸۶

---

۱- ۱۳۴. الأمالی للصدوق ص ۶۷، خصائص الأئمة ص ۴۲، روضه الواعظین ص ۱۰۳، المسترشد ص ۴۶۹، أقسام المولی ص

۳۵، الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۷، الفصول المختاره ص ۲۵۹، مناقب آل أبي طالب ج ۲ ص ۲۳۰، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۱۲.

۲- ۱۳۵. لا تزال يا حَسَّان مَلُوداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانك: خصائص الأئمة ص ۴۲، الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۷، بحار الأنوار ج

۲۱ ص ۳۸۸.

یادها فراموش نخواهد شد ، کاش من و تو هم با زبان عربی آشنایی بیشتری داشتیم و می توانستیم زیبایی این اشعار را بهتر درک کنیم .

این شعر آن قدر در کام عرب ها، زیبا و دلنشین است که دیگر ممکن نیست از ذهن ها پاک شود ، این شعر در طول تاریخ همچون خورشیدی در آسمان ولایت خواهد درخشید و روشنی بخش راه آزادگان خواهد بود .

اگر اجازه بدهی، من در اینجا آرزویی بکنم : کاش همه ما ، این شعر را حفظ می کردیم ! این شعر، یکی از سندهای ولایت و امامت است .

ص: ۸۷



## پیامبر عاقل تر از همه است

من دیگر خسته شده ام ، اگر اجازه بدهی بروم و خیمه ای برای خود آماده بسازم و قدری استراحت کنم .

آیا به من در آماده سازی خیمه کمک می کنی ؟

خدا خیرت بدهد ! تو بهترین همسفر دنیا هستی .

من وارد خیمه می شوم و قلم و کاغذ را برمی دارم و می خواهم حوادث امروز را بنویسم .

به راستی که هیچ گاه تاریخ ، امروز را فراموش نخواهد کرد .

هیچ کس نمی تواند غدیر را انکار کند .

پیامبر در حضور هزاران نفر فرمود : «هر که من مولای او هستم ، این علی ، مولای اوست» .

این سخن را همه شنیدند .

ناگهان ، مطلبی به ذهنم می رسد ، نمی دانم به تو بگویم یا نه !

تو دوست من هستی و من می توانم خیلی راحت حرف خود را با تو بزنم .

آیا می دانی منظور پیامبر از کلمه مولا چه بود ؟

در زبان عربی کلمه مولا ، دو معنا دارد :

الف . صاحبِ ولایت .

ب . دوست .

ممکن است یک نفر با توجه به معنای دوم کلمه مولا، از سخن پیامبر چنین بفهمد: «هر کس که من دوست او هستم، علی هم دوست اوست».

و تو خوب می دانی که با این معنا، دیگر ولایت علی (علیه السلام) ثابت نمی شود.

همسفر خوبم! باور کن، فردا عده ای از دشمنان علی (علیه السلام)، وقتی ببینند که نمی توانند اصل غدیر را انکار کنند، سعی خواهند کرد در معنای سخن پیامبر، اشکال وارد کنند. (۱)

آیا تو به من کمک می کنی تا برای این شبهه، جوابی پیدا کنم؟

من فکر می کنم، تو هم فکر کن!

آری، یک ساعت فکر کردن، بهتر از هفتاد سال عبادت است.

همسفرم! من جواب را نیافتم، اما به چند سوال مهم رسیده ام:

چرا پیامبر دستور داد تا آن همه جمعیت در آن هوای گرم توقف کنند؟

چرا پیامبر همه آنهایی را که جلوتر رفته بودند، باز گرداند؟

برای چه پیامبر از همه مسلمانان خواست تا با علی (علیه السلام) بیعت کنند؟

چرا امروز آیه قرآن نازل شد که خدا، دین اسلام را کامل کرد؟

برای چه خداوند به پیامبر قول داد که او را از فتنه ها حفظ می کند؟

چرا پیامبر دستور داد تا مردم علی (علیه السلام) را امیر مومنان خطاب کنند؟

آیا در اعلام دوستی با علی (علیه السلام)، احتمال خطر و فتنه ای می رفت که خدا به پیامبر وعده داد که ما تو را از فتنه ها حفظ می کنیم؟

آیا می شود اعلام دوستی با علی (علیه السلام)، این قدر مهم باشد که اگر پیامبر این کار را انجام ندهد وظیفه پیامبری خود را انجام نداده باشد؟!

آیا اعلام دوستی با علی (علیه السلام) نیاز به آن داشت که پیامبر مردم را در غدیر جمع کند؟!

فقط در اعلام ولایت و رهبری علی (علیه السلام) بود که احتمال فتنه دشمنان می رفت و

---

١- ١٣٦. أكثر المخالفين لجؤوا في دفع الاستدلال به إلى تجويز كون المراد الناصر والمحِب: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٤١،  
المراجعات ص ٢٨٠.

خدا پیامبر را از این فتنه ها حفظ فرمود .

این ولایت علی (علیه السلام) است که دین را کامل کرد !

فقط ولایت و رهبری علی (علیه السلام) است که با بیعت کردن سازگاری دارد .

آیا موافقی کارهای پیامبر را با هم مرور کنیم ؟

پیامبر دستور داد زیر درختان را جارو بزنند ، آب پاشند ، منبری درست کنند ، همه مردم جمع شوند ، در نماز شرکت کنند و بعد از سخنرانی او ، همه مردان و زنان با علی (علیه السلام) بیعت کنند .

این کارهای پیامبر فقط با معنای صاحب ولایت سازگاری دارد .

منظور پیامبر این بود : «هر کس من بر او ولایت دارم ، علی هم بر او ولایت دارد» .

ای کسی که می گویی منظور پیامبر در غدیر فقط اعلام دوستی با علی (علیه السلام) بود ، به سخن من گوش کن : من حرفی ندارم که سخن تو را قبول کنم ، اما در این صورت دیگر ، پیامبر انسان کاملی نخواهد بود .

تعجب نکن !

آیندگان که این سخن را بشنوند که پیامبری پیدا شده و در هوای داغ و سوزان ، ۱۲۰ هزار نفر را ساعت ها معطل کرده برای اینکه بگویند من پسر عموی خودم را دوست دارم ، انصاف بدهید ، آیا آنها نخواهند گفت آن پیامبر چگونه انسانی بود ؟

همه این مردم می دانند که پیامبر علی (علیه السلام) را خیلی دوست دارد ، دیگر چه نیازی بود که این مراسم باشکوه برگزار شود ؟

عشق و دوستی پیامبر به علی (علیه السلام) ، حرف تازه ای نیست !

از روز اول ، پیامبر عاشق او بوده است ، این که دیگر این همه مراسم نمی خواهد .

پس چرا می خواهی سخن پیامبر در غدیر را به گونه ای معنا کنی که از پیامبر

تصویر انسانی غیر کامل ساخته شود؟

باید سخن پیامبر را به گونه ای معنا کنی که با عقل و هوش و سیاست پیامبر مطابق باشد .

پیامبر این مراسم باشکوه را برگزار کرد تا مسأله مهم رهبری جامعه را بیان کند .

به راستی چه مسأله ای مهم تر از رهبری جامعه وجود دارد؟

فقط با این معناست که همه دنیا از عقل و درایت پیامبر متعجب می شوند .

پیامبر ما به دستور خدا در بهترین زمان و مکان ، امت خویش را جمع کرد و جانشین خود را به آنها معرفی نمود .

ص: ۹۱

گروهی از مردم هنوز منتظر هستند تا نوبت آنها فرا برسد، آنها هم می خواهند با علی (علیه السلام) بیعت کنند.

دیدن این صحنه برای پیامبر بسیار لذت بخش است. او بعد از بیعت هر گروه، رو به آسمان می کند و می گوید: «ستایش خدایی که من و خاندان مرا بر همه برتری بخشید». (۱)

او از اینکه برای بیعت با علی (علیه السلام) چنین مراسم باشکوهی برگزار شده است، شادمان است.

اکنون دیگر جامعه اسلامی رهبر و امام دارد و اگر مرگ پیامبر فرا برسد جامعه، مسیر کمال و سعادت خود را ادامه خواهد داد.

می بینم که تو در گوشه ای ایستاده ای و به خیمه مولایت نگاه می کنی.

در این فکر هستی که چه موقع نوبت تو فرا می رسد تا برای بیعت بروی.

به راستی آن لحظه ای که وارد خیمه مولای مهربان بشوی چه خواهی گفت؟

می دانم که اشک، امانت نخواهد داد، لحظه بیعت با امام، بهترین لحظه زندگی تو خواهد بود.

با امام خود بیعت می کنی و پیمان می بندی که تا پای جان در راه او و مکتبش، ایستادگی کنی!

در این هنگام، سر و صدایی می شنوی.

ص: ۹۲

---

۱- ۱۳۷. ورسول الله صلى الله عليه و آله يقول كلما بايع قوم: الحمد لله الذي فضّلنا على جميع العالمين: روضه الواعظین ص ۹۹، الاحتجاج ج ۱ ص ۸۴، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۱۷.

چه خبر شده است ؟

آنجا را نگاه کن ! آن جوان را ببین .

او با چند نفر از اینجا دور می شود ، او چقدر با غرور و تکبر راه می رود !

این جوان کیست ؟ چه می گوید ؟

چرا اینقدر عصبانی است ؟

او فریاد برمی آورد : «محمد دروغ گفته است ! ما هرگز ولایت علی را قبول نمی کنیم !» .

به راستی او کیست که چنین سخن می گوید ؟

از اطرافیان خود پرس و جو می کنم ، می فهمم که او معاویه است .

جای هیچ تعجیبی نیست ، سال ها پدر او پرچمدار لشکر کفر بوده است .

او پسر همان کسی است که برای کشتن پیامبر به مدینه لشکر کشی کرده بود .

معاویه دشمنی با حق و حقیقت را از پدر به ارث برده است .

او نه تنها با علی (علیه السلام) بیعت نمی کند بلکه آشکارا مخالفت خود را اعلام می دارد .

نگاه کن ! او به سوی خاندان و فامیل خود که بنی اُمیّه نام دارند می رود .

همسفر ! ما چه باید بکنیم ؟ نکنند این کار معاویه ، باعث فتنه ای بشود ؟

آیا موافقی برویم و به پیامبر خبر بدهیم ؟

آنجا خیمه پیامبر است ، عدّه ای از مسلمانان داخل خیمه هستند ، من و تو هم وارد خیمه می شویم .

سکوت همه جا را فرا گرفته و نگاه پیامبر به گوشه ای خیره مانده است ، هیچ کس سخن نمی گوید .

بعد از لحظاتی ... پیامبر سکوت را می شکنند و آیه هایی که همین الان جبرئیل آورده است را می خوانند :

(فَلَا صِدْقَ وَلَا صِلَىٰ... وَ لَكِنَّ كَذَبًا وَ تَوَلَّى ...) ، «وای بر آن کسی که حق را قبول نکرد و آن را دروغ شمرد و با تکبر به

سوی خویشانش رفت ، پس وای بر او !» .(۱)





همه با خود می گویند: این آیه ها به چه مناسبت نازل شده است؟

آنها خبر ندارند که معاویه، ولایت علی (علیه السلام) را قبول نکرده و با تکبر به سوی خاندان خود رفته است.

جبرئیل، همه خبرها را برای پیامبر آورده و با نازل شدن این آیه ها، آبروی معاویه پیش مردم می رود.

پیامبر در ابتدا تصمیم می گیرد تا معاویه را مجازات کند، اما از این کار منصرف می شود. (۱)

شاید تو بگویی: پیامبر باید او را به سزای عمل خود برساند.

اما بدان که امروز، حنای معاویه رنگی ندارد.

او دشمنی خود را با پیامبر آشکار کرد و دیگر مردم او را شناختند و فریب او را نمی خورند.

مردم او و پدرش (ابوسفیان) را به خوبی می شناسند، آنها از قدیم دشمنان پیامبر بوده اند، دست آنها آلوده به خون حمزه، عمومی پیامبر است!

همسفرم! آیا می دانی باید نگران چه باشیم؟

پیرمردهایی که سنّ و سالی از آنها گذشته است، آنها به ظاهر ریش خود را در راه اسلام سفید کرده اند و مردم آنها را به عنوان یار پیامبر می شناسند و همه جا خود را همراه و همیار پیامبر نشان داده اند!!

آنها با علی (علیه السلام) بیعت کردند و اتفاقاً، اولین نفرهایی بودند که این کار را کردند، اما...

آنها امروز بیعت کرده اند، اما به فکر فتنه ای بزرگ هستند، آنها می خواهند با نام اسلام، کمر ولایت را بشکنند!

ص: ۹۴

---

۱- ۱۳۹. لقد رأيت معاوية حتى قام فتمطى وخرج مغضباً...: تفسير فرات ص ۵۱۷، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۹۴.

کم کم خورشید دارد به افق نزدیک می شود ، هنوز خیلی از مردم بیعت نکرده اند .

به من خبر می رسد که پیامبر می خواهد دو روز دیگر در غدیر بماند تا همه مردم با امام خود بیعت کنند .(۱)

مراسم بیعت فعلاً متوقف می شود و اذان مغرب گفته می شود ، نماز برپا می شود و بعد از نماز هر کسی به خیمه خود می رود .

امشب ، این بیابان میزبان ۱۲۰ هزار نفر است ، زیر نور ماه تا چشم کار می کند خیمه می بینی .

ساعتی می گذرد و من در خیمه خود هستم ، اما نمی دانم چرا خواب به چشمم نمی آید .

خوب است بلند شوم و دوری بزنم .

من کنار برکه می روم ، تصویر زیبای ماه در آب افتاده است ، نسیم آرامی می وزد .

بلند می شوم که به خیمه خود بروم تا استراحت کنم .

در مسیر راه ، صدایی به گوشم می رسد ؟ گویا چند نفر در خیمه ای با هم

ص: ۹۵

سخن می گویند .

گوش کن ، صدای آنها را می شنوی:

-- به خدا قسم ، محمّد دیوانه شده است !

-- آیا می بینید که چگونه عشق علی ، محمّد را دیوانه کرد !

-- او آرزو دارد که بعد از او ، علی به حکومت برسد ، اما به خدا قسم ، ما نمی گذاریم که چنین بشود . (۱)

خدای من ! چه می شنوم ؟

اینان چه کسانی هستند که این چنین به پیامبر خدا جسارت می کنند ؟

نکند آنها نقشه ای در سر داشته باشند ؟ نکند بخواهند فتنه ای برپا کنند ؟

اما خداوند خودش به پیامبر قول داده است که او را از فتنه ها حفظ کند .

در این هنگام یک نفر وارد خیمه آنها می شود و با ناراحتی به آنها می گوید : «هنوز رسول خدا در میان ماست و شما این چنین سخن می گوید ؟ به خدا قسم ، فردا صبح همه سخنان شما را به پیامبر خواهم گفت» .

نگاه کن !

وقتی آن مرد از خیمه آنها بیرون می آید ، من به سراغ او می روم تا او را بینم .

او خذیفه یکی از یاران باوفای پیامبر می باشد .

ظاهراً ، خیمه او در همسایگی خیمه این سه نفر بوده و سخنان اینها را شنیده است .

نگاه کن !

در تاریکی شب ، این سه نفر به دنبال خذیفه می دوند :

-- ای خذیفه ! ما همسایگان تو هستیم . تو را به حق همسایگی قسم می دهیم ،

ص: ۹۶

ص ٩٨، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٥٢، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٢٤٣.

راز ما را فاش نکن .

-- اینجا جایِ حقِّ همسایگی نیست ، اگر من سخن شما را از پیامبر پنهان کنم وظیفه خود را نسبت به پیامبر انجام نداده ام . (۱)

این کار خدا بود که این سه نفر حواسشان پرت شود و آن قدر بلند حرف بزنند که صدای آنها به گوش حذیفه برسد .

خدا به پیامبر خود وعده داده بود که او را از فتنه ها حفظ می کند .

ص: ۹۷

---

۱- ۱۴۲. اکتّم علینا، فإنّ لكلّ جوار أمانة، فقال لهم: ما هذا من جوار الأمانة...: المصادر السابقة.

## برق یک شمشیر، پشیمانان کرد

همسفر عزیز! برخیز! صبح شده است .

مردم برای خواندن نماز صف می بندند ، نماز صبح برپا می شود .

خورشید روز دوم غدیر طلوع می کند و همه جا را روشن می کند .

من در اطراف خیمه پیامبر پرسه می زنم ، منتظر هستم تا حذیفه را پیدا کنم ، می دانم او به خیمه پیامبر خواهد آمد .

آنجا را نگاه کن !

حذیفه به این سو می آید ، او داخل خیمه می شود ، خوب است من هم همراه او بروم .

-- ای پیامبر! دیشب ، صدای چند نفر را شنیدم که ظاهراً می خواهند توطئه ای بکنند .

-- ای حذیفه! آیا آنها را می شناسی؟

-- آری .

-- سریع برو و آنها را به اینجا بیاور .

حذیفه برمی خیزد و آن سه نفر را با خود می آورد .

آنها وارد خیمه پیامبر می شوند ، علی(علیه السلام) را می بینند که شمشیرش را در دست دارد .

پیامبر رو به آنها می کند و می گوید : «شما دیشب با یکدیگر چه می گفتید؟» .

همه آنها می گویند : «به خدا قسم ، ما اصلاً با هم سخنی نگفته ایم ، هر کس از ما چیزی برای شما گفته، دروغگو است» .

این سه نفر قسم دروغ می خورند و پیامبر آنها را به حال خود رها می کند و آنها از خیمه پیامبر بیرون می آیند و به خیمه های خود می روند . (۱)

اکنون دیگر آنها شناسایی شده اند و با دیدن برق شمشیر علی (علیه السلام) ترس تمام وجود آنها را فرا گرفته است .

پیامبر دستور می دهد تا بقیه مردم با علی (علیه السلام) بیعت کنند ، کسانی که روز قبل موفق به بیعت نشدند به سوی خیمه ولایت می آیند و بیعت می کنند .

پیامبر می خواهد همه مردم با امام بیعت کنند تا برای هیچ کس بهانه ای باقی نماند .

خورشید روز نوزدهم ماه ذی الحجه غروب می کند و دومین روز غدیر هم تمام می شود .

ص : ۹۹

---

۱- ۱۴۳. ثم مضى حتى أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وعليّ إلى جانبٍ مُحْتَبٍ بحمائل سيفه... المصادر السابقة.

امروز ، سه شنبه ، بیستم ماه ذی الحجّه است ، امروز روز سوم است که در غدیر هستیم .(۱)

اکثر مردم با علی (علیه السلام) بیعت کرده اند و گروه کمی باقی مانده اند .

فکر می کنم که امروز تا ظهر مراسم بیعت تمام شود و ما به سوی مدینه حرکت کنیم .

آنجا را نگاه کن ! مردی سراسیمه به سوی پیامبر می آید .

اسم او حارث فَهْرِي است ، او نزد پیامبر می ایستد و چنین می گوید : «ای مُحَمَّد ! به ما گفتی که به یگانگی خدا و پیامبری تو ایمان بیاوریم ، ما هم قبول کردیم ، بعد به ما گفتی که نماز بخوانیم و حج به جا آوریم ، ما هم قبول کردیم ، اما اکنون پسر عموی خود را بر ما امیر کردی ، بگو بدانم آیا تو این کار را از جانب خود انجام دادی یا این که خدا این دستور را به تو داده است ؟» .

پیامبر نگاهی به او می کند و می گوید : «آنچه من گفتم دستور خدا بوده است و من از خود سخنی نمی گویم» .

حارث تا این سخن را می شنود سر خود را به سوی آسمان می گیرد و می گوید : «خدایا ! اگر محمّد راست می گوید و ولایت علی از آسمان آمده است ، پس عذابی را بر من بفرست و مرا نابود کن !»

حارث سه بار این جمله را می گوید و از پیامبر روی برمی گرداند .(۲)

ص: ۱۰۰

---

۱- ۱۴۴. فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ وَجُلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَجْلِسَهُ، أَتَاهُ رَجُلٌ...: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۶۶.  
۲- ۱۴۵. أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ بَعْضُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ غَدِيرِ حَمٍّ ثُمَّ قَالَ: مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَعْرَابِيٌّ... فَهَذَا عَنِ اللَّهِ أَمْ عِنكَ؟!...: شواهد التنزيل ج ۲ ص ۳۸۵؛ لَمَّا بَلَغَ بَغْدِيرَ حَمٍّ وَشَاعَ ذَلِكَ فِي الْبِلَادِ، أَتَى الْحَارِثُ بْنُ النُّعْمَانَ الْفَهْرِيَّ...: مناقب آل أبي طالب ج ۲ ص ۲۴۱، إقبال الأعمال ج ۲ ص ۲۵۱، الطرائف ص ۱۵۳.



من از سخن این مرد تعجب می کنم ، آخر نادانی و جهالت تا چه اندازه !؟

پیامبر نگاهی به او می کند و بعد از او می خواهد تا از آنچه بر زبان جاری کرده است توبه کند .

شاید نادانی باعث شده که او این چنین سخن بگوید ، پیامبر خیلی مهربان است ، از او می خواهد که توبه کند .

حارث می گوید : «من از سخنی که گفته ام توبه نمی کنم» .

او در دلش می خندد و می گوید : «پس چرا عذاب نازل نشد ؟ شما که خود را بر حق می دانستید ، پس کو آن عذابی که من طلب کردم!» .

او خیال می کند که پیروز این میدان است ، زیرا عذابی نازل نشد .

من هم در فکر فرو رفته ام ، راستش را بخواهید کمی گیج شده ام .

مگر علی (علیه السلام) بر حق نیست ، پس چرا خدا با فرستادن عذابی ، آبروی حارث را نمی برد ؟!

اگر عذاب نازل نشود مردم فکر می کنند که همه سخنان پیامبر دروغ است .

خدایا ! هر چه زودتر کاری بکن !

اما هر چه صبر می کنم عذابی نازل نمی شود که نمی شود !

پیامبر نگاهی به او می کند و می گوید : «اکنون که توبه نمی کنی از پیش ما برو» . (۱)

حارث می گوید : «باشد من از پیش شما می روم» .

او در حالی که خوشحال است سوار بر شتر خود می شود و از پیش ما می رود ، سالم و سرحال !

یکی از یاران پیامبر، وقتی می بیند که من خیلی گیج شده ام نزد من می آید و می گوید :

-- آقای نویسنده ! چه شده است ؟

ص: ۱۰۱

---

۱- ۱۴۶. إِمْرًا أَنْ تَتُوبَ وَإِمْرًا أَنْ تَرَحَّلَ عَنَّا، قَالَ: إِنَّ قَلْبِي لَا- يَطَاوَعُنِي إِلَّا التَّوْبَةَ... مناقب آل أبي طالب ج ۲ ص ۱۶۷، نهج الإيمان ص ۴۸۸.

-- چرا خدا عذابی نازل نکرد تا آبروی آن مرد را ببرد؟ من برای خوانندگان خود چه بنویسم؟ آیا درست است بنویسم که حارث صحیح و سالم از پیش پیامبر رفت؟

-- آری، تو باید واقعیت را بنویسی!

-- یعنی می گویی که او راست می گفت؟! این چه حرفی است که تو می زنی؟!!

-- مثل اینکه تو از قانون خدا اطلاع نداری!

-- کدام قانون؟

-- مگر قرآن را نخوانده ای؟ آنجا خدا می گوید: «ای پیامبر! تا زمانی که تو در میان این مردم هستی من عذاب نازل نمی کنم». (۱)

پیامبر ما، پیامبر مهربانی است، اینجا سرزمین غدیر است، سرزمینی مقدّس!

چگونه خدا در این سرزمین مقدّس و در حضور پیامبر عذاب نازل کند؟!!

-- خیلی ممنونم، من این آیه را فراموش کرده بودم.

-- خوب، حالا زود به دنبال حارث برو، وقتی او از سرزمین غدیر دور شود عذاب نازل خواهد شد.

من تا این سخن را می شنوم، دفتر و قلم خود را جمع می کنم و به دنبال حارث می دوم.

آیا می دانید حارث از کدام طرف رفت؟

یکی می گوید: «از آن طرف».

من به آن سمت می دوم تا به او برسم.

آیا تو هم همراه من می آیی؟

من در دل این بیابان به دنبال یک شتر سوار می گردم.

ص: ۱۰۲

کیلومترها از غدیر دور می شوم ، هنوز او را پیدا نکرده ام .

خدایا آن مرد کجا رفته است ؟

من باید همین طور برای طلب حقیقت بدوم !

آنجا را نگاه کن ! شتر سواری از دور پیداست .

نزدیک و نزدیکتر می شوم ، خودش است ، این حارث است .

من دیگر از سرزمین غدیر خیلی دور شده ام ، دیگر درختان غدیر را هم نمی بینم .

حارث سوار بر شتر خود در دل بیابان به سوی خانه اش می رود .

او خیال می کند که پیروز میدان است و گاهی نیشخندی به من می زند .

و من هیچ نمی گویم .

ناگهان صدای گنجشکی به گوشم می رسد .

ای گنجشک ! در وسط این بیابان چه می کنی ؟

نه این که گنجشک نیست ، ابابیل است !

آیا سوره فیل را خوانده ای ؟ وقتی ابرهه برای خراب کردن کعبه آمده بود خدا این پرنده گان کوچک را (که نامشان ابابیل است) فرستاد ، بر منقار هر کدام از آنها سنگی بود که بر سر سپاه ابرهه زدند و همه آنها را نابود کردند .

نگاه کن !

این پرنده کوچک هم بر منقار خود سنگی دارد ، او می آید و درست بالای سر حارث پرواز می کند .

او منقار خود را باز می کند و سنگ را بر سر او می اندازد .

وقتی سنگ بر سر حارث می خورد سر او را می سوزاند و در آن فرو می رود و او بر روی زمین می افتد و می میرد .(۱)

ای حارث ! تو عذاب خدا را برای خود طلب کردی ، این هم عذاب خدا !

١-١٤٨. فركب راحلته، فلما أصرح أنزل الله عليه طيراً من السماء في منقاره حصاه: مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ١٦٧، تفسير مجمع البيان ج ١٠ ص ٤٤٥، بحار الأنوار ج ١٥ ص ١٣٨ ٢.

شنیده بودم که چوب خدا صدا ندارد!

من باید سریع برگردم تا ماجرا را برای بقیه مردم باز گویم.

در میان راه عده ای از مردم را می بینم، آنها سراغ حارث را از من می گیرند، من مکانی که حارث به عذاب خدا گرفتار شده است را به آنها نشان می دهم، مردم به آن سو می روند.

من به سوی غدیر می آیم، می خواهم خبر کشته شدن حارث را بدهم، اما می بینم که مردم خبر دارند.

تعجب می کنم، به یکی می گویم:

-- شما که اینجا بودید چگونه باخبر شده اید؟

-- خداوند دو آیه را بر پیامبر نازل کرده است!!!

-- آیا می شود این آیه ها را برای من بخوانی؟

-- آری! گوش کن: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ... مردی عذاب را برای خود طلب کرد، عذابی که بر کافران نازل می شود و هیچ کس نمی تواند آن را برطرف گرداند»<sup>(۱)</sup>.

همسفرم! از این به بعد، هر وقت که این آیه ها را می خوانی، این حادثه را به یاد آور.

ص: ۱۰۴

---

۱- ۱۴۹. معارج: ۱ - ۲ و أنزل الله تعالى على رسوله: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»... مناقب آل أبي طالب ۲ ص ۱۶۶، الغدير ج ۱ ص ۲۴۱، ۲۴۳.

خبر نازل شدن عذاب بر حارث به گوش همه مردم می رسد ، آنها به سخنان پیامبر یقین بیشتری پیدا کرده اند .

من امیدوارم که این خبر برای منافقان که در میان این مردم هستند درس عبرتی باشد .

پیامبر نگاه به مردم می کند ، می بیند که هلاک شدن حارث ، زمینه خوبی در مردم ایجاد کرده است .

خیلی به جا است که پیامبر برای مردم سخنرانی کند .

الآن باید از فرصت پیش آمده استفاده کرد ، پیامبر دستور می دهد تا همه مردم پای منبر جمع بشوند .

او به بالای منبر رفته ، رو به مردم می کند و می گوید : «ای مردم ! خوشا به حال کسی که ولایت علی را قبول کند و وای بر کسی که با علی دشمنی کند ، علی و شیعیان او در روز قیامت به سوی بهشت خواهند رفت و در آن روز ، هیچ ترس و واهمه ای نخواهند داشت . خداوند از آنها راضی خواهد بود و آنها غرق رحمت و مهربانی خدایند . شیعیان علی به خوشبختی همیشگی خواهند رسید و در بهشت منزل خواهند کرد و فرشتگان بر آنان سلام خواهند کرد .» (۱)

ص: ۱۰۵

---

۱- ۱۵۰. طوبی لمن والاه، والویل لمن عاداه، کأنی أنظر إلی علیّ وشیعته یوم القیامه یُزفون علی نوق...: بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۱۶۷.

مراسم غدیر با این سخنان پیامبر به پایان می آید ، آخرین سخنان پیامبر در غدیر، وعده بهشت برای شیعیان علی (علیه السلام) است .

هر کسی که به ولایت علی (علیه السلام) وفادار بماند و او را دوست بدارد، در بهشت منزل خواهد نمود .

همسفرم !

مراسم غدیر رو به پایان است ، مردم دیگر می خواهند به خانه و کاشانه خود برگردند .

آنها نزد پیامبر می آیند و اجازه می خواهند تا حرکت خود را آغاز کنند .

پیامبر به آنها اجازه می دهد ، مردم خود را برای حرکت آماده می کنند ، خیمه ها جمع می شود .

ساعت حدود چهار بعد از ظهر است ، من با خودم می گویم کاش امشب هم اینجا می ماندیم و صبح زود حرکت می کردیم .

اما مردم دیگر می خواهند هر چه زودتر نزد خانواده های خود باز گردند .

اهل مکه و یمن برای خداحافظی می آیند آنها با پیامبر وداع می کنند و به سوی شهر خود می روند . سپس آنانی که منزلشان در مسیر عراق و مصر است با پیامبر خدا حافظی کرده و حرکت می کنند .

پیامبر هم همراه با مردم مدینه به سوی مدینه حرکت می کند .

من و تو تصمیم داریم به مدینه برویم . ما اکنون باید با غدیر خُم ، این برکه زیبا، وداع کنیم ، به راستی که دل کندن از اینجا سخت است .

بیا تا با این سرزمین آخرین سخن های خود را بگوییم :

ص: ۱۰۶

ای غدیر!

ای زمزمه آب حیات!

ای برکه ای که یکباره، چشمه آسمان شدی!

به راستی که تو همواره، گنج بزرگ تاریخ خواهی ماند.

ما سوگند می خوریم که هرگز فراموشت نکنیم؛

و تا نفس در سینه داریم، از حقیقت تو دم بزیم؛

تا جان در بدن داریم، به شکوه تو بیافزاییم؛

و حماسه جاوید تو را رونقی دوباره ببخشیم.

پایان.

ص: ۱۰۷





- (۱) إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أقام بالمدينه عشر سنين لم يحجّ: الكافي ج ۴ ص ۲۴۵، تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۴۵۵، مستطرفات السرائر ص ۵۵۱، فقه القرآن للراوندى ج ۱ ص ۲۶۶، تفسير الصافى ج ۳ ص ۳۷۳، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۱۴۶.
- (۲) أقام خالد على القوم سنّه أشهر يدعوهم...: الإرشاد ج ۱ ص ۶۲، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۶۳، أعيان الشيعة ج ۱ ص ۴۱۰.
- (۳) بعث رسول الله صلى الله عليه وآله عليّاً عليه السلام إلى اليمن ليدعوهم إلى الإسلام...: أعلام الورى ج ۱ ص ۲۵۷، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۶۰.
- (۴) وإيّم الله، لأن يهدى الله على يدك رجلاً...: الكافي ج ۵ ص ۲۸، تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۱۴۱، مشكاة الأبرار ص ۱۹۳، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۴.
- (۵) سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وقد سُئِلَ: بأىّ لغّه خاطبك ربك ليله المعراج...: تفسير الصافى ج ۳ ص ۱۷۷، كشف الغمّه ج ۱ ص ۱۰۳، ينابيع المودّه ج ۱ ص ۲۴۶.
- (۶) ليله أسرى بى إلى السماء، كلّمنى ربّى جلّ جلاله... فقال: إنّ عليّاً حجّتى بعدك على خلقى...: الجواهر السنيه ص ۲۳۰، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۳۴۰.
- (۷) سمعتُ النداء من ورائى: يا محمّد أحبّ عليّاً، يا محمّد أكرم عليّاً...: اليقين ص ۴۲۷، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۴۲۷.
- (۸) بلغ من حجّ مع رسول الله من أهل المدينه وأهل الأطراف والأعراب سبعين ألف إنسان: الاحتجاج ج ۱ ص ۶۸، بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۲۰۲، تفسير الصافى ج ۲ ص ۵۳، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۷۳.
- (۹) فأسلمت همدان كلّها فى يوم واحد، فكتب علىّ عليه السلام إلى رسول الله...: الاستيعاب ج ۳ ص ۱۱۲۱، الكامل لابن الأثير ج ۲ ص ۳۰۰، السيره الحلبيه ج ۳ ص ۲۲۵، أعلام الورى ج ۱ ص ۲۵۸.
- (۱۰) همدان قبيله كبيره من اليمن: الكامل لابن الأثير ج ۱ ص ۲۶، معجم قبائل العرب ج ۳ ص ۱۲۲۴.
- (۱۱) فلما قرأ كتابه خرّ ساجداً، ثمّ جلس...: الاستيعاب ج ۳ ص ۱۱۲۱، تاريخ الطبرى ج ۲ ص ۳۹۰، التنبيه والإشراف ص ۲۳۸.
- (۱۲) كاتب أمير المومنين عليه السلام بالتوجه إلى الحجّ من اليمن...: الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۱، مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۸۴، كشف الغمّه ج ۱ ص ۲۳۶، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۸۴.
- (۱۳) فخرج صلى الله عليه وآله بهم لخمس بقين من ذى القعدة: سنن النسائى ج ۵ ص ۱۵۶، السنن الكبرى للبيهقى ج ۵ ص ۶، السنن الكبرى للنسائى ج ۲ ص ۳۵۰، مسند أبى يعلى ج ۴ ص ۹۳، البدايه والنهايه ج ۵ ص ۱۲۷، السيره النبويه لابن كثير ص ۲۱۴.

(١٤) لَمَّا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنْ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ... الكافي ج ٤ ص ٣٣٥، دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٩٤، علل الشرائع ج ٢ ص ٤١٦، وسائل الشيعة ج ١٢ ص ٣٧٤، وراجع: الدر المنثور ج ٤ ص ٣٤٥، تاريخ مدينة دمشق ج ٦ ص ٢٠٦.

(١٥) فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: الله أكبر، قد سقتُ أنا ستًّا وستين: كشف الغمّه ج ١ ص ٢٣٦، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٥.

ص: ١٠٩

(١٦) ثم خرج حتى أتى المسجد الذي عند الشجرة، فصلّى فيه الظهر، ثم عزم بالحجّ... الكافي ج ٤ ص ٢٤٥، تهذيب الأحكام ج ٥ ص ٤٥٥، وسائل الشيعة ج ١١ ص ٢١٤، جامع أحاديث الشيعة ج ١٠ ص ٣٥١.

(١٧) واجتمعوا لحجّ رسول الله صلى الله عليه وآله، وإنما كانوا تابعين ينظرون ما يولّون به ويتبعونه... الكافي ج ٤ ص ٢٤٥، الحدائق الناضرة ج ١٤ ص ٣١٦، الفصول المهمّة للحجّ العاملي ج ١ ص ٦٤٩، منتقى الجمان ج ٣ ص ١٢٢، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٩٠.

(١٨) به شخصي كه لباس احرام به تن كند و ذكر لتيك بگويد «مُحَرَّم» می گویند.

(١٩) فلما كان بالغميم اعترض المشاه، فصفا صفوفاً، فشكوا إليه المشي... إمتاع الأسماع ج ٢ ص ١٠٧.

(٢٠) ودخل مكة لأربع مضين من ذى الحجّة: صحيح ابن خزيمة ج ٤ ص ٣٦٣، المعجم الكبير ج ٧ ص ١٢٧، وسائل الشيعة ج ١٣ ص ١٩٩.

(٢١) كان استلمه في أول طوافه: الكافي ج ٤ ص ٢٤٥، مستند الشيعة ج ١٢ ص ١٥٩، وسائل الشيعة ج ١١ ص ١٢٤؛ فاستلمه وفاضت عيناه بالبكاء... تلخيص الحبير ج ٧ ص ٣١٧، المستدرک للحاكم ج ١ ص ٤٥٥، صحيح ابن خزيمة ج ٤ ص ٢١٢، سبل الهدى والإرشاد ج ٨ ص ٤٦٢.

(٢٢) ثم وضع شفتيه عليه بيكي طويلاً... سنن ابن ماجه ج ٧ ص ٩٨٢، تهذيب الكمال ج ٢٦ ص ٢٤٢، ميزان الاعتدال ج ٣ ص ٦٧٦.

(٢٣) كان ملكاً من عظماء الملائكة عند الله، فلما أخذ الله من الملائكة الميثاق... الكافي ج ٤ ص ١٨٦، علل الشرائع ج ٢ ص ٤٣٠، مختصر بصائر الدرجات ص ٢٢١، بحار الأنوار ج ٢٦ ص ٢٦٩.

(٢٤) إن الله يباهي بالطائفين: مجمع الزوائد ج ٣ ص ٢٠٨، تاريخ بغداد ج ٥ ص ٣٦٩، مسند أبي يعلى ج ٤ ص ٣٣٠، الجامع الصغير ج ١ ص ٢٨١، كنز العمّال ج ٥ ص ٤٩، لسان الميزان ج ٣ ص ٢٢٦؛ يُنزل الله في كلّ يوم مئة وعشرون رحمة، ستون منها للطائفين: المعجم الكبير ج ١١ ص ١٠٢، الكامل لابن عدى ص ٢٧٨، تفسير مجمع البيان ج ١ ص ٣٨٣، فيض القدير ج ٢ ص ٤٠٢، وراجع: المحاسن ج ١ ص ١٤٥، الكافي ج ٤ ص ٢٤٠.

(٢٥) من طاف بالبيت سبعا يحصيه، كتبت له... السنن الكبرى ج ٥ ص ١٧٦، الدرّ المنثور ج ٤ ص ٣٥٨؛ من طاف بهذا البيت أسبوعاً... الكافي ج ٤ ص ٤١١، وسائل الشيعة ج ١٣ ص ٣٠٣.

(٢٦) لَمَّا أوحى الله تعالى إلى إبراهيم أن أذن في الناس بالحجّ... الكافي ج ٤ ص ٣٣٥، دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٩٤، علل الشرائع ج ٢ ص ٤١٦، وسائل الشيعة ج ١٢ ص ٣٧٤، وراجع: الدرّ المنثور ج ٤ ص ٣٤٥، تاريخ مدينة دمشق ج ٦ ص ٢٠٦.

(٢٧) ثم رجع إلى الركن فاستلمه... صحيح مسلم ج ٤ ص ٤٠، سنن الدارمي ج ٢ ص ٤٦، الثقات لابن حبان ج ٢ ص ١٢٥،

البدايه والنهائيه ج ٥ ص ١٧٧، المجموع ج ٨ ص ٥٠، المغنى لابن قدامه ج ٣ ص ٤٠٣.

(٢٨) إنّ رسول الله كان إذا يقف على الصفا يكبر ثلاثاً...: السنن الكبرى للنسائي ج ٥ ص ٢٤٠.

(٢٩) فرقى عليه حتى رأى البيت، فاستقبل القبلة وقال...: أنجز وعده وهزم الأحزاب وحده: مسند أحمد ج ٣ ص ٣٧٠، صحيح مسلم ج ٤ ص ٤٠، سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١٠٢٣، عون المعبود ج ٥ ص ٢٥٦، عيون الأثر ج ٢ ص ٣٤٣، الأذكار النوويه ص ١٩٦، المحلى ج ٧ ص ١٢٠.

(٣٠) ثمّ صعد على الصفا فقام بقدر ما يقرأ الإنسان سورة البقره: الكافي ج ٤ ص ٢٥٠، وسائل الشيعه ج ١١ ص ٢٢٤.

(٣١) فمن كان منكم ليس معه هدى فليحلّ وليجعلها عمره: صحيح مسلم ج ٤ ص ٤٠، سنن الدارمي ج ٢ ص ٤٦، صحيح ابن حبان ج ٩ ص ٢٥٥، الدرر لابن عبد البر ص ٢٦٢، نصب الرايه ج ٣ ص ١٢٩، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٤٠٤؛ وأمر من لم يكن ساق الحج أن يطوف وأن يسعى ويقصر: مسند أحمد ج ١ ص ٢٤١، صحيح البخاري ج ٢ ص ١٥١، صحيح مسلم ج ٤ ص ٣٣، سنن أبي داود ج ١ ص ٤٠١، فتح الباري ج ٣ ص ٣٣٥، صحيح ابن حبان ج ٩ ص ٢٣٧.

ص: ١١٠

(٣٢) نزل رسول الله صلى الله عليه وآله بمكة بالبطحاء هو وأصحابه، ولم ينزل الدور...: الكافي ج ٤ ص ٢٤٦، تهذيب الأحكام ج ٥ ص ٤٥٦، وسائل الشيعة ج ١١ ص ٢١٥.

(٣٣) أما تستحيون تخرجون رؤوسكم تقطر من الغسل ورسول الله على إحرامه؟: مستدرك الوسائل ج ٨ ص ٨٥، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٦.

(٣٤) مالي أراك يا عمر محرماً؟ أسقت هدياً؟: الإرشاد ج ١ ص ١٧٤، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٦.

(٣٥) قد علمت أنّ النبي فعله وأصحابه، ولكني كرهت أن يظّلوا مُعرّسين بهنّ في الأراك ثمّ يروحون في الحجّ تقطر رؤوسهم: مسند أحمد ج ١ ص ٥٠، صحيح مسلم ج ٤ ص ٤٦، سنن ابن ماجه ج ٢ ص ٩٩٢، سنن النسائي ج ٥ ص ١٥٣، السنن الكبرى للبيهقي ج ٥ ص ٢٠.

(٣٦) يَلْمَلَم، ميقات كسانی است كه از طرف يمن به سوى مكّه می آيند.

(٣٧) وخرج أمير المؤمنين بمن معه من المعسكر الذي صحبه إلى اليمن... وخلف عليهم رجلاً منهم: الإرشاد ج ١ ص ١٧٢، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٤.

(٣٨) فوجد ريحاً طيباً، ووجد عليها ثياباً مصبوغة، فقال: ما هذا يا فاطمه؟...: الكافي ج ٤ ص ٢٤٦، تهذيب الأحكام ج ٥ ص ٤٥٦، وسائل الشيعة ج ١١ ص ٢١٥.

(٣٩) قلت: «اللهم إهلاً كما هلال نبيك»، وسقتُ معي من اليدن أربعاً وثلاثين يدنه: الإرشاد ج ١ ص ١٧٢، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٤.

(٤٠) فلما دخلوا مكة كثرت شكاياتهم... ارفعوا ألسنتكم عن عليّ بن أبي طالب: الإرشاد ج ١ ص ١٧٣، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٥.

(٤١) فلمّا كان يوم الترويه عند الزوال أمر الناس أن يغسلوا ويهلّوا بالحجّ: المبسوط للطوسي ج ١ ص ٣١٠، النهاية ص ٢٠٧، المهذب ج ١ ص ٢٤٣، السرائر ج ١ ص ٥٢٣، البدايه والنهايه ج ٥ ص ١٨٧، السيره النبويه لابن كثير ج ٤ ص ٣٣٧.

(٤٢) ذهب المشهور إلى أنّ يوم العرفه من حجّه الوداع تاسع ذى الحجّه، كان يوم الجمعة، راجع: تفسير مجمع البيان ج ٣ ص ٢٧٣، تفسير جامع البيان ج ٦ ص ١٠٥؛ وكان في حجّه الوداع بعرف يوم الجمعة: المغني لابن قدامة ج ٢ ص ١٩٤.

(٤٣) من الذنوب ذنوب لا يُغفر إلا بعرفات... دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٩٤، مستدرك الوسائل ج ٨ ص ٣٧، بحار الأنوار ج ٩٦ ص ٥٠.

(٤٤) قال لإبراهيم عليه السلام هناك: اعترف بذنبيك...: المحاسن ج ٢ ص ٦٤، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ١٩٦، علل

(٤٥) فجعل الناس يبتدرون أخفاف ناقته... أيها الناس، ليس موضع ناقتي: مختلف الشيعة ج ٤ ص ٢٣٤، مدارك الأحكام ج ٧ ص ٤١٣، ذخيره المعاد ج ١ ص ٦٥٢، جواهر الكلام ج ١٩ ص ٤٩، الكافي ج ٤ ص ٢٤٧، وسائل الشيعة ج ١١ ص ٢١٦.

(٤٦) ثم استقبل القبلة، فلم يزل واقفاً حتى غربت الشمس: سنن الدارمي ج ٢ ص ٤٨، الاستذكار ج ٤ ص ٢٩٨، التمهيد ج ٢٤ ص ٤٢٦، السيره النبويه لابن كثير ج ٤ ص ٣٥٤.

(٤٧) يا محمد، إن الله يقرؤك السلام... فاعهد عهدك وقدم وصيكتك: الاحتجاج ج ١ ص ٦٩، اليقين لابن طاووس ص ٣٤٤، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٠٢.

(٤٨) فحشى رسول الله قومه وأهل النفاق والشقاق أن يتفرقوا ويرجعوا إلى جاهليه...: المصادر السابقه.

(٤٩) عليّ كان قد قتل من قريش وغيرهم من القبائل قتلى كلّ واحد منهم...: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٤، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٣٠.

(٥٠) إن رسول الله وقف بعرفات ، فلما همت الشمس أن تغيب...: الكافي ج ٤ ص ٤٦٤، وسائل الشيعة ج ١٣ ص ٥٥٩.

(٥١) ثم أفاض وأمر الناس بالدّعه، حتى انتهى إلى المزدلفه وهو المشعر الحرام، فصلّى المغرب والعشاء الآخره...: الكافي ج ٤ ص ٢٤٧، تهذيب الأحكام ج ٥ ص ٤٥٧، وسائل الشيعة ج ١١ ص ٢١٦.

(٥٢) ثم استقبل القبلة فدعاه وكبره وهلله ووحدته، فلم يزل واقفاً حتى أسفر...: صحيح مسلم ج ٤ ص ٤٢، السنن الكبرى للبيهقي ج ٥ ص ٨، سنن أبي داود ج

١ ص ٤٢٧، صحيح ابن حبان ج ٩ ص ٢٥٨.

(٥٣) فأفاض رسول الله السكينه والوقار والدعه، وأفاض بذكر الله تعالى...: علل الشرائع ج ٢ ص ٤٤٤، تهذيب الأحكام ج ٥ ص ٤٣٧، بحار الأنوار ج ٩٦ ص ٢٤٧.

(٥٤) حرّك ناقته وهو يقول: واقبل توبتي، وأجب دعوتي: تهذيب الأحكام ج ٥ ص ٤٣٧، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٤٦٨، وسائل الشيعة ج ١٤ ص ٢٢.

(٥٥) قال لإبراهيم عليه السلام: تمنّ على ربك ما شئت: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٩٨، بحار الأنوار ج ٦ ص ٩٧.

(٥٦) فرماه بسبع حصيات يكبر مع كلّ حصاه: المجموع ج ٨ ص ٢٤٣، جامع البيان ج ١ ص ٧٧٠، تفسير الثعلبي ج ٢ ص ١١٠، تفسير البغوي ج ١ ص ١٧٤، جامع أحاديث الشيعة ج ١٢ ص ٥.

(٥٧) وعنده ظهر له إبليس، ثمّ أمره بالذبح...: تفسير القمّي ج ٢ ص ٢٢٤، بحار الأنوار ج ١٢ ص ١٢٧، وسائل الشيعة ج ١١ ص ٢٣٧؛ إنّ الجمار إنّما رُميت لأنّ جبرئيل حين أرى إبراهيم المشاعر برز له إبليس...: قرب الإسناد ص ١٤٧، بحار الأنوار ج ١٢ ص ١٠٢.

(٥٨) له بكلّ حصاه يرمى به تحطّ عنه كبيره موبقه: الكافي ج ٤ ص ٤٨٠، بحار الأنوار ج ٩٦ ص ٢٧٣.

(٥٩) صدقت نيته كانت أول قطره...: دعائم الإسلام ج ١ ص ١٨٤.

(٦٠) أيّها الناس، اسمعوا واعقلوا، فإنّي لا أدري لعلّي لا ألقاكم بعد عامي هذا: تحف العقول ص ٣٠، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١١٣، وراجع: تفسير آلوسى ج ٦ ص ١٩٧، تاريخ الطبري ج ٢ ص ٤٠٢، تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ٥٨، السيره النبويه لابن هشام ج ٤ ص ١٠٢٢.

(٦١) ثمّ ركب رسول الله صلى الله عليه وآله فأفاض إلى البيت وصلى بمكّه الظهر: صحيح مسلم ج ٤ ص ٤٢، السنن الكبرى ج ٨ ص ٨، صحيح ابن حبان ج ٩ ص ٢٥٩، سبل السلام ج ٢ ص ٢٠٠، نيل الأوطار ج ٥ ص ١٥١، المحلّي ج ٧ ص ١٢١.

(٦٢) فلما كان آخر يوم من أيام التشريق أنزل الله عليه: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٢، تفسير القمّي ج ١ ص ١٧٣، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١١٤.

(٦٣) صلّ في مسجد الخيف... فإنّه قد صلّى فيه ألف نبى: الكافي ج ٤ ص ٥١٩، تهذيب الأحكام ج ٥ ص ٢٧٤، وسائل الشيعة ج ٥ ص ٢٤٨.

(٦٤) فجاء إلى مسجد الخيف فدخله ونادى: الصلاة جامعه...: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٢٩.

(٦٥) مائده: ٥٥.



(٦٦) فوافى فى مكّه مع الرسول صلى الله عليه و آله، ثمّ توجه علىّ عليه السلام يوماً نحو الكعبه يصلىّ، فلمّا ركع أتاه سائل فتصدّق بحلقه خاتمه، فأنزل الله...: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤١، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٢٨.

ص: ١١٢

(٦٧) فرائد السمطين ج ١ ص ٣٣٤، نظم درر السمطين ص ١٣٢.

(٦٨) إِنَّ أَفْئِدَتَنَا لَا تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ أَبَدًا مَعَ الطَّاعَةِ لَهُ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ أَنْ يُبَدِّلَهُ لَنَا: إِقْبَالَ الْأَعْمَالِ ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٢٨.

(٦٩) أَخْرَجْتُ مِنْ مَالِي صَدَقَةَ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَنِّي وَأَنَا رَاكِعٌ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً عَلَى أَنْ يَنْزِلَ فَيَّ مِثْلَمَا نَزَلَ فِي عَلَيٍّ، فَمَا نَزَلَ شَيْءٌ: شرح الأخبار ج ٢ ص ٣٤٦، سعد السعود ص ٩٧، مستدرک الوسائل ج ٧ ص ٢٥٨.

(٧٠) فخرج منهم أربعة نفر إلى مكَّه، ودخلوا الكعبه وتعاهدوا وكتبوا...: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٣، تفسير الصافي ج ٢ ص ٦٩، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٦٥٦، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١١٤؛ فدخلوا الكعبه فكتبوا بينهم كتاباً، إن مات محمَّد...: تفسير القمِّي ج ٢ ص ٣٥٦.

(٧١) راجع: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١١٥.

(٧٢) أذن النبي صلى الله عليه وآله بالرحيل نحو المدينة فارتحلنا: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٣، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٢٩.

(٧٣) ورجع من مكَّه وقد شيَّعه خمسه آلاف من أهل مكَّه...: تفسير العياشي ج ١ ص ٣٣٢، غايه المرام ج ٣ ص ٣٢٦؛ وقد شيَّعه من مكَّه اثنا عشر ألف رجل من اليمن، وخمسه ألف رجل من المدينة: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٦٥.

(٧٤) ونزل عليه في اليوم الثالث، وكان رسول الله بموضعٍ يقال له غدِير خَمٍّ...: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٦٦.

(٧٥) فخرج رسول الله حتَّى نزل الجُحْفَه، فلمَّا نزل القوم وأخذوا منازلهم: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٣٠.

(٧٦) فاصله مكَّه تا جحفه حدود ١٨٩ كيلومتر است، از مكَّه تا فرودگاه شهر رابغ ١٨٠ كيلومتر است از آنجا تا جحفه ٩ كيلومتر می باشد، اما در بعضی از كتب فقهی این فاصله ٢٢٠ كيلومتر ذکر شده است.

(٧٧) وكان في حَجَّةِ الْوُدَاعِ بِعَرَفِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ: الْمَغْنَى لِابْنِ قُدَّامَةَ ج ٢ ص ١٩٤، وراجع: تفسير مجمع البيان ج ٣ ص ٢٧٣، جامع البيان ج ٦ ص ١٠٥، عمده القارى ج ١٨ ص ١٩٩، سنن الترمذی ج ٤ ص ٣١٦. وأنت خبير بآئه بناءً على هذا يكون يوم الغدير الثامن عشر ذى الحَجَّةِ يوم الأحد، كما أشير إليه في هامش الغدير ج ١ ص ٤٢.

(٧٨) كان معه من الصحابه ومن الأعراب وممن يسكن حول مكَّه والمدينة مئة وعشرون ألفاً...: العدد القويّه ص ١٨٣، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٥٠.

(٧٩) غدِير خَمٍّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ مِنَ الْجُحْفَةِ: الغدير ج ٤ ص ٣٠٢، عمده القارى ج ٢ ص ٢١٨، الفصول المهمه لابن الصبَّاح ج ١ ص ٢٤٥، تاج العروس ج ١٦ ص ٢٢٥.

(٨٠) بين الجُحْفَه والبحر نحو من من ستّه أميال: معجم البلدان ج ٢ ص ١١١.

(٨١) هذا الغدير تصبّ فيه عين، وحوله شجر كبير: معجم البلدان ج ٢ ص ٣٨٩، معجم ما استعجم ج ٢ ص ٣٦٨؛ وحوله شجر كثير ملتفّ، وهي الغيضة التي تُسمّى خمّ: معجم ما استعجم ج ٢ ص ٨.

(٨٢) خمّ: موضع غدير خمّ، من خممت البيت أى كنسته، فكأثها سُميت بذلك لنقائها... وقيل: هو على ثلاثة أميال من الجحفة: معجم البلدان ج ٢ ص ٣٨٩.

(٨٣) أتاه جبرئيل على خمس ساعات مضت من النهار... الاحتجاج ج ١ ص ٧٠، اليقين ص ٣٤٦، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٠٣.

(٨٤) مائده: ٦٧.

(٨٥) نزل رسول الله صلى الله عليه و آله من حجّه الوداع، نزل عليه جبرئيل فقال: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...»: الكافي ج ١ ص ٢٩٥، شرح الأخبار ج ٢ ص ٣٤٧، الخرائج والجرائح ج ٢ ص ٤٨٨، مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ٢٢٤، تفسير فرات ص ١٢٤، الإرشاد ج ١ ص ١٧٥، الاحتجاج ج ١ ص ٧٠، كشف الغمّه ج ١ ص ٣١٨، سعد السعود ص ٧٠، المزار للشهيد الأول ص ٧٦، تفسير الثعلبي ج ٤ ص ٩٢، المناقب للخوارزمي ص ٧، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٦، و ج ٣٧ ص ١١٥، فتح القدير ج ٢ ص ٦٠، الملل والنحل ج ١ ص ١٦٣، شواهد التنزيل ج ٢ ص ٣٩١، ينابيع المودّه ج ٢ ص ٢٤٩.

(٨٦) أنيخوا ناقتي، فو الله ما أبرح من هذا المكان حتى أبلغ رساله ربّي...: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٦٦.

ص: ١١٣

(٨٧) فأمره أن يردَّ مَنْ تقدّم منهم ويحبس من تأخّر عنهم: روضه الواعظين ص ٩٠، اليقين ص ٣٤٥، تفسير الصافي ج ٢ ص ٥٥، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٦٥٤، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٠٤.

(٨٨) «مغيلان»: نام درختی است خاردار، شبیه به درخت افاقیا که به عربی به آن سَمَر گویند: لغتنامه دهخدا.

(٨٩) نزل رسول الله صلى الله عليه و آله بين مكة والمدينة عند سَمَرَاتِ خمس دوحاتٍ عظام...: تاريخ مدينة دمشق ج ٤٢ ص ٢١٦، الغدير ج ١ ص ٣١؛ فأمر رسول الله فُقِّمَتِ السَّمَرَاتِ...: تفسير العياشي ج ١ ص ٣٣٢.

(٩٠) نزل رسول الله صلى الله عليه و آله بين مكة والمدينة عند سَمَرَاتِ خمس دوحاتٍ عظام...: تاريخ مدينة دمشق ج ٤٢ ص ٢١٦، الغدير ج ١ ص ٣١؛ فأمر رسول الله فُقِّمَتِ السَّمَرَاتِ...: تفسير العياشي ج ١ ص ٣٣٢؛ فدعى المقداد وسلمان وأبا ذر وعمار... أن يعمدوا إلى أصل الشجرتين فيقوموا ما تحتها فكسحوه: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٥، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٣١.

(٩١) وأمر بما تحت الشجر من شوكة فُقِّمَ: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٧٩؛ فكس أناس ما تحت السَّمَرَاتِ: تاريخ مدينة دمشق ج ٤٢ ص ٢١٦.

(٩٢) فأمر رسول الله صلى الله عليه و آله أن يُقَمَّ ما تحتهنَّ ويُصب له من الأحجار كهيته المنبر...: روضه الواعظين ص ٩١٢، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٠٤؛ وأمرهم أن يضعوا الحجارة بعضها على بعض كقامه رسول الله صلى الله عليه و آله: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٥.

(٩٣) أمر أن يوى بأحلاس دوابنا وأقتاب إبلنا وحقائبنا، فوضعنا بعضها على بعض، ثم ألقينا عليها ثوباً: تفسير العياشي ج ٢ ص ٩٨، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٥٢؛ وأمر أن يُنصب له منبر من أقتاب الإبل: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٦٦.

(٩٤) وظلّل لرسول الله صلى الله عليه و آله بثوبٍ على شجره من الشمس: مسند أحمد ج ٤ ص ٣٧٢، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٨٧.

(٩٥) لما كان يوم غدیر خمّ أمر رسول الله صلى الله عليه و آله منادياً فنأدى: «الصلاة جامعته»: الأمالى للصدوق ص ٦٧، روضه الواعظين ص ١٠٣، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١١٢؛ أمر رسول الله بالدوحات في غدیر خمّ فقمّن، ثم نودى: «الصلاة جامعته»: قرب الإسناد ص ٥٧، التحصين ص ٥٧٨، نهج الإيمان لابن جبر ص ٩١؛ وانتهى إلينا رسول الله صلى الله عليه و آله فنأدى: «الصلاة جامعته»: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٥؛ فنزلنا بغدير خمّ، فنودى فينا: «الصلاة جامعته»: العمدة لابن البطريق ص ٩٢، ذخائر العقبى ص ٧٦، المراجعات ص ٢٦٣، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٤٩.

(٩٦) وإنّ منّا لمن يضع رداءه على رأسه وبعضه تحت قدميه من شدّه الحرّ: العمدة ص ١٠٤، الطرائف ص ١٤٣.

(٩٧) إنّ الناس تنحوا عن النبی، وأمر عليّاً فجمعهم: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٨، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٣٣.

(٩٨) ثمّ نودى بالصلاة فصلّى بأصحابه ركعتين، ثمّ أقبل...: الخصال ص ٦٦، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٢١.

(٩٩) حتّى إذا كُنّا بالجُحْفَه بغدير خمّ صلّى الظهر...: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٩١.

(١٠٠) أيّها الناس، هل تسمعون؟ فإنّي رسول الله إليكم...: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٩١.

(١٠١) مائده: ٦٧، أيّها الناس، إنّه لم يكن نبى من الأنبياء ممّن كان قبلُ إلاّ وقد عمّر، ثمّ دعاه الله فأجابه...: تفسير العياشى ج ١ ص ٣٣٤، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٤١؛ قال: كأنتى دُعيت فأجبت...: فضائل الصحابه ص ١٥، المستدرک للحاکم ج ٣ ص ١٠٩، مجمع الزوائد ج ٩ ص ١٦٤، السنن الكبرى للنسائى ج ٥ ص ١٣٠، خصائص أمير المؤمنين للنسائى ص ٩٣، المعجم الكبير ج ٥ ص ١٦٦، تفسير آلوسى ج ٦ ص ١٩٤، أنساب الأشراف ص ١١٠.

(١٠٢) نشهد أنّك بلّغت ونصحت وأدّيت ما عليك...: تفسير العياشى ج ١ ص ٣٣٤، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٤١.

ص: ١١٤

(١٠٣) ودعا أمير المؤمنين فرقى معه حتى قام عن يمينه... الإرشاد ج ١ ص ١٧٥، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٧.

(١٠٤) سمعتُ رسول الله صلى الله عليه و آله يوم غدیر خمّ وهو يقول: إنّي تارك فيكم الثقلين...: شرح الأخبار ج ٢ ص ٤٨١، وراجع: كمال الدين ص ٢٣٤، كشف المحجّه ص ٧٦، فضائل الصحابه ص ١٥، المستدرک ج ٣ ص ١٠٩، السنن الكبرى ج ٥ ص ٤٥، تفسير ابن كثير ج ٤ ص ١٢٢، تفسير الآلوسی ج ٦ ص ١٩٤.

(١٠٥) قام فينا (رسول الله صلى الله عليه و آله) يوماً خطيباً بماءٍ يُدعى خمّ، وقال: إنّي تارك فيكم الثقلين كتاب الله... أذكركم الله في أهل بيتي. ثلاث مرّات: صحيح ابن حبان ج ٤ ص ٦٣، المعجم الكبير ج ٥ ص ١٨٣، تاريخ مدينة دمشق ج ٤١ ص ١٩.

(١٠٦) فقال النبي صلى الله عليه و آله: مَنْ أولى بكم من أنفسكم؟ فجهروا فقالوا: الله ورسوله، ثم قال ثانيه...: تفسير العياشي ج ١ ص ٣٣٢، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٣٩.

(١٠٧) بصائر الدرجات ص ٩٧، قرب الإسناد ص ٥٧، الكافي ج ١ ص ٢٩٤، التوحيد ص ٢١٢، الخصال ص ٢١١، كمال الدين ص ٢٧٦، معاني الأخبار ص ٦٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٢٢٩، تحف العقول ص ٤٥٩، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٤٤، كتاب الغيبة للنعماني ص ٧٥، الإرشاد ج ١ ص ٣٥١، كنز الفوائد ص ٢٣٢، الإقبال بالأعمال ج ١ ص ٥٠٦، مسند أحمد ج ١ ص ٨٤، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٤٥، سنن الترمذی ج ٥ ص ٢٩٧، المستدرک للحاكم ج ٣ ص ١١٠، مجمع الزوائد ج ٧ ص ١٧، تحفه الأحمدي ج ٣ ص ١٣٧، مسند أبي يعلى ج ١١ ص ٣٠٧، المعجم الأوسط ج ١ ص ١١٢، المعجم الكبير ج ٣ ص ١٧٩، التمهيد لابن عبد البرّ ج ٢٢ ص ١٣٢، نصب الراية ج ١ ص ٤٨٤، كنز العمال ج ١ ص ١٨٧، ج ١١ ص ٣٣٢، ٦٠٨، تفسير الثعلبي ج ٤ ص ٩٢، شواهد التنزيل ج ١ ص ٢٠٠، الدرّ المنثور ج ٢ ص ٢٥٩.

(١٠٨) مَنْ كنت مولاه فعلىّ مولاه... فقالها ثلاثاً: تفسير فرات ص ٥٠٦، ينابيع المودّه ج ١ ص ١٠٤، ج ٣ ص ١٤٢، الطرائف ص ١٤٤، وراجع: الكافي ج ١ ص ٢٩٥، الأمالي للطوسي ص ٢٤٧، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٢٤.

(١٠٩) ثمّ ضرب بيده إلى عضده فرفعه... حتى صارت رجله مع ركب رسول الله صلى الله عليه و آله: الاحتجاج ج ١ ص ٧٦، التحصين ص ٥٨٣، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٠٩.

(١١٠) معاشر الناس، هذا علىّ أخى ووصيى وواعى علمى...: المصادر السابقه.

(١١١) هل سمعتم؟ فقالوا: اللهم بلى، قال: فأقررتهم؟ قالوا: بلى...: تفسير العياشي ج ٢ ص ٩٨، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٥٢.

(١١٢) يا رسول الله، ما تأويل هذا؟ فقال: مَنْ كنت نبيّه فهذا علىّ أميره: تفسير فرات ص ٥١٦، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٩٤.

(١١٣) ما من علم إلاّ وقد علمته عليّاً...: الاحتجاج ج ١ ص ٧٤، التحصين ص ٥٨٢، تفسير الصافي ج ٢ ص ٥٩، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٠٨؛ معاشر الناس، هذا علىّ، أنصركم لى وأحقّكم بى، وأقربكم إلىّ وأعزّكم علىّ: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢١٠.

(١١٤) معاشر الناس، ذرّيه كلّ نبيّ من صلبه، وذريّتى من صلب علىّ: روضه الواعظين ص ٩٥، التحصين ص ٥٨٤، بحار الأنوار

ج ٣٧ ص ٢١٠.

(١١٥) إنا صراط الله المستقيم... ثم عليّ من بعدى: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٧، التحصين ص ٥٨٦، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٣٢.

(١١٦) تغابن: ٨.

(١١٧) فضائل علي بن أبي طالب عند الله عزّ وجلّ وقد أنزلها في القرآن أكثر من أن أحصيها... من يطع الله ورسوله وعليّاً والأئمة الذين ذكرتهم، فقد فاز فوزاً مبيناً: روضه الواعظين ص ٩٩، الاحتجاج ج ١ ص ٨٣.

(١١٨) معاشر الناس، فأمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزل، أنزل الله النور فيّ ثمّ في عليّ، ثمّ النسل منه إلى المهدي: الاحتجاج ج ١ ص ٧٧، إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٤٧، اليقين ص ٣٥٤، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٣٢؛ معاشر الناس، إني نبيّ وعليّ وصيّي، ألا إنّ خاتم الأئمة منّا القائم المهدي...: روضه

ص: ١١٥

الواعظين ص ٩٧، الاحتجاج ج ١ ص ٨٠، التحصين ص ٥٨٨، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢١٣.

(١١٩) وأمر الناس أن يبلغ الشاهد الغائب: الكافي ج ١ ص ٢٨٩، دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥، كتاب سليم بن قيس ص ١٤٥، الأمالي للطوسي ص ٥٦٠، الاحتجاج ج ١ ص ١٠٦، ينابيع المودّة ج ٣ ص ٣٦٩.

(١٢٠) لَمَّا نزلت: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»، قال النبي: الله أكبر على إكمال الدين...: المسترشد ص ٤٦٨، مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ٢٢٦، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٥٦.

(١٢١) مائده: ٣.

(١٢٢) فقام بولايه على عليه السلام يوم غدیر خم... فأنزل الله: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»: الكافي ج ١ ص ٢٨٩، وراجع: دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥، الأمالي للصدوق ص ٥٠، روضه الواعظين ص ٣٥٠، إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٦٢، اليقين ص ٢١٢، بشاره المصطفى ص ٣٢٨، المناقب للخوارزمي ص ١٣٥، كشف الغمّة ج ١ ص ٢٩٦، تاريخ بغداد ج ٨ ص ٢٨٤، تاريخ مدینه دمشق ج ٤٢ ص ٢٣٣، البدايه والنهايه ج ٧ ص ٣٨٦.

(١٢٣) يا قوم، هتؤوني هتؤوني...: مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ٢٣٧، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٥٩؛ معاشر الناس، قولوا الذي قلت لكم، وسلّموا على عليّ بإمره المؤمنين...؛ ومن جاء بعده من الأئمّه مني...: روضه الواعظين ص ٩٩، الاحتجاج ج ١ ص ٨٣، تفسير الصافي ج ٢ ص ٦٦، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٣٠٥.

(١٢٤) فنادته القوم: نعم سمعنا وأطعنا أمر الله وأمر رسوله...: روضه الواعظين ص ٩٩، تفسير الصافي ج ٢ ص ٦٦، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢١٧.

(١٢٥) وأمر عليّاً عليه السلام أن يجلس في خيمه له يازائه...: الإرشاد ج ١ ص ١٧٦، كشف الغمّة ج ١ ص ٢٣٨، أعلام الوري ج ١ ص ٢٦٢.

(١٢٦) عمّني رسول الله صلى الله عليه و آله يوم غدیر خمّ بعمامه...: شرح الأخبار ج ١ ص ٣٢١، السنن الكبرى للبيهقي ج ١٠ ص ١٤، مسند أبي داود الطيالسي ص ٢٣، نظم درر السمطين ص ١١٢، الكامل لابن عدي ج ٤ ص ١٧٣، ميزان الاعتدال ج ٧ ص ٣٩٦؛ إنّ رسول الله عمّم عليّ بن أبي طالب عمامته السحاب: الغدير ج ١ ص ٢٩٢.

(١٢٧) لَمَّا نصّ على أمير المؤمنين بالإمامه في ابتداء الأمر، جاءه قوم من قريش...: مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ٧٥٥، تنزيه الأنبياء للشريف المرتضى ص ١٦٧، بحار الأنوار ج ١٧ ص ٧١.

(١٢٨) كان من قول رسول الله بغدير خمّ: سلّموا على عليّ بإمره المؤمنين، فقالوا: من الله ورسوله؟ فقال: نعم، حقّاً من الله ورسوله: الاحتجاج ص ١٠٨، بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٢٦٦، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ٨٢.

(١٢٩) فقال له عمر: بخ يابن أبي طالب، أصبحت مولاي...: روضه الواعظين ص ٣٥٠، الإرشاد ج ١ ص ١٧٧، العمده ص



(١٣٠) وكان أول من هتأه بذلك عمر بن الخطّاب، فقال له: بخ يا بن أبي طالب...: مسار الشيعة ص ٣٩.

(١٣١) إنّ هذا يوم عظيم الشأن، فيه وقع الفرج...: مصباح المتهدّج ص ٧٥٥، إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٥٧، المصباح ص ٦٩٨، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٦٤.

(١٣٢) فجاءت الأبالسة إلى إبليس الأكبر، وحثّوا التراب على رؤوسهم...: تفسير القمّي ج ٢ ص ٢١٠، تفسير الصافي ج ٤ ص ٢١٨، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٦٥٨، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٢٠.

(١٣٣) هل عرفتم الفارس؟ ذلك جبرئيل عرض عليكم...: مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ٢٣٩، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٦١.

ص: ١١٦

(١٣٤) الأمالي للصدوق ص ٦٧، خصائص الأئمة ص ٤٢، روضه الواعظين ص ١٠٣، المسترشد ص ٤٦٩، أقسام المولى ص ٣٥، الإرشاد ج ١ ص ١٧٧، الفصول المختاره ص ٢٥٩، مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ٢٣٠، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١١٢.

(١٣٥) لا تزال يا حسان ملوِّداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانك: خصائص الأئمة ص ٤٢، الإرشاد ج ١ ص ١٧٧، بحار الأنوار ج ٢١ ص ٣٨٨.

(١٣٦) أكثر المخالفين لجؤوا في دفع الاستدلال به إلى تجويز كون المراد الناصر والمحَب: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢٤١، المراجعات ص ٢٨٠.

(١٣٧) ورسول الله صلى الله عليه و آله يقول كلما بايع قوم: الحمد لله الذي فضلنا على جميع العالمين: روضه الواعظين ص ٩٩، الاحتجاج ج ١ ص ٨٤، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢١٧.

(١٣٨) قيامت: ٣١ - ٣٥.

(١٣٩) لقد رأيت معاويه حتى قام فتمطى وخرج مغضباً...: تفسير فرات ص ٥١٧، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٩٤.

(١٤٠) أوصلوا البيعه والمصافقه ثلاثاً...: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ٢١٧.

(١٤١) فسمعنا أحد الثلاثة وهو يقول: والله محمّد لأحمق إن كان يرى أنّ الأمر يستقيم لعلّي من بعده! تفسير العياشي ج ٢ ص ٩٨، بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٥٢، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٢٤٣.

(١٤٢) اكتم علينا، فإنّ لكلّ جوار أمانه، فقال لهم: ما هذا من جوار الأمانه...: المصادر السابقه.

(١٤٣) ثمّ مضى حتى أتى رسول الله صلى الله عليه و آله وعلّي إلى جانبٍ مُحْتَبٍ بحمائل سيفه...: المصادر السابقه.

(١٤٤) فلمّا كان بعد ثلاثه وجلس النبي صلى الله عليه و آله مجلسه، أتاه رجل...: بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٦٦.

(١٤٥) أخذ رسول الله بعضد على بن أبي طالب يوم غدیر خمّ ثمّ قال: مَنْ كنت مولاه، فقام إليه أعرابي... فهذا عن الله أم عنك؟!...: شواهد التنزيل ج ٢ ص ٣٨٥؛ لمّا بلغ بغدير خمّ وشاع ذلك في البلاد، أتى الحارث بن النعمان الفهري...: مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ٢٤١، إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٥١، الطرائف ص ١٥٣.

(١٤٦) إمّا أن تتوب وإمّا أن ترحل عنّا، قال: إنّ قلبى لا يطاوعنى إلى التوبه...: مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ١٦٧، نهج الإيمان ص ٤٨٨.

(١٤٧) أنفال: ٣٣.

(١٤٨) فركب راحلته، فلمّا أصحر أنزل الله عليه طيراً من السماء في منقاره حصاه: مناقب آل أبي طالب ج ٢ ص ١٦٧، تفسير

مجمع البيان ج ١٠ ص ٤٤٥، بحار الأنوار ج ١٥ ص ١٣٨٢.

(١٤٩) معارج: ١ - ٢ وأنزل الله تعالى على رسوله: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»... مناقب آل أبي طالب ٢ ص ١٦٦، الغدير ج ١ ص ٢٤١، ٢٤٣.

(١٥٠) طوبى لمن والاه، والويل لمن عاداه، كأننى أنظر إلى على وشيعته يوم القيامة يُزفون على نوق... بحار الأنوار ج ٣٧ ص ١٦٧.

ص: ١١٧



- ١ . الاحتجاج على أهل اللجاج ، أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي (ت ٦٢٠ هـ) تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمّد هادي به، طهران : دار الأسوه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٢ . الأذكار النووية ، محيي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف النووى الدمشقى (ت ٦٧٦ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
- ٣ . الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبريالبغدادي المعروف بالشيخ المفيد(ت ٤١٣ هـ) تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٤ . الاستذكار لمذهب علماء الأمصار ، الحافظ أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البرّ القرطبي (ت ٣٦٨ هـ) ، القاهره : ١٩٧١ م .
- ٥ . الاستيعاب فى معرفه الأصحاب ، يوسف بن عبد الله القرطبي المالكي (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : علي محمّد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميه ، ١٤١٥ هـ ، الطبعة الأولى .
- ٦ . إعلام الورى بأعلام الهدى ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّارى ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ هـ .
- ٧ . أعيان الشيعة ، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقرايى (ت ١٣٧١ هـ) ، إعداد : السيد حسن الأمين ، بيروت : دارالتعارف ، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣ هـ .
- ٨ . إقبال الأعمال، السيد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القيومى الإصفهاني، قم : مكتب الإعلام الإسلامى، الطبعة الأولى.
- ٩ . الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مرّه فى السنه ، أبو القاسم علي بن موسى الحلّى الحسنى المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ) ، تحقيق: جواد القيومى ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
- ١٠ . الألامى، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسّه البعثه ، قم : دار الثقافه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
- ١١ . الأمالى ، محمّد بن علي بن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسسّه البعثه ، قم : مؤسسّه البعثه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .
- ١٢ . إمتاع الأسماع فيما للنبي من الحفده والمتاع، تقى الدين أحمد بن محمّد المقرئى (ت ٨٤٥ هـ)، تحقيق: محمّد عبد الحميد النميسى، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ هـ .

١٣ . أنساب الأشراف ، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذريّ (ت ٢٧٩ هـ) ، إعداد : محمّد باقر المحموديّ ، بيروت : دار المعارف ، الطبعة الثالثة.

١٤ . أقسام المولى فى اللسان ، أبو عبد الله محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : مهدي نجف .

١٥ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، محمّد بن محمّد تقي المجلسى (ت ١١١٠ هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٦ هـ .

١٦ . البدايه والنهايه ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت ٧٧٤ هـ) ، تحقيق : مكتبه المعارف ، بيروت : مكتبه المعارف .

١٧ . بشاره المصطفى لشيعه المرتضى ، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن على الطبرى (ت ٥٢٥ هـ) ، النجف الأشرف : المطبعه الحيدريّه ، الطبعة الثانيه ،

- ١٨ . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ) ، قمّ : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٤ هـ .
- ١٩ . تاج العروس من جواهر القاموس ، محمّد بن محمّد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت ١٢٠٥ هـ) ، تحقيق : علي الشيرى ، ١٤١٤ هـ ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .
- ٢٠ . تاريخ ابن خلدون ، عبد الرحمن بن محمّد الحضرمي (ابن خلدون) (ت ٨٠٨ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٨ هـ .
- ٢١ . تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك) ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري الإمامي (ت ٣١٠ هـ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار المعارف .
- ٢٢ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام ، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطاء ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى .
- ٢٣ . تاريخ مدينة دمشق ، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ) ، تحقيق : علي شيرى ، ١٤١٥ ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .
- ٢٤ . التحصين ، علي بن طاووس الحلّي (ت ٦٦٤ هـ) ، قمّ : دار الكتاب ، ١٤١٣ هـ .
- ٢٥ . تحف العقول عن آل الرسول ، أبو محمّد الحسن بن عليّ الحراني المعروف بابن شعبه (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، قمّ : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .
- ٢٦ . تحفه الأحوذى ، المبار كفورى (ت ١٢٨٢ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .
- ٢٧ . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصرى الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ) ، تحقيق : عبد العظيم غيم ، ومحمّد أحمد عاشور ، ومحمّد إبراهيم البنا ، القاهرة : دار الشعب .
- ٢٨ . تفسير البغوى (معالم التنزيل) ، أبو محمّد الحسين بن مسعود الفراء البغوى (ت ٥١٦ هـ) ، بيروت : دار المعرفه .
- ٢٩ . تفسير الثعلبي ، الثعلبي ، (ت ٤٢٧ هـ) ، تحقيق : أبو محمّد بن عاشور ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٢ هـ .
- ٣٠ . تفسير الطبري (جامع البيان فى تفسير القرآن) ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري (ت ٣١٠ هـ) ، بيروت : دار الفكر .

- ٣١ . تفسير العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى (ت ٣٢٠ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، طهران: المكتبة العلميه، الطبعة الأولى، ١٣٨٠ هـ .
- ٣٢ . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى، (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: السيد طيب الموسوى الجزائرى، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ هـ .
- ٣٣ . تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعه العروسى الحويزى (ت ١١١٢ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، قم: مؤسسه إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ .
- ٣٤ . التلخيص الحبير، أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ)، تحقيق: محمد الثانى، الرياض: أضواء السلف، ١٤٢٨ هـ .
- ٣٥ . التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد، يوسف بن عبد الله القرطبى (ابن عبد البر) (ت ٤٦٣ هـ)، تحقيق: مصطفى العلوى ومحمد عبد الكبير البكرى، جدّه: مكتبة السوادى، ١٣٨٧ هـ .
- ٣٦ . التنبيه والإشراف، على بن الحسين المسعودى (ق ٤ هـ)، تصحيح: عبد الله إسماعيل الصاوى، قاهره: دار الصاوى .
- ٣٧ . تنزيه الأنبياء، على بن الحسين الموسوى (السيد المرتضى) (ت ٤٣٦ هـ)، قم: منشورات الشريف الرضى .



٣٨. التوحيد ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق ( ت ٣٨١ هـ ) ، تحقيق : هاشم الحسيني الطهراني ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٨ هـ .

٣٩. تهذيب الأحكام فى شرح المقننه ، محمّد بن الحسن الطوسى ( ت ٤٦٠ هـ ) ، تحقيق : السيّد حسن الموسوى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة الثالثه ، ١٣٦٤ ش .

٤٠. تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزي ( ت ٧٤٢ هـ ) ، تحقيق : الدكتور بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الرابعه ، ١٤٠٦ هـ .

٤١. الثقات ، محمّد بن حبان البستي ( ت ٣٥٤ هـ ) ، بيروت : مؤسسه الكتب الثقافيه ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٤٢. جامع أحاديث الشيعة ، السيّد البروجردى ( ت ١٣٨٣ هـ ) ، قم : المطبعة العلميه .

٤٣. الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى ( ت ٩١١ هـ ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .

٤٤. الجواهر السننيه فى الأحاديث القدسيه ، محمّد بن الحسن بن علي بن الحسين الحرّ العاملى ( ت ١١٠٤ هـ ) ، قم : مكتبه المفيد .

٤٥. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام ، محمّد حسن النجفى ( ت ١٢٦٦ هـ ) ، بيروت : مؤسسه المرتضى العالميه .

٤٦. الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره ، يوسف بن أحمد البحرانى ( ت ١١٨٦ هـ ) ، تحقيق : وإشراف : محمّد تقى الأيروانى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين .

٤٧. الخرائج والجرائح ، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى ( ت ٥٧٣ هـ ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي عج ، قم : مؤسسه الإمام المهدي عج ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

٤٨. خصائص الأئمّه ، أبو الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى ( ت ٤٠٦ هـ ) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، مشهد : آستان قدس رضوى .

٤٩. خصائص الأئمّه عليهم السلام ( خصائص أمير المؤمنين عليه السلام ) ، محمّد بن الحسين الموسوى ( الشريف الرضى ) ( ت ٤٠٦ هـ ) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، مشهد : مجمع البحوث الإسلاميه التابعه للحضره الرضويه المقدسه ، ١٤٠٦ هـ .

٥٠. الخصال ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق ( ت ٣٨١ هـ ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه .

٥١. الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى ( ت ٩١١ هـ ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٥٢. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيون التميمي المغربي ( ت ٣٦٣ هـ ) ، تحقيق : آصف بن علي أصغر فيضي ، قم : مؤسسه آل البيت ، بالأوفسيت عن طبعه دار المعارف في القاهره ، ١٣٨٣ هـ .

٥٣. ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى ، أبو العباس أحمد بن عبد الله الطبرى ( ت ٦٩٣ هـ ) ، بيروت : دار المعرفه .

٥٤. ذخيره المعاد في شرح الإرشاد ، العلامة المولى محمد باقر السبزواري ( ت ١٠٩٠ هـ ) ، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث .

٥٥. روح المعانى فى تفسير القرآن (تفسير الآلوسى) ، محمود بن عبد الله الآلوسى ( ت ١٢٧٠ هـ ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٥٦. روضه الواعظين ، محمد بن الحسن بن علي الفتّال النيسابورى ( ت ٥٠٨ هـ ) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، الطبعة الأولى ،

٥٧ . سبل السلام ( شرح بلوغ المرام ) ، محمّد بن إسماعيل الكحلاننى المعروف بالأمير ( ت ١١٨٢ هـ ) ، تحقيق: محمّد عبد العزيز الخولى ، القاهرة : مطبعة البابى الحلبي ، الطبعة الرابعة ، ١٣٧٩ هـ .

٥٨ . سبل الهدى والرشاد فى سيره خير العباد، الإمام محمّد بن يوسف الصالحى الشامى ( ت ٩٤٢ هـ ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمّد معوض ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٥٩ . سعد السعود ، أبو القاسم على بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس ( ت ٦٦٤ هـ ) ، قم : مكتبة الرضى ، الطبعة الأولى ، ١٣٦٣ هـ . ش .

٦٠ . سنن ابن ماجه ، أبو عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى ( ت ٢٧٥ هـ ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

٦١ . سنن أبى داود ، أبو داود سليمان بن أشعث السّجستاني الأزدي ( ت ٢٧٥ هـ ) ، تحقيق : سعيد محمّد اللّخام ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٦٢ . سنن الترمذى ( الجامع الصحيح ) ، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سوره الترمذى ( ت ٢٧٩ هـ ) ، تحقيق : عبد الرحمن محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٣ هـ .

٦٣ . سنن الدارمى ، أبو محمّد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمى ( ت ٢٥٥ هـ ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار العلم .

٦٤ . السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن على البيهقى ( ت ٤٥٨ هـ ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

٦٥ . السنن الكبرى ، أبو عبد الرحمن بن شعيب النسائى ( ت ٣٠٣ هـ ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٣٤٨ هـ .

٦٦ . سنن النسائى ( بشرح الحافظ جلال الدين السيوطى وحاشيه الإمام السندى ) ، أبو بكر عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى ( ت ٣٠٣ هـ ) ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعة الثالثة ، ١٤١٤ هـ .

٦٧ . السيره الحليّيه ، على بن برهان الدين الحلبي الشافعى ( ت ١١ هـ ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٦٨ . السيره النبويّه ، إسماعيل بن عمر البصروى الدمشقى ( ابن كثير ) ( ت ٧٤٧ هـ ) ، تحقيق : مصطفى عبد الواحد ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٦٩ . شرح الأخبار فى فضائل الأئمّه الأطهار ، أبو حنيفه القاضى النعمان بن محمّد المصرى ( ت ٣٦٣ هـ ) ، تحقيق : السيد محمّد الحسينى الجلالى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .

٧٠. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل ، أبو القاسم عبيدالله بن عبد الله النيسابورى المعروف بالحاكم الحسكاني (ق ٥٥ هـ) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، طهران : مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى ، الطبعه الأولى ١٤١١ هـ .

٧١. الصافى فى تفسير القرآن (تفسير الصافى) ، محمّد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشانى) (ت ١٠٩١ هـ) ، طهران : مكتبه الصدر ، الطبعه الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٧٢. صحيح ابن حبان ، على بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعه الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

٧٣. صحيح ابن خزيمه ، أبو بكر محمّد بن إسحاق السلمى النيسابورى المعروف بابن خزيمه (ت ٣١١ هـ) ، تحقيق : محمّد مصطفى أعظمى ، بيروت : المكتبه الإسلاميه ، الطبعه الثالثه ، ١٤١٢ هـ .

ص: ١٢٢

٧٤. صحيح البخارى ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى (ت ٢٥٦ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار ابن كثير ، الطبعة الرابعة، ١٤١٠ هـ .
٧٥. صحيح مسلم ، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، طبعه مصححه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ معتمده .
٧٦. الطرائف فى معرفه مذاهب الطوائف ، أبو القاسم رضى الدين على بن موسى بن طاووس الحسنى (ت ٦٦٤ هـ) ، مطبعه الخيام - قم ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٠ هـ .
٧٧. العدد القويه، رضى الدين على بن يوسف الحلّي (ق ٨ هـ) ، تحقيق : مهدي الرجائي ، قم : مكتبه آيه الله المرعشى العامه ، ١٤٠٨ هـ .
٧٨. علل الشرائع ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تقديم : السيد محمد صادق بحر العلوم ، ١٣٨٥ هـ ، النجف الأشرف : منشورات المكتبه الحيدريه .
٧٩. عمدہ القارى شرح البخارى ، أبو محمد بدر الدين أحمد العيني الحنفى (ت ٨٥٥ هـ) ، مصر : دار الطباعه المنيريه .
٨٠. عمدہ عيون صحاح الأخبار فى مناقب إمام الأبرار (العمده) ، يحيى بن الحسن الأسدى الحلّي المعروف بابن البطريق (ت ٥٦٠ هـ) ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٧ هـ .
٨١. عون المعبود (شرح سنن أبى داود) ، محمد شمس الحقّ العظيم الآبادى (ت ١٣٢٩ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
٨٢. عيون أخبار الرضا عليه السلام ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : الشيخ حسين الأعلمى ، ١٤٠٤ هـ ، بيروت : مؤسسه الأعلمى للمطبوعات .
٨٣. عيون الأثر فى فنون المغازى والشمائل والسير (السيره النبويّه لابن سيّد الناس) ، محمد عبد الله بن يحيى بن سيّد الناس (ت ٧٣٤ هـ) ، بيروت : مؤسسه عزّ الدين ، ١٤٠٦ هـ .
٨٤. غايه المرام وحبّه الخصام فى تعيين الإمام ، هاشم بن إسماعيل البحرانى (ت ١١٠٧ هـ) ، تحقيق : السيد على عاشور ، بيروت : مؤسسه التاريخ العربى ، ١٤٢٢ هـ .
٨٥. الغدير فى الكتاب والسنة والأدب ، عبد الحسين أحمد الأميني (ت ١٣٩٠ هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الثالثه ، ١٣٨٧ هـ .
٨٦. فتح البارى شرح صحيح البخارى ، أحمد بن على العسقلانى (ابن حجر) (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : عبد العزيز بن عبد الله بن

باز ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٣٧٩ هـ .

٨٧ . فتح القدير الجامع بين فنى الروايه والدرايه من علم التفسير، محمد بن على بن محمد الشوكانى (ت ١٢٥٠ هـ).

٨٨ . فرائد السمطين فى فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمه من ذريتهم ، إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبد الله الجوينى (ت ٧٣٠ هـ) ، تحقيق : محمد باقر المحمودى ، بيروت : مؤسسه المحمودى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٨ هـ .

٨٩ . الفصول المختاره من العيون والمحاسن ، أبو القاسم على بن الحسين الموسوى المعروف ، بالشريف المرتضى وعلم الهدى (ت ٤٣٦ هـ) ، قم : المؤتمر العالمى بمناسبة ذكرى أليه الشيخ المفيد ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .

٩٠ . الفصول المهمه فى معرفه أحوال الأئمه ، على بن محمد بن أحمد المالكى المكى المعروف بابن صباغ (ت ٨٥٥ هـ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمى .

٩١ . فضائل الصحابه ، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل المعروف بالنسائى (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : وصى الله بن محمد عباس ، جدّه : دار العلم ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٣ هـ .

ص: ١٢٣

٩٢. فقه القرآن ، سعيد بن عبد الله الراوندى (قطب الدين الراوندى) (ت ٥٧٣ هـ) ، تحقيق : أحمد الحسينى ، قم : مكتبة آية الله المرعشى النجفى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٧ هـ .
٩٣. الفقيه = كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى .
٩٤. فيض القدير، شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوى، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت : دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .
٩٥. قرب الإسناد، أبو العباس عبد الله بن جعفر الحميرى القمى (ت بعد ٣٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسس آل البيت ، قم : مؤسس آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
٩٦. الكافى ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٩ هـ .
٩٧. الكامل، عبد الله بن عدى، (ت ٣٦٥ هـ)، تحقيق: يحيى مختار غزّاوى، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٩ هـ .
٩٨. الكامل فى التاريخ ، أبو الحسن على بن محمد الشيبانى الموصلى المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ .
٩٩. كتاب الغيبه ، الشيخ ابن أبى زينب محمد بن إبراهيم النعمانى (ت ٣٤٢ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : مكتبة الصدوق ، ١٣٩٩ هـ .
١٠٠. كتاب سليم بن قيس ، سليم بن قيس الهلالي العامرى (ت حوالى ٩٠ هـ) ، تحقيق : محمد باقر الأنصارى ، قم : نشر الهادى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
١٠١. كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه ، على بن عيسى الإربلى (ت ٦٨٧ هـ) ، تصحيح : السيد هاشم الرسولّى المحلّاتى ، بيروت : دارالكتاب الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .
١٠٢. كشف المحجّه لثمره المهجه ، أبو القاسم رضى الدين على بن موسى بن طاووس الحسنى (ت ٦٦٤ هـ) ، تحقيق: محمد الحسون ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .
١٠٣. كمال الدين وتمام النعمه ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .

- ١٠٤ . كثر العمّال في سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي ( ت ٩٧٥ هـ ) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيانى ، تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعه الأولى ، ١٣٩٧ هـ .
- ١٠٥ . كثر الفوائد ، أبو الفتح الشيخ محمد بن علي بن عثمان الكراچكى الطرابلسى ( ت ٤٤٩ هـ ) ، إعداد : عبد الله نعمه ، قم : دار الذخائر ، الطبعه الأولى ، ١٤١٠ هـ .
- ١٠٦ . لسان الميزان ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلانى ( ت ٨٥٢ هـ ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمی ، الطبعه الثالثه ، ١٤٠٦ هـ .
- ١٠٧ . المبسوط في فقه الإماميه ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى ( ت ٤٦٠ هـ ) ، تحقيق : محمد علي الكشفي ، طهران : المكتبه المرتضويه ، الطبعه الثالثه ، ١٣٨٧ هـ .
- ١٠٨ . مجمع البيان في تفسير القرآن ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسى ( ت ٥٤٨ هـ ) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولی المحلّاتی والسید فضل الله اليزدی الطباطبائی ، بيروت : دار المعرفه ، الطبعه الثانيه ، ١٤٠٨ هـ .



- ١٠٩ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي ( ت ٨٠٧ هـ ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
- ١١٠ . المجموع (شرح المهذب) ، الإمام أبو زكريا محي الدين بن شرف النووي (ت ٦٧٦ هـ) ، بيروت : دار الفكر .
- ١١١ . المحلّي ، أبو محمّد علي بن أحمد بن سعيد (ابن حزم) ( ت ٤٥٦ هـ ) ، تحقيق : أحمد محمّد شاکر ، بيروت : دار الفكر .
- ١١٢ . مختصر بصائر الدرجات ، حسن بن سليمان الحلّي (ق ٩ هـ) ، قم : انتشارات الرسول المصطفى .
- ١١٣ . مختلف الشيعه ، أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الأسدي الحلّي ( ت ٧٢٦ هـ ) ، تحقيق : مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرّسين ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، الطبعه الأولى ، ١٤١٢ هـ .
- ١١٤ . مدارك الأحكام، السيّد محمّد العاملي، (ت ١٠٠٩ هـ)، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعه الأولى، ١٤١٠ هـ .
- ١١٥ . المراجعات ، عبد الحسين شرف الدين العاملي (ت ١٣٧٧ هـ) ، تحقيق : حسين الراضي ، قم : دار الكتاب الإسلامی .
- ١١٦ . المزار ، محمّد مكي العاملي الجزيني الشهير بالشهيد الأول (ت ٧٨٦ هـ) ، تحقيق ونشر : مدرسه الإمام المهدي - قم الطبعه الأولى ، ١٤١٠ هـ .
- ١١٧ . مسار الشيعه في مختصر تواريخ الشريعه ، أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن نعمان العكبري البغدادي ( ت ٤١٣ هـ ) ، تحقيق : مهدي نجف ، بيروت : دار المفيد للطباعه والنشر ، الطبعه الثانيه ، ١٤١٤ هـ .
- ١١٨ . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النوري ( ت ١٣٢٠ هـ ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
- ١١٩ . المستدرک على الصحيحين ، أبو عبد الله محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الأولى ، ١٤١١ هـ .
- ١٢٠ . المسترشد في إمامه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥ هـ) ، تحقيق : أحمد المحمودي ، طهران : مؤسسه الثقافه الإسلاميه لكوشانبور ، الطبعه الأولى ، ١٤١٥ هـ .
- ١٢١ . مستند الشيعه في أحكام الشريعه ، العلامه المولى أحمد بن محمّد مهدي التراقي (ت ١٢٤٥ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، مشهد : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، ١٤١٥ هـ .
- ١٢٢ . مسند أبي يعلى الموصلي ، أبو يعلى أحمد بن عليّ بن المثنى التميمي الموصلي (ت ٣٠٧ هـ) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثرى ، جدّه : دار القبلة ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

١٢٣ . مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني ( ت ٢٤١ هـ ) ، تحقيق : عبد الله محمد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .

١٢٤ . مشكل الآثار ، أبو جعفر أحمد بن محمد الأزدي الحجري الطحاوي ( ت ٣٢١ هـ ) ، بيروت : دار صادر .

١٢٥ . مصباح المتهجد ، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي ( ت ٤٦٠ هـ ) ، تحقيق : علي أصغر مرواريد ، بيروت : مؤسسه فقه الشيعه ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .

١٢٦ . المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات ، تقي الدين إبراهيم بن زين الدين الحارثي الهمداني المعروف بالكفعمي ( ت ٩٠٥ هـ ) ، قم : منشورات الرضى .

١٢٧ . معاني الأخبار ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق ( ت ٣٨١ هـ ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، ١٣٧٩ هـ ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين ، الطبعة الأولى ، ١٣٦١ هـ .

١٢٨ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني ( ت ٣٦٠ هـ ) ، تحقيق : قسم التحقيق بدار الحرمين ، ١٤١٥ هـ ، القاهرة : دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع .

١٢٩ . معجم البلدان ، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي ( ت ٦٢٦ هـ ) بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ هـ .

١٣٠ . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني ( ت ٣٦٠ هـ ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .

- ١٣١ . معجم قبائل العرب ، عمر رضا كحّاله ، بيروت : مؤسسه الرساله ، ١٤١٤ هـ ، هفتم .
- ١٣٢ . معجم ما استعجم ، عبد الله بن عبد العزيز البكري (ت ٤٨٧ هـ) ، تحقيق : مصطفى السقا ، بيروت : عالم الكتب ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٣ هـ .
- ١٣٣ . المغنى ، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامه (ت ٦٢٠ هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربي .
- ١٣٤ . الملل والنحل ، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم الشهرستاني (ت ٥٤٨ هـ) ، بيروت : دار المعرفه ، ١٤٠٦ هـ .
- ١٣٥ . مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ) ، قم : المطبعة العلميه .
- ١٣٦ . المناقب (المناقب للخوارزمي) ، للحافظ الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي (٥٦٨ هـ) ، تحقيق : مالك المحمودي ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٤ هـ .
- ١٣٧ . منتقى الجمان فى الأحاديث الصحاح والحسان ، جمال الدين أبو منصور الحسن بن زين الدين الشهيد (ت ١٠١١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : جامعه المدرّسين ، الطبعة الأولى ، ١٣٦٢ هـ .
- ١٣٨ . المهذب ، عبد العزيز بن البراج الطرابلسي (ت ٤٨١ هـ) ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، ١٤٠٦ ش .
- ١٣٩ . ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ، محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : على محمد البجاوى ، بيروت : دار الفكر .
- ١٤٠ . نصب الرايه ، عبد الله بن يوسف الحنفي الزيلعي (ت ٧٦٢ هـ) ، القاهره : دار الحديث ، ١٤١٥ ش .
- ١٤١ . نظم درر السمطين ، محمد بن يوسف الزرندى (ت ٧٥٠ هـ) ، إصفهان : مكتبه الإمام أمير المؤمنين ، ١٣٧٧ ش .
- ١٤٢ . النوادر (مستطرفات السرائر) ، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن إدريس الحلّي (ت ٥٩٨ هـ) ، تحقيق : مؤسسسه الإمام المهدي عج ، قم : مؤسسسه الإمام المهدي عج ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
- ١٤٣ . النهايه فى غريب الحديث والأثر ، أبو السعادات مبارك بن مبارك الجزرى المعروف بابن الأثير (ت ٦٠٦ هـ) ، تحقيق : طاهر أحمد الزاوى ، قم : مؤسسسه إسماعيليان ، الطبعة الرابعه ، ١٣٦٧ ش .
- ١٤٤ . نهج الإيمان ، على بن يوسف بن جبر (ق ٧ هـ) ، تحقيق : السيد أحمد الحسينى ، مشهد : مجتمع الإمام الهادى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ .
- ١٤٥ . نيل الأوطار من أحاديث سيّد الأخيار ، العلامه محمد بن على بن محمد الشوكانى (ت ١٢٥٥ هـ) ، بيروت : دار الجيل .

١٤٦. وسائل الشيعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي ( ت ١١٠٤ هـ ) ، تحقيق : مؤنّسه آل البيت ، قم : ملبسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

١٤٧. ينابيع المودّه لذوى القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى ( ت ١٢٩٤ هـ ) ، تحقيق : على جمال أشرف الحسينى ، طهران : دارالأسوه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٦ هـ .

ص: ١٢٦

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

